پیمان پارسایی

ابوالفضل بهرام پور

بسم الله الرحمن الرحیم

پیمان پارسایی : برگرفته از تفسیر نسیم حیات

نویسنده:

ابوالفضل بهرام پور

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
پیمان پارسایی : برگرفته از تفسیر نسیم حیات ----- ۱۱
مشخصات کتاب ----- ۱۱
اشاره ----- ۱۱
پیشگفتار ----- ۲۱
مربیان راهیان کوی دوست ----- ۲۳
محاسبه نفس (به ویژه در موقعیت حج) ----- ۲۶
اشاره ----- ۲۶
محاسبه نفس، در جای جای اعمال حج ----- ۲۷
محاسبه نفس، قبل از حج، در حین حج و بعد از حج ----- ۲۸
ادب حضور در مسجدالنّبی (ص) ----- ۳۰
اشاره ----- ۳۰
آداب مشاهد مشرفه ----- ۳۱
چرا مزار امام حسن علیه السلام در بقیع است؟ ----- ۳۲
شأن صلوات در مدینه ----- ۳۶
اشاره ----- ۳۶
آنچه از مدینه باید برد ----- ۳۷
موقعیّت توبه در مدینه ----- ۴۰
اشاره ----- ۴۰
سه چیز موجب آمرزش انسان است ----- ۴۱
امر به معروف و نهی از منکر ----- ۴۴
(در محدوده حج) ----- ۴۴
پیام این آیه به حجّاج چیست؟ ----- ۴۵

معروف‌هایی که باید انجام دهیم و دیگران را بدان واداریم ----- ۴۶
منکرهایی که باید نهی شود ----- ۴۶
ماجرای مباهله ----- ۵۰
اشاره ----- ۵۰
شهر نجران کعبه مسیحیان در یمن ----- ۵۳
شخصیّت‌های آسمانی اعضای مباهله ----- ۵۵
دعای پیامبر به شرط «آمین» چهار نفر ----- ۵۷
فخر رازی علّامه اهل سنت ----- ۵۷
ماجرای تغییر قبله ----- ۵۹
اشاره ----- ۵۹
فلسفه نماز به دو قبله ----- ۶۰
شأن نزول آیات قبله ----- ۶۱
حکم تغییر قبله، تخلف‌ناپذیر است ----- ۶۲
جوسازی‌های منافقان و یهودیان ----- ۶۳
رسوم خرافی در حج جاهلی ----- ۶۴
جنگ احد و شکست مسلمانان ----- ۶۶
اشاره ----- ۶۶
سپاه هفتصد نفری اسلام ----- ۶۸
شروعی پیروزمندانه و پایانی با حکمت! ----- ۶۸
شایعه شهادت پیامبر ----- ۷۳
اگرهای تاریخ ----- ۷۶
وعده پیروزی در احد چه شد؟ ----- ۷۸
اشاره ----- ۷۸
مفهوم کلّی ----- ۷۹

سستی محافظان تنگه احد ----- ۸۱
واقعه غدیر خم ----- ۸۸
اشاره ----- ۸۸
شأن نزول ----- ۸۹
پیامبر صلی الله علیه و آله از چه چیز واهمه داشت؟ ----- ۹۰
موضوع واهمه ----- ۹۱
«ما أُنزِلَ» چیست و چه بود؟ ----- ۹۱
خوب دقت کنید! ----- ۹۳
فضیلت‌گویی درباره علی علیه السلام برای چیست؟ ----- ۹۴
واقعه غدیر خم ----- ۹۶
احساسات عمومی و بیعت ----- ۹۹
احادیث متفرقه درباره غدیر خم ----- ۱۰۰
اتمام حجت ----- ۱۰۱
خاطره‌ای از یک مناظره ----- ۱۰۲
سرازیری نعمت‌ها بر مکه و مدینه ----- ۱۰۴
با دعای ابراهیم علیه السلام ----- ۱۰۴
ابراهیم علیه السلام ----- ۱۰۶
قوم جُرهُم ----- ۱۰۹
چرا بهترین محصولات جهان در مکه و مدینه است؟ ----- ۱۱۰
شرایط تعمیر کنندگان و پرده‌داران مسجد الحرام ----- ۱۱۲
اشاره ----- ۱۱۲
محبوب اول ----- ۱۱۳
متولیان مساجد ----- ۱۱۴
اهمّیت ساخت و تعمیر مساجد ----- ۱۱۵

خدمت به حجاج، بدون ایمان، بی ارزش است ---- ۱۱۶
ماجرای صلح حدیبیّه ---- ۱۱۹
اشاره ---- ۱۱۹
ماجرای بیعت رضوان ---- ۱۲۰
قرارداد حدیبیّه ---- ۱۲۱
تأویل رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله ---- ۱۲۳
اشاره ---- ۱۲۳
نزول سوره فتح و تأویل رؤیای پیامبر ---- ۱۲۴
قید «ان شاء اللَّه» برای چیست؟ ---- ۱۲۵
مکّه نخستین خانه برای هدایت مردم ---- ۱۲۶
اشاره ---- ۱۲۶
توسعه مسجدالحرام ---- ۱۲۸
منزلت کعبه ---- ۱۳۰
تاریخچه پرده کعبه ---- ۱۳۰
پرده‌داران کعبه باید از اولیا باشند ---- ۱۳۱
مکّه، مرکز تصمیم‌گیری‌های جهانی اسلام ---- ۱۳۳
بازسازی کعبه ---- ۱۳۶
تاریخچه بازسازی کعبه ---- ۱۳۹
و دعوت مردم به زیارت آن ---- ۱۳۹
دعوت جهانی حضرت ابراهیم علیه السلام برای حج ---- ۱۴۱
اسماعیل‌ها را قربانی کنید ---- ۱۴۴
ابعاد تربیتی حج ---- ۱۴۵
احکام کلی حج، در قرآن ---- ۱۴۹
اشاره ---- ۱۴۹

بخش دیگری از مناسک حج ----- ۱۵۰
احکام صید در حال احرام ----- ۱۵۶
اشاره ----- ۱۵۶
شأن نزول ----- ۱۵۷
چرا صید حیوانات صحرایی در حال احرام، ممنوع است؟ ----- ۱۶۲
قربانی، در ادیان دیگر هم بوده است ----- ۱۶۴
مستمندان را از گوشت قربانی اطعام کنید ----- ۱۶۷
اشاره ----- ۱۶۷
نکته‌ای عرفانی ----- ۱۷۰
ادب عرفانی ----- ۱۷۲
تبرک به خون قربانی شرک است ----- ۱۷۶
مسجدالحرام برای همه است ----- ۱۷۹
اشاره ----- ۱۷۹
تمام شهر مکه وقف عام است ----- ۱۸۰
شهر مذهبی به چه معنااست؟ ----- ۱۸۳
مروری بر آیات حج ----- ۱۸۴
با من به عرفات بیایید ----- ۱۹۰
اشاره ----- ۱۹۰
مشعرالحرام وادی ذکر اللّٰه ----- ۱۹۴
وانفسا و بی‌خانمانی در مشعر! ----- ۱۹۴
اینجا سرزمین مشعر است یا صحرای محشر ----- ۱۹۵
داستان چیست؟ ----- ۱۹۶
ترتیب رمی جمرات ----- ۱۹۶
قربانی ابراهیم در منا ----- ۱۹۸

اشاره ----- ۱۹۸
منا و لحظه‌های حساس ذبح اسماعیل علیه السلام ----- ۱۹۹
ابراهیم (ع)، همواره درخواست ولد صالح می‌کرد ----- ۲۰۲
اشاره ----- ۲۰۲
با وجود زشتی قربانی انسان! چرا ابراهیم علیه السلام به آن مأمور می‌شود؟ ----- ۲۰۳
آنچه در منا می‌گذرد ----- ۲۰۶
محبوب اول ----- ۲۰۶
رمی جمره ----- ۲۰۹
اشاره ----- ۲۰۹
آشنایی با سیاست‌های شیطان ----- ۲۱۰
تهدیدهای شیطان و اهداف او ----- ۲۱۲
صفا و مروه از شعارهای الهی است ----- ۲۱۶
اشاره ----- ۲۱۶
صفا و مروه ----- ۲۱۷
حالا از حوله در می‌آییم یا احرام؟ ----- ۲۱۹
«تقصیر» چیست؟ ----- ۲۱۹
ایّام تشریق یا روزهای پایانی حج ----- ۲۲۱
درباره مرکز ----- ۲۲۶

پیمان پارسایی : برگرفته از تفسیر نسیم حیات

مشخصات کتاب

سرشناسه : بهرامپور، ابوالفضل، ۱۳۲۰-

عنوان قراردادی : نسیم حیات. برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور : پیمان پارسایی " برگرفته از تفسیر نسیم حیات/"ابوالفضل بهرام‌پور.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

شابک : ۱۸۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۰۷-۶

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از" تفسیر نسیم حیات "اثر مولف است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حج -- جنبه‌های قرآنی.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره : BP۱۰۴/ح۳ب۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۱۸۳۶۳

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

پیشگفتار

ص:۱۱

امیر مؤمنان فرمودند: قرآن بیاموزید که زیباترین سخن است و در آن تحقیق و پژوهش کنید که بهار دل‌هاست و از نور آن برای درمان عیوب روحی و نابسامانی‌های فکری خود درمان بجویید که قرآن شفابخش دل‌هاست. آن را نیکو تلاوت کنید که بهترین پندها و یادواره‌هاست. «(۱)» انسان باید قرآن را امام و راهنما و پیشوای فکری و عملی خود قرار دهد و ببیند کتاب آسمانی برای کدام موضوعات، اهمیّت قائل شده و به چه چیزهایی به دیده منع و توبیخ نگریسته است. وقتی انسان قرآن را کلام خدا بداند، آرای خود را در مقابل آن متهم می‌کند. مؤمن صالح، خود را به قرآن عرضه می‌کند تا ببیند اعمال و رفتار و باورهایش در چه حدی با آن مطابقت می‌کند؛ زیرا میزان و معیارِ افکار صحیح و اعمال صالح، قرآن است.

بنابراین، اگر کسی موضوعی را که قرآن به آن اهمیّت داده است،

۱- نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۱۰

ص: ۱۲

کم‌اهمیّت جلوه دهد و کبیره‌ای را صغیره یا مکروهی را گناه و یا مستحبّی را واجب قلمداد کند، گرفتار تفسیر به رأی گردیده و دچار کج‌اندیشی و انحراف از مسیر تعلیمات قرآن شده است. اگر ما قرآن را پیشوای خود قرار داده‌ایم- که همین‌طور هم هست- باید به خلق و خوی خود رنگ قرآنی بدهیم و خود را طبق موازین آن تربیت کنیم.

انسان در مقاطع و صحنه‌های مختلف زندگی، به فراخور وضعیتی که پیش می‌آید، تکالیف خاصی بر عهده دارد که عمل به آن سعادت دو جهان را در پی می‌آورد و ترک آن موجب خسران و سقوط او می‌شود.

اگر رابطه انسان با بندگان خدا رابطه الهی و طبق موازین قرآن باشد، موجب ترقّی و اوج معنوی است، و اگر این رابطه، انسانی و اسلامی نباشد، باعث سقوط معنوی انسان می‌شود. خداوند در سوره حجرات، به بیان ظرایف روابط فردی و اجتماعی سالم و انسانی می‌پردازد و صفات زشت و برخوردهای شیطانی با بندگان را معرفی می‌کند.

اکنون می‌خواهیم با نگاه قرآنی به مسائل حج بنگریم و اخبار دست اول را از آن به دست آوریم. ازآنجا که قدم به قدمِ اعمال حج، هر کدام پیمان خاصّی با خداوند است. لذا این نوشته را «پیمان پارسایی» نامیدیم.

امید است مورد استفاده خوانندگان محترم واقع شود.

ابوالفضل بهرام‌پور

تهران- بهمن‌ماه ۱۳۸۶ ه. ش.

ص: ۱۳

مربیان راهیان کوی دوست

ما تعلیم کسانی را به عهده می گیریم که بهترین مردان و زنان روی زمین هستند؛ چرا که آنان برای تطهیر نفس از کراهت‌ها، شدّ رِحال کرده و به خانه خدا و حرم نبوی پناه می‌برند و قسم خورده‌اند که آنچه خدا و رسول فرمایند اطاعت کنند. نفس‌هایی این‌چنین آماده، فراگیران حج قرآنی هستند. قرآن لزوماً می‌خواهد در حاجیان، خاطره و انگیزه‌های مذهبی پدید آورد؛ اما سؤال این است: کدام انگیزه و چگونه انگیزه‌ای؟

ممکن است بگوییم چند عبادت و یا ختم و حفظ قرآن به آنان یادآور می‌شویم. همه این‌ها خوب است، ولی پیشنهاد این است که مربیان حج از این فرصت محدود، بهره کامل ببرند. و مطالبی را برای حاجیان بیان کنند که در نتیجه آنان پیام و نصیحت‌های خدا و رسول را گردن نهند، چیزی که به همین منظور برای آن بار سفر بسته‌اند. ما باید در آن‌ها انگیزه‌های ماندگار پدید آوریم که بعد از حج، آن را ادامه دهند؛ باید نخست ملاحظه کنیم که مشکل اساسی دینی متدین‌های ما که هم اکنون در حج حضور دارند، چه چیزی است تا برای آن چاره‌ای بیندیشیم. ما به حاجیان معلوماتی همچون «مناسک حج» را یاد می‌دهیم، امّا مشکلات دینی

ص: ۱۴

بسیاری وجود دارد که با توجه به توان و فرصت محدود برای کار فرهنگی در حج، باید به آنها بیشتر بپردازیم، به عنوان مثال یکی از مشکلات جامعه ما این است که وقتی در اوقات نماز به مساجد خود وارد می‌شویم، می‌بینیم تعداد اندکی در جماعت حضور دارند. و همین معتقدان به خدا و رسول که عده‌ای از آنان نیز به حج آمده اند، در کوچه و بازار پرسه می‌زنند.

اگر ما صد هزار حاجی را به این باور برسانیم که وقتی به ایران برگشتند، نخستین کارشان نماز اول وقت، آن هم به جماعت باشد، صدهزار نفر بر جماعت‌ها افزوده‌ایم و اگر هر یک از اینان، دو نفر را به این کار وادار کند، وضعیت بهتری خواهیم داشت.

مشکل دیگر این است که تعدادی از مردم به تعهدات خود سرسری می‌نگرند و خیلی به آن پایبند نیستند. ما باید درحج به گونه‌ای عمل کنیم که حاجیان پس از مراجعت، همه به قول‌ها و پیمان‌های خویش متعهد و وفادار باشند.

مادر گرامی مریم علیها السلام، قربانی عمل به تعهد نذر خود شد و او بر خلاف کشش‌های قوای باطنی خود، مریم را تقدیم معبد کرد و رنج فراق دردناک او را، که مرگ تدریجی بود تحمل کرد و گفت: من به خداوند تعهد داده‌ام و باید وفا کنم.

ما باید در حج بیاموزیم هدیه‌ای که از خانه خدا همراه می‌آوریم، این باشد که «خداوندا! من به تمام تعهدات خود پایبند خواهم شد؛ چه تعهد با خدا، چه تعهد با مردم». حال اگر هر حاجی به این موضوع عمل کند و دست کم دو نفر از کسانی را که روی آن‌ها نفوذ دارد، به این کار وادارد،

ص: ۱۵

در هر سال ۳۰۰ هزار متعهّد تربیت کرده‌ایم.

مشکل دیگری که در بخشی از مردم وجود دارد، در جا زدن است.

هیچ ترقی و حرکت جدیدی به سوی خدا ندارند؛ بنابراین، ما در حج باید یاد بگیریم که هفته به هفته یا ماه به ماه خلافی را ترک و سنتی را در حوزه عملکرد خود وارد کنیم و کاری کنیم که حال و هوای مکه و مدینه در ما باقی بماند؛ زیرا قرار است حاجی تربیت‌های اخذ شده در حج را، در زندگی روزمره خود به کار بندد.

گاهی سختگیری اثر مثبت دارد. زائری می گفت: روحانی کاروان به ما گفت: اگر احرام و طواف و غیره این طور نباشد، اعمالتان باطل می‌شود و این امر در من چنان مؤثر بود که با صرف وقت و تمرین بسیار، بر دقت خود افزودم. وقتی روحانی گفت: اگر در این مکان‌ها قرآن نخوانید، ثواب‌های کلان از دستتان رفته است، می‌دیدم آن‌هایی که قرآن بلد نبودند، مصمم شدند، حتماً قرآن را یاد بگیرند و با خواندن قرآن، با مفاهیم آیات این کتاب آسمانی آشنا شوند.

اکنون با توجّه به آنچه بیان شد، ما نیز در این کتاب برآنیم تا خوانندگان عزیز را با مفاهیم آیات کریمه حج آشنا کنیم. باشد که در جان‌ها تأثیر گذارد و آثار حج را در زندگی مردم نمایان سازد.

ص: ۱۶

محاسبه نفس (به ویژه در موقعیت حج)

اشاره

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُم بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». «(۱)»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به اصلاح خود بپردازید. هر یک از شما هدایت یافت، بیراهه رفتن دیگران زیانش نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست و از آنچه می‌کردید آگاهتان می‌سازد.»

مفهوم آیه این است که وقتی نمی‌توانید در دیگران تأثیر بگذارید، پس خودتان را اصلاح کنید و به اسلام، التزام عملی داشته باشید تا گمراهی جامعه و یا محیط و نیز تهاجم‌های ابلیسی و فرهنگی آسیبتان نرساند. شما مسؤول خویش هستید. اگر هدایت یافتید و خود را در حوزه محاسبه نفس قرار دادید، دیگران به شما ضرری نمی‌رسانند. تکلیف شما

۱- مائده: ۱۰۵

ص: ۱۷

در مرحله نخست آن است که اعتقادات خود را با برهان تقویت کنید تا از پاسخ به سؤالات هنگام مرگ و صحنه قیامت در نمانید و بدانید بازگشت شما به سوی خداست و به حساب هر یک از شما جداگانه رسیدگی می‌شود؛ «إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً».

حدیث: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه پرسیدند. فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما وقتی دیدید مردم دنیا را مقدم داشته‌اند و بخل و هوای نفس بر آنان حکومت می‌کند و هر کسی فقط رأی خود را می‌پسندد و گوشش بدهکار سخن حق نیست، شما به خود بپردازید و عوام را رها کنید». «(۱)»

محاسبه نفس، در جای جای اعمال حج

محاسبه در دنیای تکلیف، امری اختیاری است که مؤمن آن را انجام می‌دهد، ولی از لحظه مرگ به بعد، این محاسبه اجباری بوده و به دست دیگران انجام خواهد شد. در این میان برنده کسی است که پیش از قیامت، خود بررسی کننده اعمال خویشتن باشد که گفته‌اند: «فَحاسِبُوا أَنْفُسَکُمْ قَبْلَ أَنْ تُحاسَبُوا عَلَیْهَا»؛ «(۲)»

«پیش از آن که‌به حسابتان برسند، حساب خود را برسید.» آدمی در محاسبه نفس، در حقیقت، درباره خودش کار قیامتی می کند.

هدف کلّی از محاسبه نفس، احراز صفات انسانی و دفع مهلکات نفسانی است.

۱- المیزان ج ۶، ص ۱۸۹؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۸۴؛ مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۵۴

۲- الکافی، ج ۸ ص ۱۴۳

ص: ۱۸

محاسبه نفس، قبل از حج، در حین حج و بعد از حج

محاسبه نفس سه عنصر اصلی دارد که می‌توان گفت: عنصر اول آن به قبل از حج و عنصر دوم، به دوران اعمال حج و سومی به دوران بازگشت به وطن مربوط می‌شود و عنصر چهارم معاقبه یا معاتبه (مجازات کردن یا مذمت نمودن) است.

۱. مشارطه: در این مرحله، انسان با خدا و نفس خود شرط هایی می‌بندد و به وفای آن تعهد می‌دهد؛ مثلًا وقتی می‌خواهیم به حج مشرف شویم، آنچه از مناسک یاد می گیریم، در حقیقت، مواد مشارطه با خداست.

۲. مراقبه: در این مرحله، به آنچه تعهد داده‌ایم در محل‌ها و مناسک حج، عمل می کنیم و مراقب ادای صحیح آن هستیم و این همان مراقبت بر مشارطه است. ضمانت اجرایی مراقبت این است که اگر در موردی خلافی صادر شد، خود را با ذبح یک قربانی جریمه می کنیم و این همان معاقبه است.

۳. محاسبه: در این مرحله، مشارطه را حسابرسی می کنیم: آنجا که خلافی انجام نشده، خوشحالیم و اگر خلافی پدید آمده، آن را جبران، و برای این قصور کیفری درنظر می گیریم. ممکن است برخی برای جبران خلاف، چند رکعت نماز بگزارند یا چند آیه و یا سوره از قرآن تلاوت کنند و یا انفاقی دهند که این نیز مطلوب خواهد بود.

چند نفری که با هم رفیق طریق سلوک می‌شوند، اگر دسته جمعی محاسبه نفس کنند و بنگرند که چه میزان پیشرفت یا عقبگرد کرده‌اند، بالاترین مجلس انس و هیئت است. معاقبه ومجازات نفس سبب پیشرفت

ص: ۱۹

کار تهذیب و تربیت نفس سالک می‌شود.

سفارش کرده‌اند هر شب که برای خواب آماده می‌شوید، رفتار روزانه خود را محاسبه و برای قصورهای خود عقاب و کیفری منظور کنید. در این صورت، شما بنده‌ای خواهید بود که لزومی ندارد کارگزاران قیامت با شما کاری داشته باشند و برایتان حساب سؤال و جواب باز کنند.

از آنچه گذشت این نکات به دست می‌آید:

۱. ما باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم، اما اگر مؤثر نبود، باید به اصلاح نفس خود بپردازیم.

۲. برنده کسی است که در این دنیا، با اختیاری که دارد، نفس خود را محاسبه و تربیت کند، و گرنه این امر در قیامت به صورت محاکمه انجام خواهد گرفت.

۳. در محاسبه نفس، چهار عنصر را پی‌می گیریم: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاقبه.

۴. هر شب قبل از خواب، به کارکرد خود رسیدگی کنیم تا بر خود ولایت داشته باشیم که گفته‌اند: قدم اول سلوک، ولایت بر خود است.

۵. وقتی کسی اهل محاسبه و تربیت نفس خود باشد، او را از محاکمه قیامت چه باک!

ص: ۲۰

ادب حضور در مسجدالنبی (ص)

اشاره

ادب حضور در مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ». «(۱)»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر مکنید و با او بلند سخن نگویید آن‌گونه که با یکدیگر بلند صحبت می‌کنید که مبادا اعمالتان تباه شود و شما متوجه نشوید.»

حدیث: نقل شده است، هنگامی که آیه «لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ ...» نازل شد، ثابت ابن قیس سخنگوی پیامبر صلی الله علیه و آله که جهیر الصوت، یعنی دارای صدای بلند بود، گفت: من بودم که صدایم را از صدای پیامبر فراتر بردم و در حضورش بلند سخن گفتم، پس من اهل دوزخ هستم؛ این موضوع به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: چنین نیست، او اهل بهشت

۱- حجرات: ۲

ص: ۲۱

است؛ زیرا خطابه او برای مؤمنان و در مقابل مخالفان بوده است. «(۱)» حسن اخلاق وشرم حضورآن حضرت، صحابه را جری کرده بود که چندان رعایت ادب حضور او را نمی‌کردند. رسول اللَّه صلی الله علیه و آله گرچه از رفتار آنان رنج می‌برد، ولی به روی خود نمی‌آورد. تا این که خدای تعالی از او دفاع کرد و آیاتی نازل فرمود که مردم را به رعایت احترام او فرمان می‌داد.

آداب مشاهد مشرفه

سوره حجرات آداب معاشرت با پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال حیات و ممات، با عنوان حکم الزامی چنین بیان می‌کند: «لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ»؛ «صدای خود را در حضور رسول‌اللَّه بالا نبرید.»

در صدر اسلام، اغلب مسلمانان، پیامبر صلی الله علیه و آله را مانند یکی از خودشان می‌انگاشتند و با همین تلقّی با وی برخورد می‌کردند و در مواردی، قداست پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبری شکسته می‌شد و نظام مُطیع و مُطاع بودن به هم می‌خورد.

قبیله بنی تمیم نزد پیامبر آمدند و مسلمان شدند و قرار شد از خود آن‌ها، امیری برایشان تعیین شود؛ قبل از این که آن حضرت لب به سخن بگشاید، از میان صحابه، کسانی پیش افتادند و ابوبکر گفت: قعقاع، امیر آنان شود و عمربن خطاب گفت که اقرع ابن حابس، شایسته امیری است.

صدای آن‌ها در حضور پیامبر بالا گرفت و سوره حجرات درباره ادب حضور رسول خدا نازل شد و چنین بیان کرد:

نخست، در هیچ حکم و فتوایی از خدا و رسول جلو نیفتید؛ اگر حتی

۱- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۰؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۵

ص: ۲۲

شما یک مکروه ده درجه را یازده درجه وانمود کنید، بر خدا و رسول مقدم شده‌اید. در دعای ماه شعبان می‌فرماید: هر که از سفینه نجات جلو بیفتد یا عقب بماند، هلاک شده است و تنها ملازمان پیامبر و معصومان اهل نجات‌اند (واللازم لهم لاحق). لذا در آیه مذکور فرموده است: آیا شما در حضور پیامبر تعیین حاکم می‌کنید و صدای خود را بالا می‌برید؟! و این تقدم بر رسول خداست.

دوم، نباید صدای شما از صدای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بلندتر باشد؛ زیرا این موجب می‌شود که قداست رهبری و پیامبری بشکند و اطاعت بی چون و چرا از رسول‌اللّٰه مخدوش گردد. در حوزه رهبری دین؛ چه معصوم و چه غیر معصوم، باید حریم‌ها کاملًا حفظ شود تا اطاعت‌ها متزلزل نگردد.

با توجه به این حیّ و میتِ معصوم برابر است، بر سر مزار آنان نیز نمی‌توان با صدای بلند، دیگری را صدا زد یا با او بلند سخن گفت و حال معنوی مردم را به هم ریخت. پس در حرم پیامبر خدا، سر و صدا و بلند صحبت کردن، خلاف ادب حضور است.

چرا مزار امام حسن علیه السلام در بقیع است؟

می‌خواستند جنازه آن حضرت را در کنار جدش دفن کنند، عایشه مانع شد و درگیری و مشاجره پدید آمد و صداها بلند شد؛ بلافاصله امام حسین علیه السلام فرمود: «لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ» و دستور داد جنازه را به طرف بقیع ببرید. «(۱)»

۱- . نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۰

ص: ۲۳

گرامی داشت حریم رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله چنان است که به قیمت انتقال جسد مطهری تمام شد که حقش دفن در کنار آن حضرت بود. بنابراین، برای این که از چشم پیامبر نیفتید و زائری با ادب قرآنی باشید، رعایت چند امر ضروری است:

- در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد الحرام با همدیگر صحبت نکنید و اگر ضرورت صحبتی پیش آمد، آرام باشد؛ به گونه‌ای که در فرض حضور فیزیکی آن حضرت، صدای شما حتی پایین‌تر از صدای ایشان است.

اگر مجتهد شما گفته است در این دیار از مُهر استفاده نکن و نمازهایت را به جماعت بگزار، اطاعت کن و موجبات وهن تشیّع را فراهم نساز.

- صدای ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله چه در حال حیات و چه در حال ممات، از سه حال خارج نیست:

الف: صدای ما بلندتر باشد که قرآن آن را نهی کرد «لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ».

ب: صدای ما برابر باشد یا حتی در حضور او با یکدیگر عادی صحبت کنیم که این هم ممنوع و ناپسند تلقّی شده است؛ زیرا وقتی ما با همگنان ادب سخن را رعایت می‌کنیم و صدایی برابر با آن‌ها داریم، در این صورت، پیامبر را مانند همگنان فرض کرده‌ایم که همتراز فرض کردن او نیز ممنوع شده است، «وَ لاتَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ»؛ با او بلند سخن نگویید، آن‌گونه که با یکدیگر بلند صحبت می‌کنید.

اینجا علاوه بر این که این رفتار حرام شده، تهدید سنگینی هم آمده

ص: ۲۴

است و آن این که اعمال ما حبط خواهد شد. اگر ما در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله بلند صحبت کنیم، به ویژه اگر صحبت از امور دنیوی باشد. بی‌آنکه خبردار شویم، خواهیم دید که کیسه اعمال ما سوراخ می‌شود و صالحات ما بیرون می‌ریزد. این مطلب امری جدی است که فرمود: «أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ».

حُبوط اعمال به قدری جدّی و مهم است که گاهی پیامبراز خودش مایه می‌گذاشت. حالا کرامت را ببین و بزرگی را نگرا! بعد از نزول این آیات و این دستورالعمل، عرب بادیه نشینی آمد و از پشت درخانه رسول، او را با صدای بلند صدا زد: «یَا مُحَمَّد اخْرُج إِلَیْنَا»؛ «ای محمد، ازخانه بیرون شو ونزد ما ...» پیامبر با صدایی بلندتر او را آواز داد که اکنون خواهم آمد؛ عرض شد: یا رسول اللَّه، اگر شما با صدای عادی هم آواز می‌دادید او می‌شنید، فرمود: من بیم آن داشتم که در حقیقت و در نزد فرشتگان، صدای او بلندتر از صدای من تلقّی شود و اعمال وی حبط گردد. «(۱)» ج: فرض سوم آن‌که صدای ما پایین‌تر از صدای پیامبر باشد که در این صورت، خدا فرمود: ما قلب چنین فردی را برای نزول روح تقوا خالص و هموار کرده‌ایم و تقوا و ایمان او ضمانت می‌شود و البته این، تفضل کمی نیست؛ «إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی»؛ «(۲)» «مسلماً آنان که نزد پیامبر خدا صدای خویش را ملایم کنند، همان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا و

۱- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸

۲- حجرات: ۳

ص: ۲۵

پرهیزکاری صاف و پاک کرده است و آن‌ها را مغفرت و پاداشی بزرگ است.»

عمل به حکم این آیه در مشاهد مشرّفه سایر معصومین نیز لازم است گاهی می‌بینیم عوام الناسی که با امر و نهی قرآن آشنایی ندارند، با صدای بلند از مردم «صلوات بلند» می‌طلبند و آنگاه حال توجه به خدا که در مردم پیدا شده ضایع می‌شود.

آنچه از مطالب فوق به دست می‌آید عبارت‌اند از:

۱. در مشاهد مشرّفه، به ویژه در مسجد الحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، باید صدای ما بلند نشود تا ادب حضور رعایت گردد و در این مورد حیات و ممات معصومان علیهم السلام یکسان است.

۲. در هر مسجدی، ادب حضور را رعایت خواهیم کرد؛ از حفظ لسان گرفته تا رعایت رفتار نیکو با حاضران.

۳. در این سفر، در همه مکان‌های مقدس، فتوای مجتهد و رهنمودهای روحانی‌های دین‌آموز را مراعات خواهیم کرد که هم اعمال ما درست باشد و هم حیثیت مسلمانان ایرانی حفظ شود.

ص: ۲۶

شأن صلوات در مدینه

اشاره

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً». «(۱)»

«همانا خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان بر او درود فرستید و سلام گویید، سلامی شایسته او.»

گفته می‌شود صلوات، قدردانی از زحمات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است.

خداوند بر ما منت گذاشت و او را مأمور تربیت ما کرد. هر که شکر خدمت خلق نکند، شکر خدا هم نمی‌کند. کسی که از والدین خود برای خدمات آن‌ها، به عنوان قدردانی، خدمتشان کند یا کسی که از رهبر دینی و پیامبر خدا قدردانی نماید، چنین آدمی از خدا نیز قدردانی کرده و حق او را که بندگی خالص است؛ ادا کرده است؛ به همین دلیل در قرآن احسان به والدین در کنار توحید آمده است. پس انسانِ حق شناس وقتی الطاف خدا را درک کند، بندگی او را خواهد کرد. و کسی که قدر خدمتگزاران خود را

۱- احزاب: ۵۶

ص: ۲۷

پاس ندارد، حقّ خدا را هم پاس نخواهد داشت. پس صلوات قدردانی از رسول اللَّه صلی الله علیه و آله است. این مطلب درست است، ولی ما درصدد بیان این مطلب نیستیم. گفته می‌شود در ثواب صلوات کافی است بگوییم که پیامبر در معراج ملکی را دید که از لحاظ امکانات وجودی، بسیار حسابگر بود. از جبرئیل پرسیدند: کار او چیست؟ عرض کرد: او با امکاناتی که دارد، حساب دانه دانه باران‌ها را می‌کند. فرمود: پس بدین ترتیب، موردی نخواهد بود که از حوزه آمارگیری او بیرون باشد! عرض کرد: یا رسول اللَّه یک مورد هست که این فرشته از حساب آن عاجز است، آن هم ثواب صلوات بر تو و آل تو است. ولذا ما در صلوات، خود را کنار می‌کشیم و از خداوند می‌خواهیم: خدایا! تو خودت بر او خیرات و عنایات بفرست!

آنچه از مدینه باید برد

در مدینه، وقتی اذان گفته می‌شود، می‌بینیم که سیل جمعیت به سوی مسجدها به ویژه مسجدالنبی صلی الله علیه و آله سرازیر می‌شوند و کرکره مغازه‌ها پایین می‌آید و چون به کاسبی مراجعه کنید، می گوید: اکنون وقت نماز است، نه وقت کار. حال، به ایران توجه می‌کنیم و به مساجد خودمان می‌رویم، احساس می‌کنیم که گویی ما واقعاً اقلیتی مذهبی هستیم. در وقت نماز اکثر مردم یا در خیابان‌ها راه می‌روند و یا در مغازه‌ها مشغول خرید و فروشند.

در مکّه ومدینه هم، عده‌ای از ما حجّاج در خیابان‌ها هستیم و این رفتار که بر خلاف سنّت رسول اللَّه است، ما را شرمنده خدا و رسول می‌کند. احیای این سنت در ایران کار ما نیست؛ بلکه کار حوزه‌های علمیه، صدا و سیما، مطبوعات، فیلم سازان، دولت، سازمان تبلیغات اسلامی و هیئت‌های

ص: ۲۸

مذهبی است که به طور فعال وهماهنگ این سنّت خاموش را احیا کنند و البته سال‌ها زمان می‌برد.

ولی آنچه به ما مربوط می‌شود و سهم ماست و رسول مدینه از ما انتظار دارد این است که با پیامبر در مدینه، تعهّدی امضا کنیم که‌ای پیام آور خدا، من تعهد می‌دهم وقتی به ایران رسیدم، نمازهایم را در اول وقت و به جماعت ادا کنم و به هرکس می‌رسم و در او نفوذ کلام دارم و به آنان که هدیه می‌دهم، تبلیغ جدّی خواهم کرد که این سنّت را احیا کنند.

من، خود در رکوع و سجودم بر تو درود و صلوات می‌فرستم و روزانه، دست کم ده صلوات برایتان تقدیم خواهم کرد.

ای فرستاده خدا، درخواست من از شما تنها این نیست که همه ساله به زیارت شما بیایم؛ زیرا اگر حال و هوای مدینه در من نماند، آمدنم به مدینه مسافرتی معمولی خواهد بود. من از شما می‌خواهم که از خدا بخواهید تا این حالت نورانی و این پیمانی که با شما می‌بندم تا پایان عمر مستدام بماند. حال با این شرایط، اگر زیارت دوباره‌ای پدید آمد، نعم المطلوب!

علی علیه السلام فرمود: «نزدیک‌ترین مردم به پیامبر کسانی هستند که به سنت او عمل می کنند و آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ ...». «(۱)» بنابراین اگر با توجه به حالت روحی آماده‌ای که حاجی پیدا می کند، به او این مفهوم را بباورانیم که وی در ایران مأموری از جانب رسول

۱- آل عمران: ۴۸

ص: ۲۹

خدا صلی الله علیه و آله است و باید به تعهدش عمل کند، در این صورت اگر صد هزار حاجی داشته باشیم و هر کدام آن‌ها دو- سه نفر را به نماز اوّل وقت و جماعت در مسجد رهنمون شوند، سالیانه پانصد هزار مسجدی که نماز آنان در آن اول وقت خوانده می‌شود، خواهیم داشت.

آنچه از مطالب بالا به دست آمد عبارت‌اند از:

۱. صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، برای حفظ ارتباط ما باآن حضرت و قدردانی از تعلیمات اوست.

۲. تنها دعای در شأن پیامبر، صلوات است؛ زیرا در صلوات، خداوند به او درود می‌فرستد.

۳. هنگام اذان، کارها را تعطیل می‌کنیم و به نماز جماعت می‌شتابیم.

۴. با رسول خدا پیمان می‌بندیم که وقتی به ایران برگشتیم، خود در نماز جماعت‌ها شرکت، و دیگران را نیز به آن دعوت کنیم.

۵. در رکوع و سجود، صلوات می‌خوانیم و روزانه چند صلوات تقدیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواهیم کرد.

ص: ۳۰

موقعیّت توبه در مدینه

اشاره

«... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً». «(۱)»

«اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند، استغفار کنان پیش تو می‌آمدند و پیامبر نیز برایشان طلب آمرزش می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.»

باید بدانیم که توبه واجب فوری است و تأخیر در آن معصیت دیگری است. درمدینه و نیز در کنار خانه خدا توبه کنید تا خدا از شما بگذرد.

ممکن است بپرسید توبه در هر جا که باشد توبه است؛ چه در ایران چه در حجاز. هرجا که توبه کنیم خداوند توبه ما را می‌پذیرد. پس امتیاز توبه در مدینه چیست؟

۱- نساء: ۶۴

ص: ۳۱

اینجاست که باید بگوییم: ای خدای بخشنده! تو وعده کرده‌ای که ما هر جا و هر وقت توبه کنیم، می‌پذیری؛ پس حتماً امتیاز توبه در این مکان این است که بگوییم: خداوندا! این بخشودگی را تا پایان عمر بر ما مستدام بدار و بر این بقا، امضا بده.

هنگام حرکت به مدینه، که آغاز عملی این آیه است، بگوییم: ای رسول گرامی! ما تا چندی که در ایران بودیم، بخشی از بخشوده شدن ما ناقص بود و آن به خاطر فقدان وجود شما در میان ما بود و اکنون ما از ایران به قصد تطهیر و پالایش خود از کراهت‌ها قصد مدینه کرده‌ایم و در این سفر، در حال استغفار بوده‌ایم «فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ» و حالا آمده‌ایم تا تو، ای پیامبر خدا، برای ما نزد خدا طلب مغفرت کنی؛ زیرا در این‌صورت خداوند وعده داده است که حتماً ما را ببخشد؛ واسطه شدن شما، غفران را برای ما تحکیم می‌بخشد (معلوم می‌شود شفاعت زمانی است که گناهکار پیش تر توبه کرده باشد).

سه چیز موجب آمرزش انسان است

یکی «توبه» و دیگری «حسنات» است که فرمود «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ» «(۱)»

، و سوم «ترک کردن کبیره‌ها»؛

«إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیماً»؛ «(۲)» و اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید دوری

۱- هود: ۱۱۴

۲- نساء: ۳۱

ص: ۳۲

کنید، بر گناهان کوچک شما سرپوش می‌گذاریم و شما را به جایگاهی ارجمند وارد می‌کنیم.»

حدیث: امام صادق علیه السلام فرمود: «با آب توبه خالص گناهانت را بشوی و لباس راستی و پاکی و تواضع و فروتنی بر تن کن.» «(۱)»

وقتی درخواستی می‌کنیم، باید به مقداری که در حوزه توان ماست اقدام کنیم و سامان دهی و ادامه آن را از خدا بخواهیم.

توبه از گناه، طبق وعده خدا، بخشودگی در پی دارد، ولی در مدینه، چیزی اضافی را انتظار داریم و آن ادامه بخشودگی تالحظه مرگ است و لازمه‌اش آن است که ما خود ترک گناه را ادامه دهیم و خدا هم نور و صفای ترک را عطا کند؛ بلکه بالاتر آن‌که، معاصی را منفور ذائقه ما گرداند: «... وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ»؛ «(۲)» «و انکار و نافرمانی و عصیان را منفور شما گردانید.»

توبه در مدینه حال و هوای خاصّ خود را دارد. و دارای ویژگی‌هایی است؛ اول این‌که کسی که ما را نزد خدا برده و با او آشنایمان کرده، پیامبر صلی الله علیه و آله است. حدیث نفس ما با پیامبر در مدینه این است: آقا! تو بودی که مرا آموختی چگونه خدا را بشناسم. چگونه نماز بخوانم. روزه بگیرم. تو به من آموختی که این حلال است و آن حرام. اگر نبود هدایت‌های تو، من از کجا می‌فهمیدم حق چیست و باطل کدام است. ای رسول! هیچ وقت یادم نمی‌رود که دندانت را شکستند و پیشانی‌ات را سنگ زدند و از ساقهایت به سرزمین طائف خون چکید و ... و تحمل همه این سختی‌ها برای آن بود

۱- میزان الحکمهٔ، ح ۳۲۹۸

۲- حجرات: ۷

ص: ۳۳

که من امروز راه خدا را بشناسم و وارستگی اندوزم و ... اکنون مابدی‌های خود را کنار گذاشته و به حضورت شرفیاب شده‌ایم. خداوند فرموده است که اگر استغفار کنید و رسولم از من برای شما مغفرت بخواهد، قطعاً، بخشوده خواهید شد. ای رسول رحمت، لازمه وساطت و استغفار توبقای آثار توبه مااست. آری، ما اول سراغ مرسَل می‌رویم و پالایش می‌یابیم و آنگاه به خانه مرسِل رو می‌آوریم. از این رو در مراسم حج (مدینه قبل) یک سلوک منطقی به جانب خداوند است.

مطالبی که در اینجا به دست می‌آید عبارت‌اند از:

۱. توبه در مدینه امتیازش این است که ما این بخشودگی را به سادگی از دست ندهیم و آن را تا آخر عمر حفظ کنیم.

۲. حال که توبه کرده‌ایم، آن را تا آخر عمر با عمل به مفاد آن حفظ خواهیم کرد.

۳. با ترک گناه و عمل به تکالیف، از زحمات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قدردانی می‌کنیم.

۴. هر بار که توبه می‌کنیم، گرچه به مدینه دسترسی نداریم که حضور بیابیم تا برای ما استغفار کند، امّا از دور استغفارکنان می‌گوییم: «السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ»، ما را در این استغفار شفاعت فرما!

ص: ۳۴

امر به معروف و نهی از منکر

(در محدوده حج)

«کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ...». «(۱)»

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید که به نیکی فرمان می‌دهید و از ناشایستی باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید.»

این آیه مسلمانان را به دلیل رسالت امر به معروف و نهی از منکر، امّتی ممتاز شمرده و اصلاح جوامع بشری را بر عهده آنان نهاده است.

این آیه، مسلمانان را بهترین امّتی می‌داند که برای کمک به اصلاح جامعه‌های انسانی بسیج شده‌اند و دلیل بهترین بودن را همان امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا دانسته است؛ «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ...». این نشان می‌دهد که اصلاح جامعه بشری، بدون ایمان به خدا و مبارزه با فساد و نظارت عمومی

۱- آل‌عمران: ۱۱۰

ص: ۳۵

مسلمانان بر اعمال جامعه؛ امکان‌پذیر نخواهد بود، تا آن‌جا که حتی مؤمنان باید طبق دستور سوره «عصر»، یکدیگر را به رعایت حق و مقاومت برای حفظ ایمان و عمل صالح توصیه کنند. چنین جامعه‌ای هرگز از درون پوسیده نمی‌شود و تهاجم‌های فرهنگی بیرونی نیز کاری از پیش نمی‌برد؛ زیرا خطر، زمانی جبران‌ناپذیر است که جامعه اسلامی از درون آسیب ببیند. باید دانست که جامعه با منحرف شدن علمای دین و آمران به معروف و ناهیان از منکر آسیب‌پذیر می‌شود.

از جمع‌بندی این آیه استفاده می‌شود که امّت اسلامی صالح، رهبری تمام جوامع بشری را بر عهده دارد و بنابراین، اسلام دین جهانی است و امّت صالح او مسؤول اصلاح ساختار جامعه انسان‌هاست و ظهور مهدی (عج) برای تحقق جهان‌شمول این فریضه قرآنی است.

پیام این آیه به حجّاج چیست؟

امّت اسلام مکلّف است جوامع اسلامی را به صلاح هدایت کند و از زشتی‌ها بازدارد؛ بنابراین اگر ما حجّاج ایرانی نمی‌توانیم در این زمان محدود، کار جهانی کنیم، دست کم می‌توانیم در داخل مانع بروز کراهت‌ها شویم که دیگران ما را قوم جاهل نپندارند. حجّاج باید بدانند که آن‌ها جامعه صالح کوچک و مقطعی پیامبرند و یک یک افراد آن مکلف هستند حیثیت اجتماعی و دینی این جمع صالح را حفاظت کنند و با امر به معروف و نهی از منکر، مانع بروز کراهت ها و عیب‌ها شوند. در موسم حج، معروف‌ها و منکرهای خاصّی اولویت پیدا می کند که منحصر به خود حجّاج است که باید درباره آن به تکلیف خود عمل کنیم.

ص: ۳۶

معروف‌هایی که باید انجام دهیم و دیگران را بدان واداریم

۱. نمازها را در اول وقت و در مساجد به جماعت برگزار کنیم.

۲. وقتی اذان گفته می‌شود، هماهنگ با مردم، به سوی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و مسجدالحرام سرازیر شویم و این منظره باشکوه و سنّت نبوی را پاس بداریم و بعد از حج در ایران به آن عمل کنیم.

۳. در مساجد و در صفوف جماعت، جاهای خالی را پر کنیم، و به کسانی که وارد مسجد می‌شوند. در کنار خود، در حدّ امکان جا بدهیم.

۴. هنگام اذان و نماز، معامله را ترک کرده، و با صدای بلند بگوییم:

الآن وقت نماز است، نه وقت کار، به طوری که دیگران این حرف را از ما حجّاج ایرانی بشنوند.

حدیث: امام صادق صلی الله علیه و آله فرمودند: «در سفر حج، اوقات واجبات خدا و پیامبرش را و دیگر واجبات؛ مانند ادب، بردباری، صبر و شکرگزاری در سفر را رعایت کن.» «(۱)»

۵. رعایت برخی امور برای حفظ حیثیت تشیّع و انقلاب اسلامی ایران، که روحانیون محترم کاروان آن‌ها را متذکر می‌شوند.

۶. شرکت در کنگره عظیم حج، که در حوزه نمایندگی ولی فقیه در بعثه، با سران مذهبی و سیاسی دولت‌های اسلامی برگزار می‌شود.

منکرهایی که باید نهی شود

اموری که خودمان نباید انجام دهیم و دیگران را از آن‌ها نهی کنیم، عبارت‌اند از:

۱- . میزان الحکمهٔ، ح ۳۲۹۸

ص: ۳۷

۱. صحبت کردن در مساجد، به ویژه با صدای بلند و آنجا که صحبت درباره امور دنیوی باشد، به شدت مورد توبیخ روایات معصومان علیهم السلام است.

۲. کسی که در حال نماز است از مقابل او عبور نشود. برخی از مسلمانان این عمل را زشت می‌دانند و باورشان این است که مرتکب آن از آداب دینی بویی نبرده است! تا آنجا که مأموران دولت میزبان، با کسی که در نقطه ممنوع حرم در حال نماز است، حرفی نمی‌زنند و صبر می‌کنند تا نمازش تمام شود، آنگاه او را از نقطه مزبور دور می‌کنند. پس خودمان آن را رعایت کنیم و به مرتکب شونده هشدار دهیم که از این کار بپرهیزد.

۳. هنگام اذان که مردمان به سوی مسجد و حرم برای نماز سرازیر می‌شوند، بسیار زننده است که شما با وسایل خرید در حال رفتن به استراحتگاه باشید؛ پس خودمان از چنین کاری پرهیز نموده، مرتکبان را هم نهی می‌کنیم.

۴. گاهی مأموران دولتی از ایستادن در مکان‌های خاص یا ادای نماز در برخی نقاط به شدت نهی می‌کنند؛ مانند ایستادن در مزار شریف پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و خواندن نماز در کنار مقام ابراهیم علیه السلام به‌ویژه آن گاه که امام حرم می‌خواهد نماز جماعت برگزار کند. در این موارد، اصرار ورزیدن، نوعی به توهین و تحقیر تن در دادن است.

۵. گاهی! از پاره‌ای عوام‌الناس حرکاتی دیده می‌شود که برای آن حجّتی از معصوم در دست نیست و تنها موجب وهن تشیع و ایرانیان می‌شود؛ مثلًا که عده‌ای هنگام ورود به حرم، حلقه در را می‌گیرند و آن را محکم می‌کوبند «که مثلًا خدا بشنود!» و برخی حلقه‌های طناب پرده کعبه

ص: ۳۸

را، که به پایه‌ها متصل است، می‌پیچند تا بلکه به جایی بکوبند، که این کار موجب بهت بیگانگان می‌شود! شما این کارهای خلاف شرع را نکنید و دیگران را نصیحت و نهی کنید.

۶. درمواردی دیده می‌شود که افرادی در بازار، هنگام خرید، تمّلق می‌کنند و تا حد چاپلوسی و حقارت پیش می‌روند. این فعل و حرکت موجب وهن شیعه و ایرانی است. روشن است که اگر چانه زدن از حدّ معمول و عرف خارج شود، خواری است و باید از آن نهی گردد.

۷. گروهی از زنان در معاملات بر اثر چانه زنی زیاد چنان در غفلت فرو می‌روند که حساب محرم و نامحرم را نمی‌کنند و سخن به ابتذال کشیده می‌شود که باید از این امور نهی وجلوگیری شود.

به‌طور جد و مؤکد باید گفت که سکوت در برابر این‌گونه منکرات، مورد توبیخ و ملامت شدید است. خداوند در سوره مائده درباره علمای یهود فرمود:

«چرا علما و دانشمندان آن‌ها را از سخنان گناه‌آلود و خوردن مال حرام باز نمی‌دارند؛ راستی، چه زشت است آنچه انجام می‌دادند.» «(۱)»

آری، چنین تکلیفی داریم که باید به آن عمل کنیم.

امام صادق علیه السلام در جمله‌ای فرمودند:

«این دسته که خدا آن‌ها را مذمّت کرده است، هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نکرده‌اند؛ بلکه فقط هنگامی که آن‌ها

۱- مائده: ۶۲

ص: ۳۹

را می‌دیدند به رویشان می‌خندیدند و با آن‌ها گرم می‌گرفتند.»

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«اقوام گذشته بـدین لحاظ هلاک شدنـد که مرتکب ظلم و گناه شدند و علمای آن‌ها سکوت کردند؛ لذا بلا و کیفر الهی بر آن‌ها فرود آمد؛ پس ای مردم، شما امر به معروف و نهی از منکر کنید تا به سرنوشت آن‌ها دچار نشوید.» «(۱)»

۱- نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۹

ص: ۴۰

ماجرای مباهله

اشاره

«إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ* الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ* فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ* إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ* فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِالْمُفْسِدِینَ». «(۱)»

«حکایت عیسی نزد خدا چون حکایت آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او گفت: باش! پس وجود یافت؛ حقّ همین است که از جانب پروردگار توست، پس، از تردید کنندگان مباش؛ پس هر که با وجود دانشی که [درباره عیسی] سوی تو آمد با تو محاجّه

۱- آل‌عمران: ۶۳- ۵۹

ص: ۴۱

کند، بگو: بیایید ما پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و کسان نزدیکمان و کسان نزدیکتان را فراخوانیم، سپس [به درگاه خدا] تضرّع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم؛ همانا حکایت‌های واقعی [مسیح] همین است که گفتیم و معبودی جز خدا نیست و خداوند است که به یقین، مقتدر حکیم است؛ پس اگر رویگردان شدند همانا خدا به مفسدان آگاه است.»

هنگامی که مناظره منطقی مسلمانان با نصارای نجران درباره باطل بودن الوهیّت مسیح علیه السلام به نتیجه نرسید، در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که آن‌ها را برای اثبات حقّانیّت سخنان رسول اللّه صلی الله علیه و آله به مباهله فراخواند، ولی آن‌ها حقّانیّت نظر توحیدی اسلام را درباره خلقت مسیح و پیامبری محمّد صلی الله علیه و آله درک کردند و از خطر مباهله ترسیدند و آن را نپذیرفتند و تن به جزیه دادند.

شأن نزول: در سوره آل عمران، حدود هشتاد آیه در پاسخ به گفتگوهای هیئت شصت نفری مسیحیان نجران، که وارد مدینه شده بودند، نازل شده است. این ماجرا در سال نهم هجرت، که «عام الوفود» نامیده شد، اتّفاق افتاده است. در این سال، هیئت‌های بسیاری برای تحقیق درباره اسلام و پذیرش آن به مدینه وارد می‌شدند. «(۱)» از جمله آنان نمایندگان مسیحیان نجران بودند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مقدم آنان را گرامی داشت. وقتی زمان نماز آنان فرا رسید، ناقوس‌ها به صدا درآمد و آنان در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله به طرف شرق

۱- الکاشف، ج ۲، ص ۷۶

ص: ۴۲

نماز خواندند. آنگاه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: تو ما را به چه چیز دعوت می کنی و درباره مسیح علیه السلام چه می گویی؟ پیامبر فرمود: به خدای یگانه دعوت می کنم! بدانید که مسیح علیه السلام بنده صالحی از بندگان خداست. آن‌ها این سخن را نپذیرفتند و ولادت بدون پدر را دستاویز الوهیّت آن حضرت قرار دادند. این آیات در پاسخ به آنان می‌فرماید:

مَثَل عیسی در نزد خداوند مانند مَثَل آدم است حضرت آدم علاوه بر پدر، مادر هم نداشت و خدا او را چنین آفرید؛ پس چرا برای آدم الوهیّت قائل نمی‌شوید؟ «إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ». اگر عیسی علیه السلام به دلیل نداشتن پدر خداست، پس آدم به دلیل این‌که مادر هم ندارد، باید چند برابر خدا باشد؛ بنابراین، خداوند همان‌طور که آدم علیه السلام را بدون داشتن پدر و مادر آفرید، عیسی علیه السلام را نیز بدون داشتن پدر و به امر «کُنْ فَیَکُون» آفریده است. درباره آدم نیز گفت «کُنْ فَیَکُونُ» و او را آفرید؛ پس دلیلی ندارد که شما میان این دو، تفاوت قائل شوید. یا باید قائل به الوهیّت هر دو باشید یا هر دو را آفریده و بنده خدا بدانید که البتّه حقیقت، همان دومی است.

حال اگر کسانی، پس از این همه برهان و دانش که از خداوند به تو رسید، باز بخواهند درباره الوهیّت حضرت مسیح با تو گفتگو و بحث‌های بی‌ثمر کنند، آن‌ها را به مباهله دعوت کن و بگو: شما نزدیک‌ترین کسان خود را از فرزندان و زنان و مردان فرا خوانید، ما نیز نزدیک‌ترین کسان خود را از فرزندان و زنان و خودی‌ها دعوت می کنیم؛ «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ» و آنگاه حکمیّت موضوع را به خدای عالم واگذار می کنیم و لعنت و عذاب خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم؛ «ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ».

مباهله چیزی است که اثر خود را در عمل آشکار می کند و دروغگو را گرفتار بلا- می‌سازد و آخرین حربه، پس از تأثیر نکردن منطق و استدلال است.

گویا که در نماز جمعه به سِلاح تکیه می‌شود، به این مفهوم است که اول منطق و گفتگو است و اگر زبان منطق مؤثر نیفتاد، زبان قدرت کار خواهد کرد و این زبان یا با جهاد مسلمین است و یا به امدادهای غیبی متکّی می‌شود و مباهله از این نوع است.

ص:۴۳

شهر نجران کعبه مسیحیان در یمن

نجران نام شهری در یمن بود که مرکز مسیحیان به شمار می‌رفت و معبدی که آن‌جا داشتند به آن کعبه نجران می‌گفتند و هیئتی که برای بررسی اسلام به مدینه آمده بود از علمای همان‌جا بودند.

«مباهله» از ماده «بَهْل» به معنای رها کردن و قید و بند را از چیزی برداشتن است و ابتهال در دعا و مناجات به معنای تضرّع و واگذاری کار به خداوند می‌باشد. در مباهله، دو طرف مخالف، برای اثبات حقّانیّت نظر خود، داوری و حکم را مستقیم، به خدا وامی‌گذارند. بنابراین، وقتی درباره مسأله مهمّ مذهبی گفتگو به نتیجه نرسد، در یک جا جمع می‌شوند و به درگاه خدا تضرّع و زاری می‌کنند و از خدا می‌خواهند که دروغگو را رسوا کند. از این رو، وقتی دلایل عقلی و نقلی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عیسی علیه السلام که برخاسته از وحی بود، در نصارای نجران تأثیری نکرد، خداوند به پیامبر خود دستور داد که به آن‌ها پیشنهاد مباهله کند.

ص: ۴۴

مباهله تا آن زمان در میان اعراب سابقه نداشت و راهی بود که صد در صد، صدق دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را اثبات می‌کرد و طبیعی است کسی که به ارتباط خویش با خدا یقین نداشته باشد، جرأت نمی‌کند در چنین میدان خطرناکی، که مجازات آن نقدی است، وارد شود.

به هر حال، مسیحیان نجران که برای کشف حقّانیّت نبوّت پیامبر موعود به مدینه آمده بودند، از قبول مباهله به هراس افتادند و آن را نپذیرفتند. آن‌ها از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند؛ نتیجه مشاوره این شد که به افراد خود گفتند: که اگر دیدید محمّد با سر و صدا و جمعیّت و تشریفات به مباهله آمده است، با او مباهله کنید و نهراسید؛ زیرا در این صورت حقیقتی در کار نیست؛ اگر با افراد محدود و همراه خاصّان نزدیک و فرزندان خردسالش بر سر قرار آمد، بدانید که او پیامبر خداست و از مباهله با او بپرهیزید که خطرناک است.

فردای آن روز، نجرانی‌ها طبق قرار قبلی در میعادگاه حاضر شدند، ناگاه دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزند گرامی‌اش حسین را در آغوش دارد و دست حسن را در دست گرفته و علی و فاطمه علیهم السلام همراه او هستند و به آن‌ها سفارش می‌کند: هرگاه من دعا کردم، شما آمین بگویید.

نمایندگان نجران وقتی این صحنه نورانی و الهی را مشاهده کردند، سخت به وحشت افتادند. ابوحارثه، اسقف هیئت نجرانی گفت: ای یاران، این چهره‌های نورانی را که من می‌بینم، اگر از خدا بخواهند که کوه از جا کنده شود چنین خواهد شد. با این‌ها مباهله نکنید که حتماً هلاک می‌شوید؛ لذا از مباهله روگردان شدند و به جای ایمان به حق، به شرایط

ص: ۴۵

ذمّه و جزیه تن دادند «(۱)» و با پیامبر صلی الله علیه و آله مصالحه کردند سالی مقداری لباس، هر یک به قیمت چهل درهم و نیز در مواقع جنگ، مقداری تجهیزات جنگی در اختیار مسلمانان بگذارند؛ ولی اینان باید اسلام آوردن را انتخاب می کردند و این بد انتخابی بود که بقای بر ضلالت را بر هدایت مقدم داشتند.

البتّه مردم بسیاری بعد از این مباهله ایمان آوردند و پس از مراجعت هیئت نجرانی، دو نفر از علمای آن‌ها به نام سیّد و عاقب به مدینه برگشتند و هدایایی به پیامبرخدا صلی الله علیه و آله تقدیم کردند و اسلام آوردند. «(۲)» به راستی، هم جای تعجّب است و هم جای دلسوزی برای برادران اهل سنّت که چگونه جناح‌بندی‌های سیاسی و فرقه‌ای و تحریف در مسائل تاریخی موجب شده است که آن‌ها از دامن اهل بیت گرامی رسول اللّه صلی الله علیه و آله دور بیفتند و از فروغ این انوار درخشنده بی‌نصیب بمانند، در حالی که خاصّ و عام پذیرفته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در این مباهله چه کسانی را به عنوان «أَبْناءَنا» وَ «نِساءَنا» وَ «أَنْفُسَنا» به میدان آورد و آن‌ها را عین جان خود دانست.

شخصیّت‌های آسمانی اعضای مباهله

برخی از تفاسیر ما، آیه یاد شده رافقط دلیل فضیلت علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام گرفته و با این کار حقّ اهل مباهله را ضایع کرده‌اند و آن را فقط

۱- جزیه که در فارسی می‌توان آن را به« مالیات سرانه» ترجمه کرد، عبارت است ازپرداخت مقدار معینی از پول از طرف اهل کتاب و غیر مسلمان تا در مقابل آن از امکانات و امنیّت حکومت اسلامی استفاده کنند. بعد از انعقاد قرارداد جزیه، آنها را اهل ذمّه می‌نامند.

۲- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۴۵۲؛ الکاشف، ج ۲، ص ۷۷

ص: ۴۶

دلیل فضیلت آن‌ها دانسته و غائله را در بن‌بست محدود روشن است که این اشتباه است؛ زیرا آیه مباهله چیزی بالاتر از مسأله فضیلت است. این آیه در مورد مشارکت آن‌ها در حفظ و بقای رسالت است، که بی‌وجود آن‌ها، رسالت از حرکت باز می‌ایستاد.

این بزرگواران به تعیین قرآن و رسول اللَّه صلی الله علیه و آله برگزیده و تأیید شده‌اند.

اشخاصی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در میدان مباهله به همراه خود آورد، متولّی و شریک موضوع مباهله و پرده‌داران حقیقی و نخستینِ رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امر خدا گردن نهاد و مصادیقی را به میدان آورد که غیر آن‌ها نمی‌توانستند مشمول این آیه باشند. اگر غیر از این‌ها کسانی پیدا می‌شدند که منظور خدا باشند، پیامبر آن‌ها را به صحنه می‌آورد. «(۱)» مراد از «أَبْنَاءَنا» منحصراً حسن و حسین علیهما السلام منظور از «نِساءَنا» با این‌که به صورت جمع آمده، تنها فاطمه زهرا علیها السلام و مراد از «أَنْفُسَنا» تنها علی علیه السلام هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله با نوع انتخاب خود از میان همه خانواده‌اش کلمات آیه کریمه را تأویل و تفسیر کرده است.

از آن حضرت روایت شده که به بریده اسلمی فرمود: «علی را به خشم نیاور؛ زیرا او از من است و من از او.» «(۲)»

اگر گفتیم آیه در مورد مشارکت اهل بیت علیهم السلام در رسالت است، برای آن است که حضور اعضای خانواده حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مباهله ضروری بوده است. در این ماجرا می‌توانست یک طرف مباهله همه نصارا و طرف دیگر شخص پیغمبر باشد و آن حضرت تنها به مباهله

۱- المیزان، ج ۳، ص ۲۶۸

۲- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۴۵۳

ص: ۴۷

برخیزد و این امر موقعیت نبوت پیامبر را قوی‌تر می‌کرد، ولی خداوند این‌گونه نکرد؛ بلکه امر کرد که آن افراد معیّن (چهار نفر) نیز بیایند.

و این‌که مدعی شدیم این آیه چیزی بالاتر از فضیلت را بیان می‌کند بی‌راهه نرفته‌ایم؛ زیرا علی علیه السلام ابوالأئمه و زهرا علیها السلام امّ الأئمه و حسنین علیهما السلام شریک رسالت هستند و پیامبر به آن‌ها در مباهله سفارش کرد که من دعا می‌کنم شما آمین بگویید. معلوم می‌شود که خداوند دعای پیامبر را، که برای اثبات اسلام در عالم اهل کتاب است، زمانی اجابت می‌کند که به آمین این چند نفر ضمیمه شود؛ یعنی «دعای پیامبر» و «آمین اهل بیت علیهم السلام»، با هم اسلام و قرآن را اثبات می‌کنند! «لَنْ یَفْتَرِقا»؛ یعنی «هرگز کتاب و عترت از هم جدا نمی‌شوند.»

دعای پیامبر به شرط «آمین» چهار نفر

پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آیه مباهله، به علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام فرمود: من دعا می‌کنم و شما آمین بگویید. در اینجا تحلیل آن است که خداوند می‌خواهد بگوید: ای پیامبر، دعای تو برای اثبات اسلام در عالم اهل کتاب، به این شرط مستجاب است که آمین علی و زهرا و حسنین علیهم السلام به آن ضمیمه شود؛ زیرا آنان بعد از رسول، متولیان ادامه حفظ رسالت هستند و از این رو، رسول گرامی اسلام فرمود: کتاب و عترت، از هم جدایی‌ناپذیرند؛ همان‌گونه که آمین آن‌ها از دعای رسول جدا نیست.

فخر رازی علّامه اهل سنت

فخر رازی که از علمای بزرگ اهل سنت است، در تفسیر خود می‌نویسد: طبق این آیه، علی بن ابی طالب از سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۴۸

افضل و برتر بوده است؛ زیرا او عین نفس پیامبر تلقّی شده و پیامبر افضل مردم است. پس علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله افضل مردم است. «(۱)» آیا همین فضیلت در نخستین امام بودن او کافی نبود؟ مصداق این آیه را پیامبر صلی الله علیه و آله خود تعیین کرده است و شیعه و سنّی در آن اختلاف ندارند.

فخر رازی در تفسیر این آیه، درباره این که مراد از اهل بیت چه کسانی هستند، روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله عبا یا پارچه سیاهی بر دوش خود انداخت و حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام یک یک نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و حضرت آنان را زیر آن پارچه به حضورش فراخواند و آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؛ سپس گفته است که این روایت از مسلّمات میان اهل تفسیر و حدیث است. «(۲)» نکاتی که از موضوع مباهله به دست می‌آید عبارت اند از:

۱. وقتی منطقِ قوی و گفتگو با مخالفان نتیجه نداد و آن‌ها بر مخالفت خود اصرار ورزیدند، راه دیگری انتخاب می‌شود.

۲. علی علیه السلام نه فقط از صحابه پیامبر است؛ بلکه «و أَنْفُسَنا» است؛ یعنی جان پیامبر است و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، کسی به فضیلت او نمی‌رسد.

۳. همان‌طور که کتاب از عترت جدا نیست، دعای مستجاب پیامبر برای اثبات اسلام در میان اهل کتاب، از آمین اعضای پنج‌تن جدا نیست.

۴. اهل بیت پیامبر علیهم السلام متولیان امر رسالت بعد از پیامبرند.

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۸ ص ۹۰

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۸ ص ۸۹

ص: ۴۹

ماجرای تغییر قبله

اشاره

«قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ». «(۱)»

«ما توجه تو را به آسمان [به انتظار فرمان تغییر قبله] می‌بینیم، پس به یقین تو را به جانب قبله‌ای که خواهان آن بوده‌ای بر می گردانیم. پس اکنون روی خود را جانب مسجد الحرام بگردان و شما (مسلمانان) نیز هر جا هستید، روی خود بدان سو کنید. و البته اهل کتاب به خوبی می‌دانند که این حکم درستی است و از جانب پروردگارشان صادر شده و خدا از آنچه می کنند بی‌خبر نیست.»

۱- بقره: ۱۴۴

ص: ۵۰

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با دلی زخم خورده از طعنه‌های یهود، همواره در انتظار تغییر قبله به سمت کعبه بود. از این رو شب‌ها به آسمان می‌نگریست و در انتظار وحی بود، تا این‌که فرمان تغییر قبله؛ یعنی آیه «قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ» نازل گردید و این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت از نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود. جبرئیل علیه السلام بازوان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را گرفت و او را به سوی کعبه معظّمه برگرداند. «(۱)» و این امر در مسجد بنی سالم انجام شد؛ لذا این مسجد را مسجد ذوقبلتین نامیدند. «(۲)» یهودیان پیش‌تر به مسلمانان طعنه می‌زدند که شماز خود قبله‌ای ندارید و به قبله ما نماز می‌خوانید. بعد از تغییر قبله نیز وسوسه‌های جدید یهودیان، مشرکان و منافقان از سویی و تردید تازه مسلمانان از سوی دیگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله مشکل آفرین شده بود. آن‌ها می‌گفتند: اگر این قبله صحیح بوده، پس دستور تغییر برای چیست؟ هم‌چنین می‌گفتند: کسانی که به قبله منسوخ نماز گزارده‌اند، عملشان ضایع شده است. «(۳)»

فلسفه نماز به دو قبله

شاید بتوان گفت که اگر رسول اللّه صلی الله علیه و آله پیش از هجرت، به جانب کعبه نماز می‌گزارد، مشرکین تبلیغ می‌کردند که محمد به بت‌های ما سجده می‌کند! از این رو مصلحت در این بود که همچنان به سوی بیت المقدس نماز بگزارد. این عمل تا چند ماه بعد از هجرت نیز ادامه یافت؛ امّا

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۳

۲- المیزان، ج ۱، ص ۳۳۷

۳- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۲

ص: ۵۱

یهودیان مدینه، رفته رفته تبلیغ کردند که محمد به قبله یهود نماز می‌خواند! و در این زمان بود که از هر جهت شرایط مناسب برای تغییر قبله به وجود آمد و آیات تغییر قبله در این موقعیت نازل گردید و به رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فرمان داد که تو و مسلمانان هر جا بودید، باید به سوی کعبه نماز بگزارید.

- قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماء ...

لغت: تَقَلُّب: به هر سو گشتن؛ زیر و رو شدن. شَطْر: سمت و جانب. وَلِّ: برگردان. نُوَلّی: برمی‌گردانیم، لَنُوَلِّیَنَّ: حتماً و حتماً برمی‌گردانیم. اُوتُوا: داده شدند. حَیْثُ: هرکجا.

شأن نزول آیات قبله

روایت شده که کعبه برای پیامبر صلی الله علیه و آله محبوب‌ترین قبله بود. او به جبرئیل گفت: دوست دارم که خداوند مرا از قبله یهود برگرداند.

جبرئیل علیه السلام عرض کرد: حقیقت این است که من هم مانند تو بنده‌ای بیش نیستم و شما نزد خدا عزیز و گرامی هستی؛ پس از خدا درخواست کن که چنین کند؛ سپس جبرئیل بازگشت. پیامبر پیوسته چشم به آسمان می‌دوخت که شاید جبرئیل پاسخ مثبتی بیاورد، که این آیه نازل گردید و به تبلیغات سوء یهودیان پایان داد «(۱)» و فرمود:

ما توجه تو را به آسمان، به انتظار حکم تغییر قبله، می‌بینیم؛ پس به

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۷

ص: ۵۲

یقین تو را به جانب قبله‌ای که خواهان آن بوده‌ای بر می گردانیم؛ «فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها». پس اکنون روی خود را به جانب مسجدالحرام بگردان؛ «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» و شما مسلمانان نیز هر جا هستید روی خود بدان سو کنید؛ «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ».

- وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ...

و اهل کتاب حقّانیت این حکم را به خوبی می‌دانند. اهل کتاب در تورات و انجیل خوانده بودند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دو قبله نماز خواهد خواند و این از نشانه‌های اوست؛ ولی به جای این‌که این تغییر قبله را به عنوان نشانه صدق پیامبری او بدانند و ایمان بیاورند، همین موضوع را دستمایه تخریب اسلام ساخته، برای ایجاد تردید در تازه مسلمانان گفتند:

اگر این قبله صحیح بود، چرا تغییر یافت؟ و تکلیف کسانی که به قبله اول نماز خوانده‌اند چه می‌شود؟ آری خداوند از آنچه می کنند غافل نیست؛ «وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ».

حکم تغییر قبله، تخلف‌ناپذیر است

این آیات نیز درباره قبله و تأکید بر رعایت حکم جدید است. این تأکیدهای پی در پی، حاکی از اهمیّت پذیرش مسأله نسخ قبله سابق و حکم قبله جدید است. از این رو آیات مذکور به عنوان تهدیدی نسبت به مخالفان و هشداری به مؤمنان می‌فرماید:

در حقانیّت این حکم تردید نکنید و مواظب کردار خود باشید. این

ص: ۵۳

تأکید و تهدیدهای پی درپی به گفت‌وگوهای مغرضانه دشمنان و تردیدهای عامیانه ناآگاهان پایان می‌دهد و تکلیف دوست و دشمن را مشخص می‌کند.

البته این تکرارها علاوه بر منظور فوق، شامل دستوراتی تازه و توضیحاتی لازم در مورد نقطه‌های ناشناخته این حکم است. به عنوان مثال: آیات پیشین، تکلیف مسلمانان را درباره اصل قبله بیان کرده و آیات بعد، تکلیف آن‌ها را در مسافرت‌ها و نقاط دیگر جهان تعیین می‌کند تا تصوّر نشود که این حکم به گروهی از اشخاص و یا به زمان و مکان خاص تعلق دارد و چون استقلال مسلمانان با داشتن قبله‌ای مستقل و پیامبری از میان خود، نعمت بزرگی است، به همین جهت در پایان، امر به شکرگزاری و نهی از ناسپاسی می‌نماید؛ «وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ».

جوسازی‌های منافقان و یهودیان

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روبه بیت المقدس نماز می‌خواند، مشرکان به عنوان حجّت می‌گفتند: پیامبر که ادّعا می‌کند بر آیین ابراهیم است، چرا به سوی کعبه نماز نمی‌گزارد، در حالی که ابراهیم و اسماعیل به سوی آن نماز می‌خواندند؟ از سوی دیگر اهل کتاب حجّت می‌آوردند که آنچه در کتب ما آمده، این است که پیامبری از ذرّیه اسماعیل مبعوث خواهد شد و به سوی کعبه نماز خواهد خواند، نه بیت المقدّس؛ پس ما چگونه پیامبری او را بپذیریم؟ بنابراین مشرکان و اهل کتاب هر یک علیه حقّانیت اسلام و مسلمانان حجّت می‌آوردند، ولی همه حجّت‌ها و اعتراض‌ها با حکم

ص: ۵۴

تغییر قبله باطل گردید. «(۱)»

رسوم خرافی در حج جاهلی

- وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ ...

و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید. نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از در خانه‌ها وارد شوید و از خدا بترسید تا رستگار شوید. «(۲)» پرسش: این موضوع به چه مناسبت در کنار مسأله حج مطرح شده است؟

پاسخ: یکی از رسوم خرافی جاهلیّت در مورد حج آن بود که آنها وقتی لباس احرام به تن داشتند، از در خانه وارد نمی‌شدند. و معتقد بودند که مُحرِم نباید از در عادی خانه وارد شود؛ لذا از پشت خانه خود نقبی می‌زدند و در حال احرام، فقط از آنجا وارد می‌شدند و این را عملی نیکو می‌شمردند. توجیه آنها این بود که چون احرام بستن ترک عادت در پوشیدن لباس است، باید عادت همیشگی ورود به خانه هم عوض شود! «(۳)»

۱- الکاشف، ج ۱، ص ۲۳۶، برای توضیح بیشتر به تفسیر نسیم حیات، ج ۲، ذیل آیه مراجعه شود.

۲- بقره: ۱۸۹

۳- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الکاشف، ج ۱، ص ۲۹۵؛ المیزان، ج ۲، ص ۵۷

ص: ۵۵

لذا در این آیه فرمود: این‌ها نیکوکاری محسوب نمی‌شود. نیکوکاری به این است که تقواپیشه کنید؛ «وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى». شما از همان درهای معمولی خانه‌ها وارد شوید و از خدا بترسید تا رستگار شوید؛ «... وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

علاوه بر این، به گفته تفسیر مجمع‌البیان از قول امام باقر علیه السلام، این آیه بیانگر یک اصل کلی است و آن این‌که برای اقدام به هر کاری باید از راه صحیح آن وارد شد نه از راه‌های انحرافی و غیرعادی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بابُها ...»؛ «من شهر علمم و علی به منزله در آن است، داخل شهر نشوید مگر از در آن.» «(۱)»

حدیث: در مورد کلمه «ابواب» همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ما ابواب خدا و دعوت‌کنندگان به سوی بهشت هستیم.» «(۲)»

اکنون اگر این دو حدیث را در کنار آیه «وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها» قرار دهیم، یک حقیقت بی‌ابهام و غیرقابل تردید به دست می‌آید. وقتی پیامبر و قرآن را خانه اسلام بدانیم، که هست، به ناچار درِ ورودی آن علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام است و کسی که این درِ طبیعی و پیش‌بینی شده را، که معمار آفرینش در شریعت تعبیه نموده است ترک کند، به ضلالت و گمراهی خواهد افتاد. روشن است که این‌گونه حضور در خانه اسلام، حضور بی‌اذن صاحب خانه است و تنها آن ورودی رسمی است که از درِ خانه باشد؛ لذا اسلام بی‌ولایت و بدون پیروی از امامان، انحراف و عبور از بیراهه است.

۱- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۸۴

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۶

ص: ۵۶

جنگ احد و شکست مسلمانان

اشاره

«وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُداوِلُها بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَداءَ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ* وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ». «(۱)»

«و سست نگردید و غمگین نشوید که اگر مؤمن باشید، برترید؛ اگر به شما زخمی رسید، آن گروه را نیز مانند آن زخم، رسیده است و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم می‌گردانیم تا خدا مؤمنان [واقعی] را معلوم دارد و از شما گواهانی بگیرد و خدا ستمکاران را دوست ندارد؛ و تا خداوند مؤمنان را ناب و خالص گرداند و کافران را به نیستی کشاند.»

۱- آل عمران: ۱۴۱- ۱۳۹

ص: ۵۷

وقتی قریش در جنگ بدر با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر شکست خوردند ابوسفیان به مردم مکّه اعلام کرد که تا از قاتلان بدر انتقام نگیریم برجای نخواهیم نشست و شعار «تا انتقام نگیریم برجای نخواهیم نشست» و شعار «انتقام، انتقام» در شهر مکه طنین‌انداز بود، تا این‌که در سال سوم هجرت با سه هزار سوار و دو هزار پیاده، با تجهیزات کافی به قصد جنگ به سوی مدینه روان شدند. آن‌ها برای تحریک عواطف لشکریان خود، بت‌های بزرگ و زنان را با خود همراه کردند. «(۱)» عباس، عموی پیامبر، که هنوز اسلام نیاورده بود، به سرعت پیامبر صلی الله علیه و آله را از قصد مهاجمان مکه باخبر ساخت. پیامبر موضوع مقابله با کفّار را با مسلمانان به مشورت گذاشت. در این میان، دو نفر که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را برای کسب اطلاع از اوضاع لشکریان مکه بیرون فرستاده بود، گزارش آوردند که سپاه نیرومند مکه به فرماندهی ابوسفیان، به قصد مدینه حرکت کرده‌اند. عدّه‌ای از مسلمانان می‌گفتند ما در مدینه بمانیم و در کوچه‌های شهر با دشمنان بجنگیم تا از نیروی زنان و کنیزان نیز استفاده کنیم. به ویژه، عبداللَّه بن ابیّ سرکرده منافقان روی این نظر تأکید داشت، ولی گروهی از جوانان و جنگجویان با این رأی مخالف بودند. سعدبن معاذ وعده‌ای از قبیله اوس گفتند: ای پیامبرخدا، زمانی که بت‌پرست بودیم کسی از عرب جرأت حمله به ما را نداشت و اکنون که تو در میان ما هستی، چگونه می‌توانند بر ما پیروز شوند؟! بنابراین، ما از شهر خارج می‌شویم و با آن‌ها می‌جنگیم. و هر که کشته شود شهید است و هر که زنده بماند به افتخار

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۹۶

ص: ۵۸

جهاد نایل شده است. سرانجام گروه دیگری هم به این رأی پیوستند و پیامبر صلی الله علیه و آله رأی اکثریت را پذیرفت. ولی عبداللَّه بن ابی، از یاری آن حضرت دریغ ورزید و جماعتی از قبیله خزرج که از قبیله او بودندبه پیروی از وی پرداختند. «(۱)» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با چند نفر برای انتخاب اردوگاهی در دامنه کوه احد، از مدینه خارج شد و محلی را برگزید.

سپاه هفتصد نفری اسلام

این مشاوره در روز جمعه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز جمعه، مردم را برای شرکت در این جنگ فرا خواند و فرمود: اگر شما با جان و دل برای نبرد در راه خدا آماده باشید، خدا شما را پیروز می‌گرداند. در همان روز ایشان با هزار نفر از مهاجر و انصار رهسپار اردوگاه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله خود فرماندهی سپاه را بر عهده داشت و صفوف آن‌ها را منظم می‌کرد. سپاه اسلام هنوز به احد نرسیده بود که عبداللَّه بن ابی حدود سیصد نفر را برگردانید و پیامبر صلی الله علیه و آله با بقیه افراد به راه خود ادامه دادند و با سپاه خود به پای کوه احد رسیدند. آن حضرت پس از ادای نماز صبح صفوف مسلمانان را منظم کرد و عبداللَّه بن جبیر را با پنجاه نفر مأمور محافظت از تنگه کوه کرد و جایگاه هر یک از سربازان را تعیین نمود.

شروعی پیروزمندانه و پایانی با حکمت!

دو لشکر اسلام وشرک با هم پیکار کردند. مسلمانان پیروز شده دشمن را فراری دادند. اما سرپیچی مسلمانان از فرمان و دستورات پیامبر،

۱- المیزان، ج ۴، ص ۹؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۹۶

ص: ۵۹

فاجعه‌ای به بار آورد که موجب شکست سخت مسلمانان در این جنگ شد. آن‌ها با دیدن پیروزی مسلمانان، تنگه را به هدف جمع‌آوری غنیمت ترک کردند و تنها عبداللَّه بن جبیر با ده نفر به محافظت تنگه ادامه دادند.

دشمن از همان تنگه وارد شد و نگهبانان را کشت و از پشت بر مسلمانان تاخت و آن‌ها را در هم کوبید. «(۱)» در این حادثه، سردار رشید اسلام، حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و عدّه‌ای دیگر به شهادت رسیدند. در این لحظات خطیر، کسی که بیشترین فداکاری را در حفاظت از جان پیامبر صلی الله علیه و آله به عمل می‌آورد، حضرت علی علیه السلام بود. هنگامی که شمشیر او شکست، پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر خود، ذوالفقار را به علی علیه السلام داد و به فرموده حضرت صادق علیه السلام، درآن هنگام، جبرئیل میان زمین و آسمان ندا می‌داد: «لَا سَیْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَی إِلَّا عَلِیٌّ». «(۲)»

در این گیرودار، ناگهان فریادی برخاست که محمد کشته شد! کفّار مکه پنداشتند که دشمن اصلی خود را کشته‌اند و به هدف اصلی شان رسیده‌اند؛ لذا بی درنگ به سوی مکه بازگشتند. از آن سو این خبر تزلزلی در میان مسلمانان به وجود آورد. ولی عدّه‌ای از آن‌ها که از پراکندگی مسلمین هراسان بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله را بالای بلندی برده، اعلام کردند که ای مردم، محمد صلی الله علیه و آله زنده است. لذا فراریان برگشتند و پیرامون آن حضرت را گرفتند. در این جنگ، مسلمانان خسارت مالی و جانی فراوانی دیدند و درس بزرگی از آن آموختند تا در جنگ‌های آینده، جوانب احتیاط را

۱- الکاشف، ج ۲، ص ۱۴۸

۲- المیزان، ج ۴، ص ۱۱؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۹۷

ص: ۶۰

رعایت کنند.

مسلمانان به جهت نافرمانی و عدم انضباط نظامی، دراحد شکست خوردند، و این امر روحیه آن‌ها را ضعیف کرده بود. مهم‌تر آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که همین سپاه زخم خورده بار دیگر برای تعقیب و مقابله احتمالی با دشمن، به میدان برگردند؛ «(۱)» زیرا خبر رسیده بود که کفّار قریش می‌خواهند از میانه راه باز گردند و مدینه را غارت کنند. اما ازآنجاکه در آیات قبل فرمود: اگر تقوا و صبر پیشه کنید، خداوند همان گونه که در بدر شما را یاری کرد، این‌جا نیز یاری تان می کند، وعده‌اش را عملی ساخت و مسلمانان را بر کفار پیروز گردانید.

البته در یک دید کلی، مؤمن واقعی حتی اگر شکست بخورد نباید محزون و سست گردد؛ زیرا او به شرافت ایمان مزیّن است؛ چنان‌که برتری و علوّ اسیران کربلا-را در سخنان امام زین العابدین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام به وضوح مشاهده می کنیم.

- إِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ ...

لغت: مَسّ: رسیدن. نُداوِلُ (دَوَلَ): به گردش در می‌آوریم، می‌چرخانیم. قَرْح: زخم، آسیب جنگ و سلاح.

یعنی اگر بر شما زخمی وارد شد، آن‌ها نیز در جنگ بدر زخم‌ها خوردند و کشته و اسیر دادند ولی از پای ننشستند و برای جبران شکست خود، جنگ احد را ترتیب دادند؛ پس شما هم مأیوس نباشید و در صدد

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۹

ص: ۶۱

جبران این شکست برآیید. این یک سنّت الهی است که زندگی انسان توأم با پیروزی‌ها و شکست‌ها باشد. بنابراین، باید عوامل آن را شناخت و از سنّت الهی استفاده کرد. خداوند این فراز و فرودها را در میان مردم به گردش در می‌آورد تا در این آزمایش، افرادی که واقعاً ایمان آورده‌اند شناخته شوند؛ «وَ تِلْکَ الْأَیَّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا ...». و خدا از میان شما قربانیانی بگیرد تا قدر این آیین را که با خون به دست آورده و حفظ کرده‌اید بدانید و آن را ارزان از کف ندهید؛ «یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ».

- وَ لِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا ...

لغت: یُمَحِّصُ (مَحْصْ): از عیوب و ناخالصی‌ها خالص می گرداند.

یَمْحَقُ (مَحْقْ): می کاهد، کم می کند. مَحْقْ: کاهش تدریجی.

یعنی خداوند می‌خواهد با این شکست یا هر محرومیّت دیگری، انسان‌ها را امتحان کند تا هم مؤمن را از کافر جدا سازد و هم ایمان آن‌ها را از ناخالصی‌های ضعف و کفر و نفاق و تزلزل جدا گرداند. «(۱)» این آیه می‌فرماید: یکی از نتایج جنگ احد، روشن شدن نقاط ضعف و عیوب نفسانی شما بود تا در صدد برطرف کردن آن برآیید و در آینده، این تلخی‌ها تکرار نشود. شکست‌ها و محرومیّت‌ها می‌تواند نقطه عطف حرکت‌ها و ترقّی‌های انسان شود.

- «وَ یَمْحَقَ الْکافِرِینَ»؛ «و تا به تدریج کافران را از صفحه روزگار برچیند.»

۱- المیزان، ج ۴، ص ۲۸

ص: ۶۲

یعنی وقتی مسلمانان با تجربه‌ها و شکست‌های سخت، راه درست پیروزی را پیدا کردند، حیات کفر و شرک به خطر می‌افتد و به نابودی کشیده می‌شود، به طوری که کفّار قریش پس از فتح مکه به وسیله مسلمانان از بین رفتند و این آیه تحقق عینی پیدا کرد.

طبق نظر فخررازی مراد از «کافِرین» در این آیه، کفّار جنگ احد است نه همه کفّار جهان. «(۱)» امّا نظریّه فخررازی قابل قبول نیست؛ زیرا از عقاید مسلّم اسلامی این است که جهان رو به سوی حکومت واحد جهانی پیش می‌رود و ظهور مهدی (عج) برپا کننده آن حکومت است که بر تشکیلات کفر و شرک خط بطلان کشیده، بساط همه را برخواهد چید.

- وَ لَقَدْ کُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَیْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

«و همانا شما بودید که مرگ [در میدان جنگ] را پیش از آن‌که با آن روبه‌رو شوید، آرزو می‌کردید ولی آن را دیدید و تماشاگر شدید [و تن به جنگ ندادید].» «(۲)»

لغت: تَمَنَّوْنَ (مَنْیْ): آرزو می‌کنید. تَلْقَوْنَ (لَقِیَ): روبه‌رو می‌شوید، برخورد می‌کنید.

بعد از جنگ بدر، گروهی از مسلمانان در محافل می‌نشستند و آرزوی شهادت می‌کردند که ای کاش این افتخار بزرگ در جنگ بدر نصیب ما می‌شد. البته در میان آن‌ها، جمعی در گفتار خود صداقت داشتند ولی

۱- فخررازی، ج ۹، ص ۱۹

۲- آل عمران: ۱۴۳

ص: ۶۳

عدّه‌ای از آن‌ها دروغگو، متظاهر و اهل شعار بودند. لذا در جنگ احد آرزومندان حقیقی شهادت، با شهامت جنگیدند و عدّه‌ای از آن‌ها شهید شدند، امّا دروغگویان از جنگ کنار کشیدند و متواری شدند و شایع کردند که پیامبر کشته شد و آیه زیر ناظر به این موضوع است.

شایعه شهادت پیامبر

«وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ». «(۱)»

«و محمد» [نیست جز فرستاده‌ای که پیش از او هم پیامبرانی بودند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود عقبگرد می‌کنید؟ و هر که عقبگرد کند هرگز به خدا زیان نمی‌رساند و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.»

لغت: خَلَتْ (خَلوَ): گذشت. انْقَلَبَ: برگشت، و غالباً به معنی تغییر عقیده و برگشتن از رأی است. اعْقاب: جمع عَقِبْ به معنی پاشنه پاست. انْقَلَبْتُمْ عَلی اعْقابِکُمْ: عقبگرد کردید؛ از عقیده خود برگشتید.

در این‌جا مراد، برگشتن از دین و مرتد شدن است نه پشت کردن به میدان جنگ. «(۲)» با دقّت نظر از این آیه به دست می‌آید که فرار از میدان جنگ و پشتیبانی نکردن از دین در موارد حساس، ارتداد محسوب شده

۱- آل عمران: ۱۴۴

۲- المیزان، ج ۴، ص ۳۶؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۴

ص: ۶۴

است، گرچه شخص اقرار به توحید و معاد داشته باشد. «(۱)» این آیه ناظر به یکی از حوادث مهم جنگ احد است. آنگاه که در بحبوحه جنگ، ناگهان صدایی برخاست که محمد کشته شد! این امر درست زمانی بود که مردی به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله سنگی پرتاب کرد و پیشانی و دندان مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله را شکست و خون چهره آفتاب را گرفت.

در این هنگام دشمن می‌خواست ایشان را به قتل برساند که مصعب بن عُمَیر، یکی از یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خود را سپر حملات قرار داد و به شهادت رسید و چون به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت زیادی داشت، دشمن پنداشت که پیامبر کشته شده است و این خبر در میان لشکریان پیچید.

انتشار این خبر، روحیه مسلمانان را تضعیف و در میان آن‌ها تزلزل ایجاد کرد. منافقان گفتند: اگر او پیامبر بود کشته نمی‌شد! برخی گفتند: اگر پیامبر اداره امور جنگ را به ما واگذار می‌کرد، شکست نمی‌خوردیم. «(۲)» لذا جمع زیادی به سرعت از میدان جنگ گریختند و عدّه‌ای سست ایمان به این فکر افتادند که از اسلام برگردند و به واسطه عبداللّه بن ابی، از سران کفر امان بگیرند! «(۳)» اما در مقابل آن‌ها، اقلّیتی پاک باخته، چون علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام و برخی از یاران راستین پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به پایداری خواندند.

انَس بن نضر، فریاد برآورد: ای مردم، اگر محمد صلی الله علیه و آله کشته شد، خدای او که زنده است. در راه اهداف او بجنگید و به شهادت نایل شوید. پس از

۱- الکاشف، ج ۲، ص ۱۷۱

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۲

۳- تفسیر فخر رازی، ج ۹، ص ۲۱

ص: ۶۵

چندی روشن شد که پیامبر صلی الله علیه و آله زنده است و خبر مزبور اشتباه یا دروغ بوده است. لذا آیه فوق نازل گردید و فراریان را سخت نکوهش کرد و فرمود:

ای مردم، محمد فقط فرستاده‌ای از جانب خداست همچون دیگر پیامبران الهی. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به عقب بر می‌گردید و از دین خارج می‌شوید؟!؛ «وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ ...» البته این عمل شما به خدا زیانی نمی‌رساند و ضرر آن تنها به خودتان برمی‌گردد و خدا شاکران پایدار را پاداش خواهد داد؛ «وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ».

این آیه نکته مهمی را که غالباً موجب شکست مبارزان می‌شود مطرح می‌کند و آن این‌که آیا انسان در مبارزه و جهاد، باید به شخص متکی باشد یا به آیین و هدف؟ اگر موضوع و هدف نبرد وابسته به شخص باشد، با رفتن او غائله هم می‌خوابد و هدف فدا می‌گردد. لذا این آیه می‌فرماید:

این جهاد اسلامی، قائم به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه به خاطر دین اسلام است. حال اگر رهبری کشته شد، باید فوراً دیگری جای او را بگیرد و نبرد و جهاد را ادامه دهد. ایمان شما نباید به پیامبر صلی الله علیه و آله متکی و مشروط باشد تا با رحلت او ایمان شما هم رخت بربندد؛ یعنی نباید ایمان خود را به زنده بودن پیامبر وابسته کنید.

این امر نشان می‌دهد که اینان یا اهل دنیا بودند و برای دنیا و رسیدن به قدرت جهاد می‌کردند و یا دین و اهداف آن را نفهمیده بودند که بعداً تاریخ هم باطن‌ها را ظاهر ساخت.

حدیث: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که با عمل آخرتی و عبادت خدا دنیا

ص: ۶۶

را طلب کند، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت.» «(۱)»

به طوری که خداوند مکرر در قرآن به پیامبران و مروّجین دین فرمود: به مردم بگویید ما از شما اجر و مالی نمی‌خواهیم.

مراد از «شاکرین» کسانی هستند که در احد پایداری کردند.

حدیث: از امام باقر علیه السلام نقل شده است که علی علیه السلام در روز احد شصت و یک زخم کاری برداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله دو نفر را مأمور معالجه جراحت‌های آن حضرت فرمود. چیزی نگذشت که آنها با نگرانی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: وضعیت جسمی علی بگونه‌ای است که ما هر زخمی را می‌بندیم، زخم دیگری گشوده می‌شود. ما حیات او را در خطر می‌بینیم. پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه علی وارد شد و دست مسیحایی مبارک خود را بر روی زخم‌های او کشید و آنها یکی پس از دیگری بهبود یافت.

حضرت علی علیه السلام شفا گرفت و برخاست و گفت: الحمد للّه. لذا خدا در این آیه از او تقدیر کرده است؛ «(۲)» «وَ سَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ». «(۳)»

اگرهای تاریخ

به راستی اگر سپاه اسلام در جنگ احد بدون نافرمانی ازفرماندهی جهاد می‌کرد و عبداللّه بن ابی با سیصد تن از یارانش فتنه نمی‌انگیخت، طبق وعده قرآن، خداوند آنها را با پنج هزار فرشته یاری می‌کرد و همانند جنگ بدر پیروزی نصیب آنها می‌شد. در این صورت به یقین

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۵

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۵

۳- آل عمران: ۱۵۰

ص: ۶۷

سرنوشت دنیای اسلام و مسلمین این نبود که اکنون هست و حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و حکومت بنی امیه و بنی‌عباس پیش‌نمی‌آمد. آری، دودِ آن نافرمانی‌ها، است که همچنان چشمان ما و همه چشم‌ها را می‌سوزاند.

از آنجا که هدف این کتاب، مروری بر آیات و حوادث مربوط به مکه و مدینه و مسائل حج است، بر آنیم که به اختصار برگزار کنیم و در اینجا به حوادث جنگ احد در نگاه قرآن به این مختصر اکتفا کردیم و تفصیل آیات جنگ احد را در جلد چهارم نسیم حیات در سوره آل عمران تعقیب کنید.

ص: ۶۸

وعده پیروزی در احد چه شد؟

اشاره

«وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِى الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ». «(۱)»

«و [در جنگ احد] حقیقتاً خداوند به وعده خویش با شما وفا کرد و به اذن او آن‌ها را تارومار کردید تا آنگاه که سست شدید و در کار جنگ اختلاف کردید و نافرمان شدید، بعد از آن‌که خداوند چیزی را که دوست می‌داشتید (پیروزی) به شما نشان داد.

گروهی از شما دنیا می‌خواهد و گروهی آخرت. سپس شما را از [غلبه بر] آن‌ها بازداشت تا شما را بیازماید و البته خدا از شما درگذشت و اوجّل شأنه- بر مؤمنان، صاحب فضل و کرامت است.»

۱- آل عمران: ۱۵۲

ص: ۶۹

مفهوم کلّی

این آیه درباره جنگ احد می‌فرماید: خدا به شما وعده پیروزی داده بود که به آن عمل کرد و در ابتدای جنگ، آن را به دست آوردید. ولی شما فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله را، که حفاظت از تنگه کوه بود، زیر پا گذاشتید و خدا هم پیروزی را از شما دریغ کرد.

- وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ ...

در ماجرای جنگ احد، مسلمانان درآغاز پیروز شدند و دشمن را متلاشی کردند «إِذْ تَحُسُّونَهُمْ»، ولی افراد زیادی از تیراندازان مستقر در تنگه احد که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور اکید دادند آن‌جا را ترک نکنند، از امر پیامبر صلی الله علیه و آله تخلف و تنگه را رها کردند و برای جمع‌آوری غنایم روانه میدان شدند و دشمن از همان‌جا حمله کرد و شکست سنگینی بر مسلمانان وارد شد. «(۱)» هنگامی که مسلمانان به مدینه باز می‌گشتند، به یکدیگر می‌گفتند مگر خدا به ما وعده پیروزی نداده بود؟ چرا چنین شد؟! اینجا بود که آیه فوق با چند آیه بعد در پاسخ آن‌ها نازل شد که شکست شما به خاطر نافرمانی از امر پیامبر بود.

در این آیه نیز می‌فرماید: وعده خدا درباره پیروزی شما کاملًا درست بود و دیدید که در آغاز جنگ پیروز شدید و این پیروزی تا زمانی که از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کردید ادامه داشت؛ «وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ». شکست هنگامی آغاز شد که سستی و نافرمانی از

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۰؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۴

ص: ۷۰

دستورات و توصیه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله از شما سرزد و گمان کردید که وعده پیروزی بی قید و شرط است.

- حَتَّی إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ ...

این جمله در مورد پنجاه نفری است که می‌بایست تنگه کوه را حفاظت می‌کردند ولی بیشتر آن‌ها بر خلاف توصیه حضرت رسول برای جمع‌آوری غنایم جایگاه خود را ترک کردند و با عبداللَّه بن جبیر، فرمانده خود در این زمینه به مجادله پرداختند؛ «حَتَّی إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ وَ عَصَیْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراکُمْ ما تُحِبُّونَ».

عدّه‌ای دنیا را می‌خواستند و عدّه‌ای در پی آخرت بودند (یعنی عبداللَّه بن جبیر و ده نفر از یارانش)؛ «... مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الدُّنْیا وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الْآخِرَةَ ...».

- ثُمَّ صَرَفَکُمْ عَنْهُمْ لِیَبْتَلِیَکُمْ ...

اینجا ورق برگشت و خدا پیروزی را به شکست مبدّل کرد تا شما را تنبیه و امتحان کند. البته خدا همه نافرمانی‌های شما را نادیده گرفت؛ زیرا خدا به مؤمنان نظر کرم و فضل دارد.

ص: ۷۱

سستی محافظان تنگه احد

«إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لا تَلْوُونَ عَلی أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ فِی أُخْراکُمْ فَأَثابَکُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِکَیْلا تَحْزَنُوا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا ما أَصابَکُمْ وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ* ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً یَغْشی طائِفَةً مِنْکُمْ وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ یَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِیَّةِ یَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَیْ‌ءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ کُلَّهُ لِلَّهِ یُخْفُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ ما لا یُبْدُونَ لَکَ یَقُولُونَ لَوْ کانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَیْ‌ءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا قُلْ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُیُوتِکُمْ لَبَرَزَ الَّذِینَ کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ إِلی مَضاجِعِهِمْ وَ لِیَبْتَلِیَ اللَّهُ ما فِی صُدُورِکُمْ وَ لِیُمَحِّصَ ما فِی قُلُوبِکُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ* إِنَّ الَّذِینَ تَوَلَّوْا مِنْکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ إِنَّما

ص: ۷۲

اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ». «(۱)»

« [یاد آرید] آنگاه که می‌گریختید و به کسی توجه نمی‌کردید و پیامبر صلی الله علیه و آله از پشت سرتان شما را فرا می‌خواند. خدا نیز شما را غمی روی غم سزا داد تا بر آنچه از دست داده‌اید و آنچه بر سرتان آمده غم نخورید، و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است؛ سپس از پی آن غم آرامشی بر شما نازل کرد، خوابی که جمعی از شما را فرا گرفت و گروهی که تنها دربند خود بودند به ناروا درباره خدا گمان ناحق، گمان دوره جاهلیّت می‌بردند، آنان می‌گفتند آیا ما را در این کار اختیاری هست؟ بگو: سر رشته همه کارها به دست خداست و در دل خویش چیزی را پوشیده می‌داشتند که برای تو آشکار نمی‌کردند. می‌گفتند اگر کار دست ما بود در این‌جا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌های خود هم بودید کسانی که کشته شدن بر آنان مقرر شده بود [با پای خود] به قتلگاه خویش می‌رفتند، تا بدین‌سان خدا نیت‌های شما را بیازماید و آنچه در دل دارید تصفیه کند، و خدا به راز دلها آگاه است؛ همانا کسانی که از شما روز رویارویی دوگروه، به جنگ پشت کردند شیطان آن‌ها را بر اثر پاره‌ای گناهان که مرتکب شده بودند منحرف ساخت و البته خدا از آنان در گذشت، چرا که خدا آمرزنده بردبار است.»

این آیات، فرازهایی از جنگ احد و علل شکست آن رایاد آور

۱- آل عمران: ۱۴۱- ۱۳۹

ص: ۷۳

می‌شود. در این آیات فرموده است: گرچه این شکست، تلخی‌ها به دنبال داشت، اما ایمان واقعی از ایمان عاریتی، و مؤمنِ ثابت قدم از منافق سست عنصر مشخص گردید.

- إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لا تَلْوُونَ عَلی أَحَدٍ ...

این آیات صحنه فرار مسلمانان از میدان احد رابه یادمی‌آورد و می‌فرماید: یاد آورید آن هنگام را که از میدان جنگ می گریختید و به پشت سر خود هم نگاه نمی‌کردید که ببینید چه بر سر برادران شما می‌آید؛ «إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لا تَلْوُونَ عَلی أَحَدٍ ...» و پیامبر صلی الله علیه و آله از پشت سرتان فریاد می‌زد: ای بندگان خدا، به سوی من برگردید. من فرستاده خدایم؛ «وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ فِی أُخْراکُمْ». ولی هیچ کس به ندای او پاسخ نمی‌داد! پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار غمگین شد و خدا به کیفر این کارتان غم‌ها و اندوه‌هایی، یکی پس از دیگری بر شما نازل کرد، «فَاثابَکُمْ غَمًّا بِغَمٍّ».

هجوم این همه اندوه برای این بود که دیگر به خاطر پیروز نشدن و از دست دادن غنایم و گرفتار شدن به مصیبت‌های جنگ محزون نشوید و در راه خدا به این امور عادت کنید و تحمل انواع رنج‌ها را تمرین و تجربه نمایید؛ زیرا هر کس مشکل سنگین را تحمل کند، مشکلات کوچک را به راحتی پشت سر خواهد گذاشت؛ «لِکَیْلا تَحْزَنُوا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا ما أَصابَکُمْ وَ اللّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ» خداوند از اعمال شما آگاه است و بر مجاهدت عدّه‌ای و مخالفت و فرار عدّه دیگر ناظر بود. حال اگر از اهل طاعت هستید، شاکر باشید و اگر جزو کسانی هستید که از فرمان رسول‌اللّه سرپیچی کردند، توبه کنید.

ص: ۷۴

- ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً ...

شبِ بعد از جنگ احد، شام غریبان دردناک و پراضطرابی بود.

مسلمانان با توجه به اخبار رسیده، پیش‌بینی می‌کردند که لشکر فاتح قریش به مدینه بازگردند و کار را یکسره کنند. در این میان، مجاهدان مخلص و توبه کنندگانی که از فرار و سستی خود پشیمان بودند، به وعده‌های پیروزی پیامبر، که اسلام بر تمام ادیان پیروز خواهد شد، مؤمن و دلگرم بودند و برخلاف این اضطراب‌ها در حالی که هنوز لباس جنگ بر تن و سلاح بر کمر داشتند، خواب آسوده‌ای کردند و این آرامش از جانب خدا بود. این خواب، مخصوص مؤمنان ثابت قدم و توبه‌کنندگان بود نه برای همه، «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً يَغْشى طائِفَةً مِنْكُمْ» و سهم آنان که نافرمانی کردند، دلهره و بی‌خوابی بود «(۱)» «وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ». آنان به چیزی جز نجات جان خویش نمی‌اندیشیدند.

آن‌ها نمی‌خواستند کشته شوند، بلکه می‌خواستند جنگ به پیروزی بینجامد تا آن‌ها به منافع دنیوی خود برسند!

- يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ ...

این افراد ضعیف و منافق، با تفکر جاهلی درباره خدا و پیامبر قضاوت می‌کردند و آن را دروغ می‌شمردند! (همان‌طور که مشرکان در جاهلیّت و آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروزی او و وعده‌های خدا را کذب و دروغ می‌انگاشتند) و می‌گفتند: آیا با این وضع دلخراش که پیدا کرده‌ایم،

۱- المیزان، ج ۴، ص ۴۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۲

ص: ۷۵

پیروزی نصیب ما می‌شود؟ این بعید است! «یَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَیْءٍ». خداوند در پاسخ این تصورات فرمود: «قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ کُلَّهُ لِلَّهِ» بگو: همه امور و پیروزی‌ها به دست خداست، و اگر شما به شرط خود؛ یعنی ایمان و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله عمل کنید، پیروزی را نصیب شما خواهد کرد.

- یُخْفُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ ما لا یُبْدُونَ لَکَ یَقُولُونَ ...

این آیه می‌فرماید: آن‌ها همه آنچه از شک و تردید در دل دارند، با تو نمی‌گویند.

آن‌ها شکست احد را نشانه نادرست بودن اسلام می‌دانستند، در حالی که آن شکست، معلول نافرمانی آن‌ها از رسول خدا بود. می‌گفتند: اگر او پیامبر بود شکست نصیب مانمی شد و اگر اداره جنگ با ما بود شکست نمی‌خوردیم. «(۱)» سخن دیگرشان این بود که اگر ما به حق بودیم و سهمی از پیروزی داشتیم، این همه کشته نمی‌دادیم؛ «لَوْ کانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَیْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا». باطن چنین سخنانی این است که وعده‌های خدا و پیامبر واقعیت ندارد. خدا در پاسخ آن‌ها می‌فرماید: بدانید که هیچ کس با فرار از جنگ نمی‌تواند از چنگ مرگ بگریزد. آن‌ها که اجلشان رسیده، حتی اگر در خانه‌های امن خود آرمیده باشند، مرگ بر بستر آن‌ها می‌تازد؛ «قُلْ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُیُوتِکُمْ لَبَرَزَ الَّذِینَ کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ إِلی مَضاجِعِهِمْ».

از طرفی، باید این گونه حوادث سراغ شما بیاید تا نیت‌ها و ایمان واقعی

۱- الکاشف، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۳

ص: ۷۶

و غیرواقعی و آنچه از ناخالصی‌ها در دل دارید مشخص گردد و امتحان الهی محک و میزانی است که خالص را از ناخالص جدا می‌سازد «وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ».

- إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ ...

برخی مفسّران براین باورند که این آیه درباره پنجاه نفری است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را مأمور حفاظت از تنگه کوه احد کرده بود که بیشتر آن‌ها برای جمع آوری غنیمت تنگه را رها کردند و تنها ده نفرشان ماندند و مقاومت نمودند. اما این موضوع مانع آن نیست که آیه شامل همه کسانی شود که به‌گونه‌ای ازمقررات جنگ و جهاد تخلّف کردند. «(۱)» این آیه می‌فرماید: اگر انسان به گرداب گناه می‌افتد، بیشتر نتیجه و اثر گناهان دیگری است که مرتکب شده است. زمینه‌های روحی نامناسبی که از اراده گناه پدید می‌آید، انسان را برای گناهان دیگر آماده می‌سازد. اگر آدمی در یک مورد کوچک از وسوسه شیطان پیروی کرد، برای تبعیت از انگیزه‌های بزرگ‌تر شیطانی آماده می‌شود؛ ولی اگر در همان گام نخست در مقابل وسوسه‌ها و انگیزه‌های گناهان کوچک استوار ایستاد، زمینه‌های بعدی از بین می‌رود. لذا این آیه می‌فرماید: آن‌ها که در روز رویارویی اسلام و کفر (جنگ احد) از نبرد با دشمن گریختند، شیطان آن‌ها را بر اثر پاره‌ای از گناهان و تخلف‌هایی که پیش از آن مرتکب شده بودند به

۱- الکاشف، ج ۲، ص ۱۸۳

ص: ۷۷

لغزش انداخت؛ «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا ...»؛ ولی خدا به مؤمنان رحم کرد و آن‌ها را بخشید که خدا آمرزنده بردبار است «وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ».

بنابراین، یکی دیگر از شرایط پیروزی در آینده، شست‌وشوی دل از آلودگی گناهان است. مراد از گناهانی که آن‌ها را به لغزش دچار ساخت، همان دنیاپرستی و مال دوستی است؛ زیرا آن‌ها همین که مقدمات پیروزی را دیدند، تنگه را برای جمع‌آوری غنایم رها کردند و هم‌چنین آن‌هااز قبل نیروی ایمان و اعتقادات خود را درباره اطاعت خدا و رسول تقویت نکرده بودند و این گناه بزرگی است که انسان اعتقادات دینی و ایمانی خود را به درستی فرانگیرد و آن‌ها را تحکیم نبخشد.

نکته: «وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ»؛ «همانا خدا از آنان در گذشت.» آن‌ها یقیناً منافقینی نبودند که بر نفاق خود اصرار داشتند؛ چرا که چنین نفاقی از شرک علنی هم بزرگ‌تر است. آن‌ها مؤمنانی بودند که به خدا و رسول ایمان داشتند و طبیعت جنگ این است که برخی به طمع غنایم و به خاطر کم‌صبری دچار تخلفات جنگی بشوند. «(۱)» البته باید دانست که این گرایش‌ها و ضعف‌ها، کمینگاه‌های شیطان است و او از همین‌جا وارد می‌شود؛ چنان‌که در آیه قبل به آن اشاره شده است؛ «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا».

۱- الکاشف، ج ۲، ص ۱۸۳

ص: ۷۸

واقعه غدیر خم

اشاره

«یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ». «ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن! و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خدا تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا کافران را هدایت نمی‌کند.» «(۱)» روز غدیر خم، روز تفسیر آیات ولایت نیست! این آیات و هر آیه‌ای که نازل می‌شد، بلافاصله پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تبیین می‌کرد؛ آنجا که فرمود: «لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ» «(۲)»

پس آن روز، روز تأویل آیات

۱- مائده: ۶۷

۲- نحل: ۴۴

ص: ۷۹

ولایت و روز بیعت گرفتن بر این فرمان آسمانی است.

این آیه درباره انتصاب جانشین و ماجرای غدیر خم است.

شأن نزول

مفسران شیعه و سنی و نیز سیره نویسان مسلمان نوشته‌اند: این آیه در مورد نصب علی بن ابی‌طالب علیه السلام بعد از رسول خدا به امامت مسلمانان نازل شده است. «(۱)» این‌گونه خطاب مؤکد «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ» درقرآن فقط دوبارآمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آیه ۴۱ همین سوره.

از لحن آیه به خوبی آشکار است که خداوند پیش از نزول این آیه، پیام بسیار مهمی را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده بود و آن حضرت از ابلاغ صریح آن به مردم نگران بود و بیم آن داشت که با واکنش نامطلوب مردم روبه‌رو شود و اساس دین، به خاطر دو دستگی به خطر افتد. در این آیه تأکید می‌کند که اگر او این پیام را ابلاغ نکند، اصل رسالت را نرسانده است! و این امر با خود رسالت برابری می‌کند. خداوند در ضمن این تأکید تهدیدآمیز، به پیامبر اطمینان می‌دهد که او را از گزند مردم حفظ خواهد کرد و به کافران فرصت نخواهد داد که دست به کاری بزنند، لذا فرمود:

ای رسول، آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، به مردم ابلاغ کن؛ «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ» وگرنه رسالت او را

۱- تفسیر عیاشی، ۱، ص ۳۳۱؛ بصائرالدرجات، ص ۵۱۵، حدیث ۴۰؛ تفسیر کافی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ مسند احمد، ص ۱۱۸ و ۳۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۳۳

ص: ۸۰

انجام نداده‌ای؛ «وَ انْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» و خدا تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد؛ «وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» و خدا به کافران فرصت نخواهد داد که دست به کاری بزنند و توطئه کافران به جایی نخواهد رسید «إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ».

این آیه کسانی را که از پذیرفتن این پیام سرباز زنند و یا کارشکنی کنند، تهدید می‌کند و آن‌ها را در ردیف کافران می‌داند.

پیامبر صلی الله علیه و آله از چه چیز واهمه داشت؟

با توجه به این‌که آیه مزبور در آخرین سال نبوت پیامبر، در حَجّةِالوداع نازل شده و این زمانی است که از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از بیست و دوسال گذشته است، سؤال این است که چه مطلب مهمی موجب شد که خداوند پیامبر را با این تأکیدِ شدید، مأمور به ابلاغ آن کند؟ این سوره، از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر نازل شد و آن حضرت هنگام نزول این آیه، از قدرت و شوکت زیادی برخوردار بود و هیچ بیم و هراسی از مشرکان و یهود و نصارا و حتی منافقان در میان نبود و جزیرة العرب در برابر پیامبر تسلیم بودند. دیگر این‌که او تمام مبانی و احکام اسلام از توحید و معاد تا احکام جزئی و کلی را بیان کرده بود. حال باید دید این چه پیام مهمّی بود که سال آخر عمر پیامبر هنوز به مردم ابلاغ نشده بود و چه پیامی بوده که پیامبر از ابلاغ آن واهمه داشته است؟

پاسخ: مطابق تاریخ مسلّم اسلام و روایات سنی و شیعی، که روایات سنی بیشتر از شیعه می‌باشد، پیام این بود که پیامبر اسلام با صراحت وصی و جانشین خود، علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام را به مردم معرفی کند و مردم را به

ص: ۸۱

اطاعت او، که همان اطاعت خدا و رسول است، فرمان دهد. البته همه مطالب در واقعه غدیرخم بیان خواهد شد.

موضوع واهمه

چرا پیامبر از ابلاغ این رسالت واهمه داشت؟

از آن‌جا که علی بن ابی‌طالب داماد و پسر عموی پیامبر بود، بدین جهت رسول اللّه می‌ترسید که مردم زیر بار نروند و بگویند پیامبر نفع خود را در نظر می‌گیرد و خاندان خود را بر مردم تحمیل می‌کند؛ به ویژه این‌که برخی از آن‌ها از علی بن ابی‌طالب دل خوشی نداشتند؛ زیرا در جنگ‌ها مشرکانی را به قتل رسانده بود که از بستگان آنان بودند، «(۱)» ولی با دستور مؤکّدی که در این آیه برای ابلاغ آمده بود، پیامبر در سرزمین غدیر خم مسلمانانی را که همراه او از سفر حج برمی‌گشتند جمع کرد و پس از ایراد خطبه‌ای، دست علی‌بن ابی‌طالب را گرفت و او را به همه مردم نشان داد و فرمود: ای مردم، هرکس که من مولای او و هستم این علی مولای اوست ...

و بدین گونه مأموریت مهم و خطیر خود را انجام داد.

«ما أُنْزِلَ» چیست و چه بود؟

نخست لازم است برای تحلیل این امر، مثالی بیان شود: فرض کنید شما به کسی می‌گویید: قرآن ششصد صفحه است و باید آن را با خط خوب رونویسی کنی. مخاطب شما پس از کوشش و تلاش فراوان

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲۳

ص: ۸۲

مأموریت خود را انجام می‌دهد، اما پانصد و نود و نه صفحه را نوشته و تنها یک صفحه از تکلیف را انجام نداده است. طبیعی است که پس از تشکر خواهید گفت یک صفحه دیگر را هم هر چه زودتر ضمیمه کن. تا این‌جا گفت‌وگو طبیعی و معقول است.

اکنون چگونه قابل قبول خواهد بود که شما با تندی خاصی به مخاطب خود، که فقط یک صفحه از ششصد صفحه را کم نوشته، بگویید تو اصلًا مأموریت خود را انجام نداده‌ای و اگر همین الآن یک صفحه بقیه را ننویسی اصلًا چیزی ننوشته‌ای! در حالی که مخاطب شما پانصد و نود و نه صفحه را نوشته است. به چه دلیل شما یک صفحه را برابر پانصد و نود و نه صفحه قرار می‌دهید و این یک صفحه را سبب مشروعیت و مقبولیت این همه نوشتار می‌کنید؟!

همین پرسش در آیه تبلیغ نیز مطرح است که پیامبر خدااز بیست و سه سال عمر رسالت، بیست و دوسال و نیم آن را ابلاغ آیه «ما أُنْزِلَ» کرده است، حالا- آن چه چیزی است و چه «ما أُنْزِلَ» ای است که کوتاهی در تبلیغ آن، تمام زحمات و خون دل خوردن‌های رسول اللّه را منتفی اعلام می‌کند؟

پس معلوم می‌شود آنچه را که پیامبر باید ابلاغ کند از نوع جمله‌ها و آیه‌ها نیست؛ زیرا آیه‌ها و جمله‌های قرآن از نظر منزلت با هم فرقی ندارند که مثلًا یک یا چند آیه معادل همه قرآن باشد؛ بنابراین، محتوای تبلیغ از مقوله امور اجرایی و تأسیس است و گویا آن، با کلّ رسالت برابری می‌کند. وضع آن امر طوری است که بقای رسالت و ادامه اسلام و قرآن به آن بستگی دارد که با نبود آن، کلّ کیان رسالت در هم می‌ریزد. روی این حساب معلوم می‌شود که آنچه در زمان نزول این آیه ضامن بقای رسالت

ص: ۸۳

و قرآن و اسلام است و از عمر شریف پیامبر هم چند ماهی بیش نمانده و باید ابلاغ شود، تعیین جانشینی علی بن ابی‌طالب است که رسالت پیامبر را کاروانسالاری کند.

خوب دقت کنید!

«ما انْزِلْ» در این آیه کریمه عبارت است از تمام آیات صریح و رمزی قرآن، مانند آیه «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ» و آیه نُقبای دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل که پیامبر اسلام فرمود جانشینان من هم دوازده نفرند، و نیز آیات مباهله و غیره و تمام توصیه‌ها و معرفی‌های صریح پیامبر در مورد وصایت امیر مؤمنان که از سال سوم رسالت آغاز می‌شود.

پیامبر خدا آن‌جا که طبق امر خداوند در سال سوم رسالت مأموریت یافت تبلیغ رسالت خود را از عشیره خود آغاز کند؛ «وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» «(۱)»

به گفته مفسران شیعه و سنی، چهل نفر از سران بستگان خود را به صرف غذا دعوت کرد و به آن‌ها فرمود: ای فرزندان عبدالمطّلب، خداوند به من امر فرموده است که شما را به آیین اسلام دعوت کنم. کدام یک از شما مرا در این کار یاری خواهد کرد تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟ جمعیّت همگی سرباز زدند جز علی علیه السلام، که از همه کوچک‌تر بود، چند بار برخاست و عرض کرد: ای فرستاده خدا! من در این راه یار و یاور تو هستم. پیامبر دست بر شانه علی نهاد و گفت: «این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید».

۱- شعراء: ۲۱۴

ص: ۸۴

فضیلت‌گویی درباره علی علیه السلام برای چیست؟

همه آیاتی که در شأن و مقام علی علیه السلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل می‌شد، از این رو بود که او را بعد از خود، به عنوان جانشین معرفی کند؛ زیرا اگر منظور از این‌گونه آیات تنها بیان فضایل اخلاقی ایشان بود، باید در فضیلت بسیاری از صحابه با فضیلت پیامبر، آیاتی نازل می‌شد، به طوری که آن حضرت، هریک از یاران خود را به فراخور موقعیت معنوی آن‌ها، با بیان فضیلتی نشاندار کردند؛ چون مقام، مقام بیان فضیلت بود مثلًا درباره فاطمه علیها السلام فرمود: «او پاره تن من است، هرکه او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است» و «حسن و حسین جوانان اهل بهشت اند» و «سلمان از ما اهل بیت است» و ...

بنابراین، هدف از ذکر فضایل و توانمندی‌های علی علیه السلام، برای این است که او در آینده باید به عنوان امام ادامه دهنده امور رسالت باشد.

در دوران حیات پیامبر و نزول آیات، جسته و گریخته در سنت قولی و فعلی آن حضرت، علی به عنوان ولیّ و امام مردم معرفی می‌شد، و در غدیر خم فرمان آمد: ای رسول، اکنون وقت آن است که همه آن توصیف‌ها و آیاتی که برای امامت علی نازل شده، عملی شود و از مردم بر این امر بیعت بگیری و در حضور و حیات خودت، حجت را بر مردم تمام کنی و به طور رسمی علی را مولا و سرپرست مردم؛ به همان معنایی که تو به عنوان مولا و سرپرست و واجب الاطاعه مردم بوده‌ای، بشناسانی.

گفتیم آنچه در شأن علی ذکر شده، مراد صرف بیان فضیلت نیست؛ بلکه هدف اعلام امر امامت است. اگر کمی دقت کنیم، می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «من شهر علمم و علی دروازه آن‌است.» اگر منظور تنها بیان

ص: ۸۵

فضیلت بود، می‌توانست تشبیهات بلندتری بیاورد؛ مثلًا بگوید: علی اقیانوس موّاج علم و دانش است؛ علی خزانه‌دار اسرار و معارف الهی است و ... اما می‌بینیم او را به «در» ورودی تشبیه می‌کند؛ (و علیّ بابُها).

هدف آن است که امامت او را مشخص کند و لذا آیه «مِنْ أَبْوابِها» را برای این منظور استخدام می‌کند. در جای دیگر می‌فرماید: علی، هارون من است، آنجا که می‌گوید:

«ای علی، تو نسبت به من، مانند هارونی نسبت به موسی. جز این که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.» دقت کنید! ما فراموش نمی‌کنیم که پیامبر فرمودند: «علمای امت من، افضل از انبیای بنی‌اسرائیل‌اند» و به یقین می‌دانیم که مراد علمای ربّانی این امّت هستند و طبیعی است که ائمه در رأس علما قرار دارند و علی علیه السلام در رأس همه آن‌هااست. و می‌دانیم که علی معروف همه انبیا به‌ویژه پیامبران اولوالعزم است و در مواردی آنان به پنج تن توسّل جسته و از خدا حاجت گرفته‌اند. وقتی علی علیه السلام چنین موقعیتی دارد، چگونه می‌پذیرید او با شخصی که دستیار حضرت موسی است مقایسه شود. حضرت موسی می‌گوید: خدایا! حال که مرا به رسالت برگزیده‌ای، پس برادرم هارون را دستیارم قرارده. خود هارون هرگز با موسای اولوالعزم قابل قیاس نیست چه رسد به این‌که علی با او قیاس شود! این چگونه فضیلت‌گویی است که ای علی، تو هارون منی! پس معلوم می‌شود که سخن از امامت است و چون در موضوع موسی و هارون مفهوم جانشینی گنجانده شده، از آن برای جانشینی علی استفاده می‌کند تا حجت بر عالِم و عامی تمام و امامت او محرز شود.

ص: ۸۶

واقعه غدیر خم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت، برای انجام مناسک حج رهسپار مکه شد و چون از پیش به مسلمانان مناطق مختلف اعلام شده بود که در این سفر شرکت کنند، جمع کثیری آمدند که تعداد آن‌ها را از نود تا یک‌صد و بیست هزار نقل کرده‌اند.

در تواریخ اسلامی از این حج، بانام‌های «حجّة الوداع»، «حجةالکمال» به مناسبت نزول آیه اکمال «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» در این سفر و «حجة البلاغ» به دلیل نزول آیه «یا ایُّهَا الرَّسُولُ بَلّغْ ...»، تعبیر شده است. از این جهت آن را حجة الوداع گفته‌اند که پیامبر خدا در خطبه‌های خود، در طول این سفر، از مرگ قریب‌الوقوع خود خبر داد و با امت وداع نمود و وصایای خود را به آن‌ها ابلاغ کرد.

آن حضرت پس از انجام حج، در بازگشت به مدینه، در حالی که انبوهی از مسلمانان همراهش بودند، روز پنجشنبه، هجده ذی حجه، عصرگاهان به نزدیکی سرزمین غدیرخم رسیدند. در این سرزمین راه‌ها از هم جدا می‌شد؛ راهی به سوی مدینه در شمال و راهی به سوی عراق در شرق و راهی به سوی مصر در غرب و راهی به سوی یمن در جنوب. اینجا است که باید حیاتی‌ترین وظیفه رسالت و ضمانت بقای اسلام رسماً ابلاغ شود. ناگهان از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله دستور توقف همراهان صادر شد.

آنان که جلوتر رفته بودند بازگردانده شدند و آن دسته که در پشت سر بودند رسیدند تا بالأخره همگی در غدیر خم گرد آمدند.

مؤذن آن حضرت اذان سرداد و همه در آن هوای سوزان با پیامبر به نماز ایستادند.

حضرت پس از نماز میان جمعیت رفت؛ آن‌جا که برایش از جهاز شتران

ص: ۸۷

منبری آماده کرده بودنـد. برفراز آن قرار گرفت و با صـدای بلند خطبه‌اش را آغاز کرد (خطبه غدیر خم) و پس از حمد و ثنای خدا گفت:

ای مردم، به همین زودی دعوت خدا را لبیک گفته، از میان شـما می‌روم. من مسؤول هسـتم، شما نیز مسؤول هستید؛ شما درباره من چگونه شهادت می‌دهید؟

مردم با صدای بلند گفتند: ما گواهی می‌دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را انجام دادی و کوشش نهایی را در راه هـدایت ما بـذل نمودی. خداونـد تو را جزای خیر دهد. پیامبر آن‌گاه فرمود: آیا شـما به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز قیامت و زنده شدن مردم برای حساب گواهی می‌دهید؟

همه گفتند: آری، گواهی می‌دهیم.

فرمود: خداوندا! گواه باش. بار دیگر فرمود: ای مردم، آیا صدای مرا می‌شنوید؟ ...

گفتند: آری و به دنبال آن سکوت سراسر بیابان را فراگرفت.

پیامبر ادامه داد: اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گران‌قدر که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد؟

یکی از میان جمعیت با صدای بلند پرسید: کدام دوچیز؟!

پیامبر صـلی الله علیه و آله بلافاصله فرمود: اول ثقل اکبر؛ یعنی کتاب خدا، که یک سوی آن به دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شـماست. دست از دامن آن برنداریـد تا گمراه نشویـد. اما دومین یادگار گران‌قـدر، عترت من هسـتند و خـدا به من خبر داده است که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در بهشت به من بپیوندند؛ از آن پیش نیفتید که هلاک می‌شوید و عقب نمانید

ص: ۸۸

که باز هم هلاک می‌شوید.

ناگهان دیدند پیامبر به پیرامون خود نگریست، همین که چشمش به علی افتاد او را فراخواند و دستش را گرفت و بلند کرد؛ آن چنان که همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان (علی) سردار رشید اسلام است.

در این‌جا صدای پیامبر رساتر شد و فرمود:

«أیّهَا النّاسُ مَن أولی الناس بالمؤمنین مِن أنفسهم؟» «آن کیست که همه مسلمانان باید تحت ولایت و رهبری او باشند؟» گفتند: «اللّه و رسولُه أعلم»؛ «خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند.» فرمود: «إنّ اللّه مولای و أنا مولی المؤمنین و أنا أولی بهم من أنفسهم»؛ «همانا خدا مولا ـ و رهبر من است و من مولا ـ و رهبر مؤمنانم و نسبت به آن‌ها از خودشان مقدم‌تر هستم.»؛ یعنی اراده من بر اراده آن‌ها حاکم است؛ «فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ» بنابراین، هر کس که من بر او ولایت دارم علی نیز بر او ولایت و حکومت دارد [این جمله را سه بار تکرار کرد و به گفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی‌ها، چهار بار] و آن‌گاه سر به آسمان برداشت و گفت:

«اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»؛ «پروردگارا! آن‌کس که علی را ولیّ خود ساخت و تحت ولایت او در آمد، تو نیز او را ولیّ و نگهبان باش و آن‌که با علی خصومت کرد تو او را خصم و دشمن باش، و یاری ده یاران علی را و دست از یاری کسانی بدار که دست از یاری او بردارند.»

«أ لا فَلْیُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغائِبَ»؛ «ای مردم، توجه کنید! حاضران به غایبان، این حکم را ابلاغ کنند.»

ص: ۸۹

سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان رسید و ابلاغ ولایت علی علیه السلام انجام شد و هنوز مردم متفرق نشده بودند که جبرئیل نازل شد و این آیه را بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواند: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاَمَ دِیناً»؛ «(۱)» «امروز آیین شما را کامل و انعام خود را بر شما تمام کردم و این‌گونه اسلام کامل را برای شما اراده کرده، رضا دادم.» «(۲)»

رسول‌اللّه با نزول این آیه، زبان به تکبیر گشود و خدا را بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضا به رسالت محمد و ولایت و امامت علی سپاس گفت:

«اللّهُ أَکْبَرُ عَلَی إِکْمَالِ الدِّینِ وَ إِتْمَامِ النِّعْمَهِ وَ رِضَی الرَّبِّ بِرِسَالَتِی وَ بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ علیه السلام مِنْ بَعْدِی»؛ «خداوند بزرگ است، خدایی که آیین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از پیامبری من و امامت علی پس از من راضی و خشنود گشت.»

احساسات عمومی و بیعت

در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و علی را به این سِمَتْ تبریک می گفتند. عمربن خطاب در حضور جمع گفت: «بَخْ بَخْ لَکَ یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَ مَوْلَی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ»؛ «آفرین باد بر تو ای فرزند ابوطالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان مؤمن گشتی» و حسّان‌بن ثابت، شاعر رسول اللّه از پیامبر رخصت خواست و شعری در

۱- مائده: ۳

۲- غایهٔ‌المرام، ص ۳۳۵؛ مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۵۹؛ المیزان، ج ۵، ص ۲۰۵

ص: ۹۰

تحسین غدیر و تاریخ اسلام به خاطر نصب علی علیه السلام به امامت انشا کرد و برای مردم قرائت نمود.

احادیث متفرقه درباره غدیر خم

حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام با موضوع غدیر برای حقانیت خود استدلال کرده‌اند. آن‌حضرت در روز سقیفه، به‌اعضای شوری فرمود: من دلیل محکمی برای شما اقامه می‌کنم که عرب وعجم نمی‌توانند آن را تغییر دهند. من شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما احدی جز من هست که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او گفته باشد: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ»؟ همه گفتند: راست می‌گویی. «(۱)» آن حضرت در زمان عثمان در حضور جمعی در مسجد و هم‌چنین در جنگ جمل و صفّین برای اثبات امامت خود به واقعه غدیر خم استناد کرد.

فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام ونیز عبداللّٰه بن جعفر و عمّار یاسر در اثبات حق ولایت به جریان غدیر، استدلال کرده‌اند. حتی عمروبن عاص در نامه‌ای که به معاویه نوشت، برای این‌که اثبات کند از حقایق مربوط به موقعیّت علی علیه السلام و وضع معاویه به خوبی آگاه است، مسأله غدیر را یادآور شد و خطیب خوارزمی حنفی، در کتاب مناقب (ص ۲۱۴) آن را آورده است. «(۲)»

۱- مناقب خطیب خوارزمی، ص ۲۱۷

۲- الغدیر، ج ۱، صص ۱۵۹- ۲۱۳ به نقل از نمونه.

ص: ۹۱

اتمام حجت

آنچه درباره آیه تبلیغ، از شأن نزول و واقعه غدیر خم شنیدید، برای بدیهی بودن امامت علی علیه السلام نسبت به اهل اسلام، از مسلّمات است و لزومی ندارد ما در اثبات این امر در بقیه آیات ولایت که به طور صریح و یا اشاره، موضوع مذکور را عنوان کرده، به طول کلام بپردازیم و یا از آیات غیرمربوط، ولایت بتراشیم. از این رو تعدادی از اسناد این ماجرا در پاورقی ذکر می‌شود. «(۱)»

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۳۳۱ و ج ۴، ص ۲۸۱ و ص ۳۷۰ و ص ۳۷۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۳۳؛ الخصائص العلویة نسائی، ص ۷، ۱۶، ۲۱ و ۲۵؛ مصابیح السنه حافظ بغوی، ج ۲، ص ۹۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲۵ چاپ ۱۳۲۷ با حذف قسمتی از حدیث؛ صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۳۳۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸، ۲۹ و ۳۰. صفة الصفوة ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۲۱. نهایة ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۴۶؛ صواعق ابن حجر، ص ۲۵؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۶۹؛ کنزالعمال متقی هندی، ج ۶، ص ۱۵۲، ۱۵۴ و ۳۹۷؛ مناقب خوارزمی ص ۱۳۰؛ البدایة و النهایة ابن کثیر دمشقی، ج ۵، ص ۲۱۲ و ۲۱۴؛ اسدالغابة ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۰۸ و ۳۶۷ و ۳۶۸؛ ریاض النضرة محب الدین طبری، ج ۲، ص ۱۶۹؛ کفایة الطالب حافظ گنجی شافعی، ص ۱۴ و ۱۵. حلیة الاولیاء حافظ ابونعیم، ج ۴، ص ۲۳ و ۳۵۶؛ التمهید لاصول الدین قاضی ابوبکر باقلانی، ص ۱۷۱؛ ابوالحسن واحدی نیشابوری در اسباب النزول ص ۱۵۰؛ ابن عساکر شافعی به نقل تفسیر الدر المنثور، ۲، ص ۲۹۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۶۳۶. جلال الدین سیوطی در الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸؛ شهاب‌الدین آلوسی شافعی در تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۷۲ و ... و از ذکر مآخذ شیعی صرف‌نظر کردیم زیرا اکثر مآخذ شیعی نیز از کتب معتبر اهل سنت است که الغدیر متولی بیان آن است.

ص: ۹۲

خاطره‌ای از یک مناظره

در یکی از مناطق کشور در جلسه تفسیری حضور داشتیم، تعدادی از مردان و زنان فرهنگی و دانشگاهی از اهل سنت نیز در این جلسه تفسیر شرکت می کردند.

زمینه‌ای فراهم شد تا با چند نفری از آنان گفت و گویی انجام شود، سخن از امامت و رهبری مسلمانان پیش آمد.

به آن‌ها گفته شد که در باب ولایت و امامت جامعه مسلمین، روایات و توصیه‌های معتبری وجود دارد. در میان ما معروف‌ترین قضیه در مسأله امامت، واقعه غدیر خم و حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ ...» است که در میان شما نیز معروف است و در میان شما اهل سنت، بعد از قرآن معروف‌ترین سخن در باب امامت این جمله نبوی است که فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً»؛ «هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد پس به یقین او به مرگ جاهلیت مرده است!» و تشیع هم این خبر را مثل حدیث غدیر خم به عنوان یک اصل عمل می کند. گفتند: آری چنین است! و واقعه غدیر خم، برای ما هم در شمار مسلّمات است جز این‌که توجیهاتی درباره آن داریم. حال شما از طرح این سؤال چه مقصودی دارید؟

در پاسخ گفتیم: شما تنها برای این‌که کسی پیامبر را زیارت کرده و او را دیده و چند صباحی حضورش را درک کرده، صحابه رسول‌اللّه می‌دانید و قداستی ویژه برای او و سخنانش قائل می‌شوید، حال بماند که عقیده بر اصالهٔ العداله صحابه درست است یا نادرست. از طرفی شما هم مانند ما قبول دارید که فاطمه زهرا علیها السلام فرزند صالح و معصوم پیامبر است و این

ص: ۹۳

بالاتر از صحابه بودن است؛ به خصوص اگر علاوه بر جهت فرزندی، پیامبر علاقه ویژه‌ای هم به او داشته باشد و بگوید او پاره تن من است؛ هرکه او را آزار دهد مرا آزار داده و ... اکنون بفرمایید این زهرای طاهره آیا با مرگ جاهلیّت از دنیا رفت یا به مرگ اسلام؟

گفتند این چه سؤالی است که شما مطرح می‌کنید؟ البته معلوم است که او به مرگ اسلام دنیا را وداع گفته است.

از آنان پرسیدیم که ایشان طبق تاریخ در زمانی از دنیا رفتند که خلیفه اول بر سر کار بودند و فاطمه زهرا حاضر نشدند کسی از افراد حکومت وقت به عیادت او بیایند؛ پس حالا بگویید او هنگام وفات به امامت چه کسی اقرار کرد و او را ولیّ خود شناخت؟

پاسخ این است که او در تمام مدت عمر، در کنار پدر بود و توصیه‌های حضرت را بر امامت علی علیه السلام و نیز آیات متعددی که در شأن او نازل می‌شد ناظر و شاهد بود و لذا با اقرار به امامت همسرش علی علیه السلام رحلت کرد.

آن‌ها به فکر فرو رفتند و یکی از ایشان گفت: این مطلب مهمی است که باید روی آن بازنگری مجددی کنیم و اگر حقی بر ما ثابت شود به معتقدات پیشین خود جفا نکنیم و آن را خواهیم پذیرفت و مطلب مذکور دور از حقیقت نمی‌نماید و من در نوبت خود آن را می‌پذیرم.

ص: ۹۴

سرازیری نعمت‌ها بر مکه و مدینه

با دعای ابراهیم علیه السلام

«وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ* رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ* رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ* رَبَّنا إِنَّکَ تَعْلَمُ ما نُخْفِی وَ ما نُعْلِنُ وَ ما یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ». «(۱)»

«و آن‌گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر را ایمن گردان و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور بدار؛ پروردگارا! آن‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند؛ پس هر که از من پیروی کرد بی‌گمان او از من است، و هر که نافرمانی کرد همانا تو آمرزنده و مهربانی؛ پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در درّه‌ای

۱- ابراهیم: ۳۸- ۳۵

ص: ۹۵

بی‌آب و علف در جوار خانه مکرّم تو اسکان دادم پروردگارا! تا نماز را به‌پا دارند. پس دل‌هایی از مردم را به سوی آن‌ها مایل گردان و از میوه‌ها روزیشان ده تا شکر گزارند؛ پروردگارا! بی‌گمان، هرچه را نهان کنیم یا عیان کنیم تو می‌دانی و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پنهان نمی‌ماند.»

در این آیات، به بخشی از زندگی توحیدی حضرت ابراهیم می‌پردازد که او از خدا تقاضا کرد مکه را خانه‌ای امن برای مردم قرار دهد و خاندان او را از شرک برهاند. او به حکم خدا هاجر و اسماعیل را در حرم الهی ساکن نمود و از خدا خواست آن‌ها را بر پا دارنده نماز و دین توحیدی گرداند.

در این آیات گوشه‌ای از سرگذشت ابراهیم و درخواست‌های او را بیان کرده، می‌گوید: آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر (مکه) را سرزمین امن و امان قرار ده؛ «وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً» و من و فرزندانم را از این که بت‌ها راپپرستیم کنیم برحذر دار؛ «وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ».

پروردگارا! این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کردند؛ «رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ». بارخدایا! من همه را به سوی تو دعوت می‌کنم؛ پس هر که پیروی کند از من است و هر که سرپیچی کند تو آمرزنده و مهربانی؛ «فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» یعنی حتی اگر فرزندان من به شرک رو آورند از من نیستند.

این آیات بخش هایی از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام را در بر می گیرد.

از این رو برای روشن‌تر شدن این آیات، نخست شرح حال مختصر آن

ص: ۹۶

حضرت را، که به آیات فوق مربوط است، نقل می‌کنیم و این، نه همه زندگی او، که گوشه‌ای از آن است.

ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم، با همسرش ساره و هاجر (خادمه همسرش) از مصر راهیِ فلسطین شدند و اموال و چهارپایان فراوان خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیّت کوچکی که به او ایمان آورده بودند مسکن گزید. ساره فهمید که شوهر باوفایش در آرزوی فرزند است. غمگین شد و عمرش به حدّی رسیده بود که دیگر امید بارداری نداشت؛ پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کنیزش هاجر، که زنی با وفا و گرامی و فرمانبردار است نزدیکی کند تا شاید از او فرزندی به دنیا آید که شبستان زندگی‌شان را روشن سازد و سکوت غم‌افزای خانه ایشان را درهم شکند.

ابراهیم علیه السلام رأی او راپذیرفت، دیری نگذشت که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند. قلب ابراهیم علیه السلام لبریز از شادی و خرمی و دیده‌اش از دیدار فرزند روشن شد؛ ولی آتشی در دل ساره زبانه کشید و توفانی سخت از حزن و تأثر او را فرا گرفت و از خواب و آسایش بی‌بهره‌اش ساخت و کارش به جایی رسید که قدرت دیدن اسماعیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

او در این توفان روحی و انقلاب نفسانیِ سهمگین، که زندگی اش را از هر سو فرا گرفته بود، جز دور ساختن اسماعیل و هاجر چاره‌ای نمی‌دید، لذا از ابراهیم علیه السلام خواهش کرد که هاجر و فرزندش را به دورترین نقطه‌ای

ص: ۹۷

ببرد تا دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکنجه دیدارشان در امان بماند.

ابراهیم علیه السلام به فرمان الهی خواهش او را پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت و سواره از شهر بیرون شد و به راهنمایی خدای تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه می‌پیمود تا به جای کعبه رسید. در آنجا هاجر و اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین بی‌آب و علف، به حال ضعف و مسکنت، با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب، با قلبی لبریز از ایمان به خدا، آن دو را مستقر نمود. آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گستره آن بیابان جای داد و به قصد بازگشتن قدم در راه نهاد و در این هنگام هاجر به دامنش آویخت و عنان مرکبش را بگرفت و گفت:

ای ابراهیم، به کجا می‌روی؟ و ما را در این بیابان سهمگین به که می‌سپاری؟

ابراهیم علیه السلام گفت: این فرمان خداست! هاجر چون این بشنید، به جای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و به رحم و لطف او تکیه زد و گفت: اگر این به فرمان اوست پس تردید ندارم که او هرگز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت.

- رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی ...

ابراهیم از تپه سرازیر شد، در حالی که از یک سو ترس و دلواپسی گام‌هایش را سست می‌کرد و از سوی دیگر ایمان و اطمینان به خدا او را به پیش می‌راند. جای تردید نیست که ابراهیم علیه السلام در این لحظه از فراق یگانه فرزندش که به هنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنی او شده بود، در آتش حسرت می‌سوخت و ناله‌های سوزناک از دل بر می‌آورد و سیلاب

ص: ۹۸

سرشکش روان بود.

ابراهیم علیه السلام با چنین تأسف و تأثری میوه دل خود را در آن بیابان، نزد عزیزش گذاشت، در حالی که خدا را به رعایت و عنایت در باره او می‌خواند به وطن بازگشت و گفت: پروردگارا! من فرزند خود را در وادی بی کشت و زرع، نزد خانه حُرمت یافته تو، ساکن نمودم؛ «رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» بار خدایا! تا نماز را بر پا دارند؛ «رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ» چرا که نماز، اصلی از توحید است و قیامی است بر ضدّ هر چه بت. «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ»؛ «ای خدا، دل‌هایی از مردم را راغب و مهربان آن‌ها بگردان»؛ یعنی دل‌های مردم را چنان کن که هوای آن‌ها کنند و از میوه‌ها روزیشان ده تا تو را شکر گزارند؛ «وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ».

مجموعه این بخش از آیات، طعنه‌ای است به وضع اخلاقی و مسلکی و اجتماعی قریش که در روزگار حضرت رسول صلی الله علیه و آله ساکن جوار بیت اللّه بودند. ابراهیم آنجا را به عنوان پایگاه یکتاپرستی و مبارزه با بت ساخته بود. آنجا را ساخته بود تا اقامه صلات با تمام شؤون آن صورت بگیرد و دعا کرده بود که ذریه او حیثیت آن چنانی خانه خدا را حفظ کنند و اکنون قریش کاملًا نقطه مخالف آن شده‌اند و چه ناخلف ذریه‌ای! شما قریش وابستگی خود را از ابراهیم علیه السلام گسسته‌اید؛ «إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا»؛ «(۱)» «آری نزدیک‌ترین مردم که با ابراهیم پیوند یافته‌اند، آن‌هایی هستند که از او تبعیت کردند و نیز این پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله و مؤمنان هستند.»

۱- آل عمران: ۶۸

ص: ۹۹

قوم جُرهُم

پرندگان در فضای آن سرزمین که چشمه زمزم از زیرپای اسماعیل جوشیده بود، به پرواز آمدند و دسته‌دسته در اطراف آن چاه آمدوشد کردند، اگرچه هنوز خبر آن چشمه به اطراف نرسیده بود، ولی با وجود این، رونق و جان تازه‌ای در آن مکان پدید آمده بود تا آنگاه که طایفه «جرهم» که در پایین مکه مسکن گزیده بودند، پرنده‌ای را در گردش و پرواز یافتند، پس گفتند بی‌گمان این پرنده برگرد چشمه آبی پرواز می‌کند؛ ولی ما که می‌دانیم در این صحرای سوزان آبی وجود ندارد، سپس نماینده‌ای به آنجا فرستادند تا چشمه آب را بیافت و با بشارت به سوی ایشان شتافت؛ قوم جرهم خرّم و مسرور به اطراف آن چشمه آمدند. آنان چون مادر اسماعیل را در کنار چشمه یافتند از او اذن مجاورت خواستند هاجر ایشان را اجازه داد که به عنوان میهمانی در آنجا با اعزاز و اکرام بمانند ولی قصد غصب مکان و تجاوز و عدوان نکنند. قوم بر رأی و حکمش راضی شدند و به آنجا کوچ کردند و در کنار آن رحل اقامت افکندند و سراپرده‌های بسیار در آن سرزمین برپا شد و آن صحرای خشک رو به آبادی نهاد.

اسماعیل همچنان رشد و نمو می‌کرد و قامتش افراخته و عضلاتش پیچیده می‌شد و نام و آوازه‌اش به اطراف منتشر می‌گشت. او با قوم جرهم معاشرت کرد تا زبانشان را بیاموخت. «(۱)»

۱- قصص قرآن، صدرالدین بلاغی، ص ۵۳

ص: ۱۰۰

چرا بهترین محصولات جهان در مکه و مدینه است؟

چرا بهترین محصولات جهان

در مکه و مدینه است؟

«وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ». «(۱)»

«و گفتند: اگر با تو از هدایت پیروی کنیم، از سرزمین خود ربوده [و تبعید] خواهیم شد. آیا آن‌ها را در حرمی امن جای نداده‌ایم که فرآورده‌های هر چیزی که رزقی از جانب ماست، به‌سوی آن سرازیر می‌شود؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند.»

در این آیه سخن از کسانی است که در باطن به حقّانیت اسلام معترفند ولی روی ملاحظات مصالح شخصی و ترس از تهاجم دشمنان اسلام، از ایمان به اسلام خودداری می کنند؛ لذا می‌فرماید:

۱- قصص: ۵۷

ص: ۱۰۱

آن‌ها گفتند: اگر ما هدایت را همراه تو پذیرا شویم و از آن پیروی کنیم، از سرزمینمان برداشته می‌شویم؛ «وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا». آن‌ها علاوه بر مشرکان از قدرت‌های روم و ایران می‌ترسیدند که ممکن است آن‌ها بر پیامبر حمله کنند؛ زیرا پیامبر اسلام می‌گفت، من مأمورم همه را به اسلام دعوت کنم.

گفته‌اند این سخن را عده‌ای از قریش و حارث بن نوفل پیش کشیدند و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: ما می‌دانیم که دعوت تو حق است اما چیزی که مانع می‌شود، ترس از هجوم دشمنان بر ماست که ما را از زمین خود آواره سازند. «(۱)» این سخن را کسی می‌گوید که قدرت‌نمایی خدا در هلاکت فرعونیان را درک نکرده است؛ لذا خداوند در پاسخ آن‌ها چنین می‌گوید: چرا آن‌ها از دشمنان اسلام می‌ترسند، آیا ما حرم امنی در اختیارشان قرار ندادیم؟ «أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً ...»، که محصولات و نعمت‌های هر شهر و دیاری به سوی آن‌ها سرازیر می‌شود؛ «یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ» و این یک روزی مخصوص از جانب ماست؛ «رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا» ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند؛ «وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ».

فعل را در اینجا مضارع آورده؛ «یُجْبی إِلَیْهِ»؛ «به سوی آن سرازیر می‌شود» و به خاطر رساندن مفهوم استمرار است.

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۶۰؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۷۴؛ فخر رازی، ج ۲۵، ۴

ص: ۱۰۲

شرایط تعمیر کنندگان و پرده‌داران مسجد الحرام

اشاره

شرایط تعمیر کنندگان

و پرده‌داران مسجد الحرام

«إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسى أُولئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ». «(۱)»

«مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند. پس امید است که اینان از هدایت یافتگان باشند.»

قرآن، حقّ تعمیر مساجد و مراکز دینی به ویژه بیت اللَّه الحرام را از مشرکان سلب می‌کند و آن را شایسته کسانی می‌داند که شرایط زیر را داشته باشند:

الف) ایمان به خدا و روز واپسین؛ این دو باور و عقیده، اساس

۱- توبه: ۱۸

ص: ۱۰۳

مشترک تمام ادیان آسمانی است و همه پیامبران این دو موضوع را سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند. قرآن نیز می‌فرماید تنها کسانی مساجد را مرمّت می‌کنند که ایمان به خدا و روز واپسین دارند؛ «إِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ...». هیچ عملی بدون این دو، مقبول نمی‌افتد.

ب) برپا داشتن نماز و دادن زکات؛ این دو موضوع هم رکن عملی و اجرایی ایمان به خدا و معاد است. از نظر قرآن، ایمانی که مؤمن را به سوی عمل نکشاند، ایمان ظاهری است «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا ...»؛ «(۱)» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید.» به طور جدّی و اساسی ایمان بیاورید؛ نقص در ایمان و نقص در عمل را برطرف سازید.

ج) جز از خدا نترسیدن؛ در مقام انجام وظایف ایمانی، جز از خدا نباید هراسی داشت؛ «وَ لَمْ یَخْشَ إِلَّا اللَّهَ».

محبوب اول

آنگاه که دل انسان از عشق و حبّ الهی لبریز شد، تنها در برابر او احساس مسؤولیت می‌کند. هر مقدار عظمت خداوند در ذهن او بالا رود، به همان اندازه از اهمّیت مخلوقات در نظر او کاسته می‌شود و دیگر حاضر نیست به خاطر رضای خلق، رضای خداوند را فدا کند. اگر از ما بخواهند که دنیا و آخرت را در دو عبارتِ کوتاه بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم که ما همیشه بر سرِ این دو راهی قرار می‌گیریم:

۱- . نساء: ۱۳۶

ص: ۱۰۴

الف) «وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ» ب) «وَجِیهاً عِنْدَ الناسِ» و این دو با هم جمع نمی‌شوند. آنجا که اخلاص پیش می گیریم، در وادی آبرومندی نزد خداوند وارد شده‌ایم و جایی که ریا می کنیم ومرتکب خلاف می‌شویم در برهوتِ جلب رضای نفس یا مردم افتاده‌ایم.

از نظر قرآن، کسانی که دارای این ویژگی‌ها هستند به سوی سعادت می‌رونـد. از این رو در پایان آیه فرمود: امید است که آنان از هدایت یافتگان شوند؛ «فَعَسی أُولئِکَ أَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِینَ».

متولیان مساجد

از این آیات برمی‌آید که وقتی مشرکان از تعمیر مساجد و حضور در آن‌ها منع می‌شوند، لازم است متولیان و گردانندگان مساجد، افراد باایمان و صالح باشند. نباید اجازه داد که افراد ناپاک و مشکوک الهویه، به خاطر ثروت و یا نفوذ اجتماعی یا سیاسی خود، در اداره مساجـد و مراکز دینی، تصـمیم گیر باشـند. حـتی اشخاصـی کـه در رأس انجمن‌هـای اسـلامیِ نهادهـا یـا مراکز تحصـیلی قرار می گیرند باید شـرایط فوق را دارا باشـند؛ اگر چنین اشخاصی اطلاعات لازم در زمینه اصول اعتقادی و مسائل دینی را نداشته باشند، زیردسـتان خود را به انحراف می‌کشانند و بازیچه جناح‌های سیاسـی غیر دینی و یا افراد ضـعیف الایمان می‌شوند و اسـلام همیشه از این گونه افراد ضعیف و سست ایمان و مصلحت اندیش و دنیاپرست ضربه دیده است.

ص: ۱۰۵

اهمّیت ساخت و تعمیر مساجد

حدیث: کسی که مسجدی بنا کند هر چند به اندازه لانه مرغی باشد، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا خواهد کرد «(۱)». از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که چراغی در مسجدی برافروزد، فرشتگان و حاملان عرش الهی تا وقتی آن چراغ نور می‌دهد، برای او استغفار می‌کنند «(۲)». هم‌چنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر الزمان گروهی از امت من به مساجد می‌آیند و در آنجا می‌نشینند و در امور دنیا صحبت می‌کنند، با آن‌ها مجالست نکنید؛ زیرا خداوند را با آنان کاری نیست. «(۳)»

۱- وسائل الشیعهٔ، باب ۸، احکام مساجد.

۲- کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۰۸

۳- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۷

ص: ۱۰۶

خدمت به حجاج، بدون ایمان، بی ارزش است

خدمت به حجاج،

بدون ایمان، بی‌ارزش است

«أ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ* الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ». «(۱)»

«آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را مانند [کار] کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ [این دو] نزد خدا یکسان نیستند، و خداوند بیدادگران را هدایت نخواهد کرد* آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند، نزد خدا منزلتی هر چه والاتر دارند و آنان حقاً کامروایان‌اند.»

۱- توبه: ۲۰- ۱۹

ص: ۱۰۷

سقایت و آب دادن به حاجیان، ازمناصب و مفاخر اعراب در جاهلیّت بوده است. هم‌چنین پرده‌داری و تعمیر بیت اللَّه الحرام از امور افتخار آفرین آن‌ها به شمار می‌رفت. در آن دوران، به کمک شتر، آب گوارا از چاه بیرون می‌آوردند و با مَشک‌های چرمی در اختیار زائران قرار می‌دادند و این منصب دست به دست شد تا در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به عباس عموی پیامبر رسید «(۱)».

در شأن نزول این آیه گفته‌اند: شیبه و عباس، هر یک به دیگری فخر می‌فروختند. در این میان علی علیه السلام بر آن‌ها گذشت و پرسید: افتخار و مباهات شما به چه چیز است؟ عباس گفت: افتخار من آب دادن به حجاج است؛ شیبه گفت من تعمیر کننده مسجدالحرام هستم. علی علیه السلام با شرمساری گفت: با داشتن سن کم چیزی مایه افتخار من است که شما آن را ندارید؛ من جهاد کردم تا شما به خدا و رسولش ایمان آوردید. این ماجرا به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله کشیده شد و جبرئیل نازل گردید و گفت: فرستاده خدا، این آیه را برای آن‌ها بخوان: «(۲)» «أ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ ...»؟

مقصود واقعی حضرت علی علیه السلام از این مناظره خود برتر بینی نبود؛ بلکه اثبات برتری جهاد برکارهای فرعی بود و آیه کریمه نظر آن حضرت را تأیید کرد.

مراد از این آیه آن است که هیچ کاری بدون ایمان به خدا و معاد، باعث منزلت و مقام آدمی نمی‌شود و شرط مقبولیت هر عملی، به ایمان

۱- المیزان، ج ۹، ص ۲۱۰

۲- مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۲۸؛ الکاشف، ج ۴، ص ۲۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۲۱

ص: ۱۰۸

است. آن‌ها تصور می‌کردند که کار، سقایت و عمارت در حال کفر، با کار مؤمن در حال ایمان مساوی است. از این رو با خود می‌گفتند: به هر حال ما نیز کار دینی انجام می‌دهیم اینجا بود که قرآن کریم فرمود: آیا آب دادن حاجیان و عمران مسجد الحرام را مانند کار کسی قرار می‌دهید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؛ «أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ ...». این دو مطلب در نزد خدا یکسان نیستند؛ «لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ» و خداوند گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند؛ «وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ».

ص: ۱۰۹

ماجرای صلح حدیبیّه

اشاره

«لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِٔ فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَٔ عَلَیْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً* وَ مَغانِمَ کَثِیرَهًٔ یَأْخُذُونَها وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً* وَعَدَکُمُ اللَّهُ مَغانِمَ کَثِیرَهًٔ تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَکُمْ هذِهِ وَ کَفَّ أَیْدِیَ النَّاسِ عَنْکُمْ وَ لِتَکُونَ آیَهًٔ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ یَهْدِیَکُمْ صِراطاً مُسْتَقِیماً* وَ أُخْری لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْها قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً* وَ لَوْ قاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً* سُنَّهَٔ اللَّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِٔ اللَّهِ تَبْدِیلًا». «(۱)»

«به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آن‌ها راضی شد و از آنچه در دلشان [از صدق

۱- فتح: ۲۳- ۱۸

ص: ۱۱۰

نیت] بود آگاه گردید، پس آرامش را بر آن‌ها نازل کرد و پیروزی نزدیکی را به آن‌ها پاداش داد؛ و [نیز] غنیمت‌های فراوانی که می‌گیرند، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است؛ خدا به شما غنیمت‌های فراوانی را وعده داده است که آن‌ها را خواهید گرفت؛ ولی این [غنایم‌خیبر] را زودتر به شما ارزانی داشت و دست [تعدی] مردم را از شما کوتاه ساخت تا برای مؤمنان نشانه‌ای باشد، و شما را به راه راست هدایت کند؛ و [غنیمت‌های] دیگری [نیز هست] که به آن‌ها دست نیافته‌اید؛ تنها خدا بر آن‌ها احاطه دارد، و خدا بر هر چیزی قادر است؛ و اگر کسانی که کافر شدند، [در حُدیبیّه] به جنگ با شما برمی‌خاستند، قطعاً واپس می‌گریختند و یار و یاوری نمی‌یافتند؛ سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی یافت.»

مؤمنان در جریان حُدیبیّه، قبل از پیمان صلح، وقتی زمینه‌ای برای جنگ فراهم شد، با پیامبر صلی الله علیه و آله زیر درختی که نشسته بود، پیمان بستند که تا پای جان از تو و اسلام حمایت خواهیم کرد و خداوند رضایت خود را از بیعت آن‌ها اعلام کرد و به آن‌ها وعده پیروزی‌ها و غنایم کلان داد.

ماجرای بیعت رضوان

میان پیامبر و نمایندگان کفار مکه رفت و آمد زیاد شد؛ ولی آن‌ها باور نکردند که پیامبر فقط به قصد زیارت آمده است؛ در اینجا زمینه جنگ و جهاد فراهم شد، مسلمانان به پیامبر که زیر سایه درختی بود مراجعه کردند

ص: ۱۱۱

و گفتند: ما تا پای جانمان با تو بیعت می‌کنیم که از تو و اسلام حمایت کنیم، تا این که کار آن‌ها به صلح انجامید. پیامبر وقتی به مدینه باز می‌گشت سوره فتح نازل شد و از این بیعت اعلان رضایت کرد؛ لذا می‌گوید:

البته‌خداوند از مؤمنان به‌خاطر بیعت با تو که در زیر آن درخت صورت گرفت راضی شد؛ «لَقَدْ رَضِیَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ» و از صداقت و نیّت پاک آن‌ها با خبر بود؛ لذا آرامشی بر قلبشان وارد کرد و پیروزی نزدیکی را که همان صلح است نصیبشان ساخت؛ «فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً».

- وَ مَغانِمَ کَثِیرَهً ...

صلح حُدیبیّه، که یک پیروزی بود، به طوری که در مقدمه و شأن نزول خواندیم، از آن به «فَتْحاً قَرِیباً» تعبیر کرد و در این آیه غنایم دیگری را که در خیبر و غیره به دست خواهند آورد وعده می‌دهد و خداوند حکیم و مقتدر شکست‌ناپذیر است؛ «وَ مَغانِمَ کَثِیرَهً یَأْخُذُونَها وَ کانَ اللّهُ عَزِیزاً حَکِیماً».

قرارداد حدیبیّه

طبق قرارداد حدیبیّه بنا شد پیامبر و یاران امسال برگردند و سال دیگر به حج بیایند. ذیقعده سال بعد، رسول اللّه صلی الله علیه و آله با اهل حدیبیّه به قصد مکه و انجام عمره خارج شد. آن حضرت از ذوالحلیفه احرام بست و قربانی‌ها را با خود برداشت و همگی لبیک گویان حرکت کردند. نزدیک مرالظهران،

ص: ۱۱۲

محمدبن مسلمه را با سپاهی مسلح پیش فرستاد؛ وقتی مشرکان او را با سپاهش دیدند، سخت مرعوب شدند و پنداشتند که محمد صلی الله علیه و آله با آن‌ها سر جنگ دارد. بی درنگ اهل مکه رااز ماجرا آگاه کردند. قریش مکرز بن حفص را به حضور پیامبر فرستادند که ای محمد، تو عهدشکن نبودی! فرمود: آری پیمان شکن نیستم. گفت: شما با سپاه و سلاح‌های متعدد آمده‌اید! فرمود: سپاه را به سوی «یاجج» فرستاده‌ام. او پیامبر را به وفاداری توصیه کرد و برگشت (به نظر می‌رسد که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش‌بینی‌های نظامی را کرده و دست به چنین احتیاطی زده بود؛ چون احتمال می‌داد مشرکین پیمان‌شکن، پیامبر را عاری از آمادگی جنگی ببینند و کار را یک‌سره کنند. به هر حال همراه آوردن سپاه مجهز، از بینش عمیق سیاسی و ژرف‌نگری و دیرباوری آن حضرت حکایت می‌کند که از ویژگی‌های انقلابی آن حضرت بود).

سران کفار، مکه را ترک کردند تا ورود این کاروان را نبینند! ولی بقیه اهل مکه همه در مسیر کاروان محمد آمدند و به تماشا پرداختند. عبداللَّه بن رواحه زمام ناقه پیامبر را به دست گرفته، و با شوق و شعف تمام لبیک گفت و بدین ترتیب رؤیای محمد صلی الله علیه و آله تأویل شد. «(۱)»

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن، ذیل آیه؛ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۲۷

ص: ۱۱۳

تأویل رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحاً قَرِیباً».

«به یقین، خداوند رؤیای پیامبر خود را راست گردانید که شما حتماً به خواست خدا سربتراشید و موی سر کوتاه کرده، بدون هیچ ترسی، با خاطری آسوده به مسجدالحرام وارد خواهید شد. پس خداوند چیزهایی [از مصالح پشت پرده] می‌دانست که شما نمی‌دانستید، لذا پیش از آن [برای شما با صلح حُدیبیّه] پیروزی نزدیک را فراهم کرد.»

خداوند به وسیله خواب (ورود با امنیّتِ پیامبر و یارانش به مکه) به او وعده پیروزی داده بود. «(۱)» سوگند که خداوند به رسولش راست گفت رؤیا را که تو و یارانت با امنیت وارد مکه می‌شوید و اعمال حج را انجام می‌دهید. مؤمنان وقتی

۱- مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۲۶؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۱۰۴

ص: ۱۱۴

دیدند، در حُدیبیّه به جای این‌که وارد مکه شوند و حج به جا آورند، کار به صلح انجامید و از همانجا برگشتند، این پرسش برایشان مطرح گردید که پس رؤیای پیامبر چه شد؟ این‌که صلح است و از نیمه راه برگشتن! در این مورد از شخص پیامبر سؤال می‌شد ایشان جواب می‌دادند وعده خدا راست است، ولی آیا من به شما گفتم همین امسال وارد مکه می‌شویم؟ و می‌فرماید: خداوند رؤیای پیامبر را راست گردانید «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ» که حتماً به اذن خدا داخل مسجدالحرام می‌شوید، با امنیت و سلامتی؛ «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ»؛ با سر تراشیده و موی کوتاه کرده، بدون هیچ ترسی؛ «مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لا تَخافُونَ».

خداوند متعال در اینجا می‌فرماید: برای این که شما بتوانید با امنیت وارد مکه شوید، نخست باید صلحی برقرار شود و مصلحت قطعی شما در صلح است و ورود با امنیت، جز از این طریق، راه دیگری ندارد، خداوند این را می‌دانست و شما نمی‌دانستید؛ «فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا». بدین جهت پیش از این‌که شما وارد مکه شوید، خدا برایتان فتحی نزدیک را (صلح) پیش از ورود به مکه تدارک دید؛ «فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِكَ فَتْحاً قَرِيباً» که این فتح، هم زمینه ورود با امنیت را فراهم کرد و هم مایه فتوحات دیگر شد.

نزول سوره فتح و تأویل رؤیای پیامبر

ریشه اصلی و پدید آورنده ماجرای حُدیبیّه و نزول سوره فتح همین رؤیا بود که در بخش تاریخ حُدیبیّه بیان کردیم. البته به طوری که می‌بینید،

ص: ۱۱۵

ذکر آن در اواخر سوره مناسب‌تر است تا اول سوره؛ زیرا در قسمت‌های قبلی، ماجرا و پیش‌آمدهای پیروزمندانه بیان گردیده و در این ماجرا سخن از پیروزی‌های چشمگیر پیامبر و مؤیَّد واقع شدن آن حضرت از جانب خداوند است. و در اینجا به خودی خود رؤیایی که حاکی از پیروزی آن بزرگوار است تأویل وتعبیر می شود و لذا جایش همین‌جاست که بگوید: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ ...» و خداوند اراده کرده است او را چنان تأیید کند که رسالتش فراگیر گردد و بر تمام ادیان غالب آید و این‌که خداوند، خود شاهد صدق رؤیای محمد صلی الله علیه و آله و حقانیت و پیروزی رسالت پیامبرش هست؛ از هر گواه دیگری؛ او را بی‌نیاز می کند.

قید «ان شاء اللّه» برای چیست؟

ای پیامبر، تو و یارانت وارد مسجدالحرام می‌شوید «إِنْ شاءَ اللَّه»؛ اگر خدا بخواهد. با این‌که ورود به مکه حتمی است به دلیل این‌که وعده خداوند است، ولی انْ شاءَاللَّه گفته شده است. این تربیت قرآنی است که موحِّدان بدانند مشیّت خداوند در بند هیچ قیدی قرار نمی گیرد و همیشه مطلق و آزاد است. می‌بینیم در قرآن می‌فرماید: پاکان به بهشت در آیند و ناپاکان به دوزخ وارد شوند و مادام که آسمان‌ها و زمین باقی است آن‌ها در آنجا باقی هستند؛ «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّکَ» «(۱)»

یعنی این گونه نیست که اگر کسی وارد بهشت یا دوزخ شد، دیگر از مشیّت و سیطره اراده الهی خارج شده است.

۱- هود: ۱۰۷

ص: ۱۱۶

مکّه نخستین خانه برای هدایت مردم

اشاره

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ* فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ». «(۱)»

«همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شد، همان است که در مکه مایه برکت و هدایت جهانیان است* در آن نشانه‌های روشنی است [چون] مقام ابراهیم، و هر که وارد آن شود ایمن است و حق خدا بر مردم است که قصد زیارت این خانه کنند برای کسی که به آن راه تواند یافت و هر که کافر شود پس [بداند که] قطعاً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.»

این دو آیه درباره برتری و پیشینه تاریخی کعبه نسبت به بیت‌المقدس بوده و پاسخی است به مشاجره یهودیان درباره این که چرا مکه قبله مسلمانان شده است؟

۱- آل عمران: ۹۶ و ۹۷

ص: ۱۱۷

- إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَٔ مُبارَکاً ...

لغت: بَکّه: همان مکّه است، بَک‌ّ به معنای ازدحام است؛ به این جهت که مردم برای طواف به کعبه هجوم می‌آورند. «(۱)» در این باره، فخر رازی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام در کعبه نماز می‌خواند، زنی از مقابل او عبور کرد، مردی خواست مانع او شود، امام علیه السلام فرمود: مانع او نباش؛ زیرا خداوند مکّه را بکّه نامیده است؛ یعنی ازدحام در مکه امری طبیعی است؛ مردی از مقابل زن نمازگزار عبور می کند و یا به‌عکس. به هر حال در این مکان این امور بلامانع است. می‌بینی زنی پیش رویت و دیگری طرف راستت مشغول نماز است و تو شانه به شانه زنی نماز می‌خوانی و عیبی هم ندارد. در حالی که این امر در نقاط دیگر جایز نیست. «(۲)» این آیه می‌فرماید: کعبه نخستین مرکز پرستش خدااست که در روی زمین ساخته شد و محلّی برای اجتماع مردم و مایه هدایت آن‌هاست؛ از این رو، اگر به عنوان قبله مسلمانان انتخاب شده، مناسب‌ترین انتخاب بوده و بیت‌المقدس برای مسلمانان قبله موقّتی بوده است و اشکال تراشی یهود در این موضوع، بی‌مورد است.

این دو آیه، به یک ایراد جنجالی یهود پاسخ می‌دهد و آن مسأله تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه بود؛ زیرا این موضوع تأثیر زیادی در زندگی و موقعیت اهل کتاب گذاشت که تا مدت‌های مدید مشاجره و بگومگوی آنان با مسلمانان به درازا کشید. آن‌ها می گفتند چگونه ممکن است در آیین ابراهیم علیه السلام مکّه قبله رسمی باشد، در حالی که قبله اصلی،

۱- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۴۷۷

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۶۱؛ المیزان، ج ۳، ص ۵۵۱

ص: ۱۱۸

بیت‌المقدّس است و این، نسخ آیین ابراهیم علیه السلام است. آیه پاسخ داد که کعبه پیش از سایر معبدها ساخته شده و اوّلین خانه عبادت مردم در روی زمین بوده است و بیت‌المقدس را سلیمان علیه السلام بنا کرد که قرن‌ها پس از ابراهیم علیه السلام وجود داشت.» (۱)

توسعه مسجدالحرام

از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بعد، هر چه برتعداد مسلمانان افزوده می‌شد زائران خانه خدا نیز بیشتر می‌شدند و مسجدالحرام به وسیله خلفای وقت توسعه می‌یافت. منصور، خلیفه عباسی، در زمان حکومتش خواست بار دیگر آن را توسعه دهد؛ از این رو، مردمی را که در اطراف مسجدالحرام خانه داشتند، فراخواند تا خانه آن‌ها رابخرد؛ ولی آن‌ها به هیچ قیمتی حاضر به فروش نشدند. منصور در بن‌بست سختی قرار گرفت؛ زیرا نمی‌توانست با توسّل به زور، که انعکاس بدی داشت، خانه آن‌ها را خراب کند. از امام صادق علیه السلام چاره‌جویی کرد؛ حضرت علیه السلام فرمود: در این باره دلیل روشنی از قرآن وجود دارد. منصور پرسید: کدام دلیل؟ فرمود: آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً»؛ زیرا خداوند فرموده است نخستین خانه‌ای که برای مردم ساخته شده، کعبه بوده است. پس، اگر آن‌ها پیش از بنای کعبه خانه ساخته‌اند، اطراف مکه مال آن‌هاست، ولی اگر بنای کعبه مقدّم بوده، این حریم تا آن جا که نیاز زائران اقتضا می‌کند، متعلّق به کعبه است. از این رو، منصور دستور داد مالکان خانه‌های اطراف مکه را احضار کردند. او به این آیه استدلال کرد و آن‌ها حاضر به معامله

۱- المیزان، ج ۳، ص ۵۴۲

ص: ۱۱۹

شدند. «(۱)»- فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ ...

لغت: حـج، در اصل به معنای قصـد است و برهان را حجّت می‌گوینـد؛ زیرا در بحث، مقصود روشن می‌گردد. و به این مراسم، حج می‌گویند برای آن که در آن قصد زیارت خانه خداست.

اسْتَطاعَ (طَوْع)؛ توانست.

در خانه خدا یادگارهای روشنی از خداپرستی و توحید و معنویّت و آثاری از ابراهیم علیه السلام است؛ مانند مقام ابراهیم (محلی که ابراهیم علیه السلام برای بنـای کعبه و یـا به خـاطر مراسم حـج، یـا دعـوت مردم برای اعمـال حـج در آن مکـان ایسـتاد) و یـا مـانند حَجَرالأسود و حِجْر اسماعیل.

خداوند مکه را به خاطر دعای ابراهیم علیه السلام، شهر امن قرار داد و هرگونه جنگ و مبارزه را در آن ممنوع ساخت؛ «وَ مَنْ دَخَلَهُ کـانَ آمِنـاً». در اسـلام، کعبه به عنوان یـک پناهگاه شـناخته شـده که اگر کسـی به آن جا پناهنـده شود، تا زمانی که در آن‌جاست، نمی‌توان متعرّض او شد و حتّی حیوانات باید در آن امنیّت داشته باشند.

- وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ...

در این آیه، به مردم دستور حج داده شده است؛ یعنی بر مردم است که در صورت توان، خانه خدا را زیارت کنند. حج بر کسی که استطاعت داشته باشد، تنها یک بار در مدّت عمر واجب می‌شود.

نکته: از این آیه استفاده می‌شود که این حکم، تنها به مسلمانان

۱- المیزان، ج ۳، ص ۵۵۲

ص: ۱۲۰

اختصاص ندارد. آیه نفرموده است که حج بر مؤمنان واجب است؛ بلکه فرموده است بر «ناس» واجب است و اگر کسی هنوز اسلام نیاورده باشد، این تکلیف از او ساقط نمی‌شود؛ «(۱)» البته بعید است که غیر مسلمانی حج بجا آورد و به اسلام نگراید.

منزلت کعبه

احترام و تقدّس کعبه، علاوه بر مسلمانان، از نظر امّت‌های دیگر نیز مورد قبول بوده است. هندیان آن خانه را به خاطر حجرالأسود تعظیم می‌کردند. کلدانیان یکی از خانه‌های مقدّس هفتگانه‌اش می‌شمردند.

فارسیان گرامی اش می‌داشتند و بسیار به زیارتش می‌رفتند. یهود هم از آن رو که کعبه از آثار ابراهیم علیه السلام است، احترامش می‌کردند. در کعبه تصویر ابراهیم و اسماعیل و مریم و مسیح علیهم السلام منقّش بود و این دلیل است که کعبه مورد احترام اهل کتاب بوده است. عرب هم آن را تعظیم می‌کردند و حج، جز و دین عرب قبل از اسلام بوده است. «(۲)»

تاریخچه پرده کعبه

هاجر بعد از ساخته شدن کعبه، پرده‌ای بر آن آویخت، امّا پرده‌ای که همه جای کعبه را بپوشاند، نخستین بار توسّط یکی از اقوام تُبَّع یمن، به نام ابوبکر اسعد مهیّا شد که آن را با پرده‌ای نقره باف پوشانید و سپس مردم پرده‌های مختلفی بر آن می‌انداختند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز آن را با پارچه یمانی پوشانید و این رسم همچنان باقی بود تا سالی که خلیفه عباسی به

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷

۲- المیزان، ج ۳، ص ۵۵۹

ص: ۱۲۱

زیارت خانه خدا رفت. خادمان کعبه از انباشته شدن پارچه‌ها بر بام کعبه شکایت کردند و گفتند: ممکن است سنگینی این پارچه‌ها خرابی‌به بار آورد. خلیفه دستور داد همه‌پارچه‌ها را بردارند وبه‌جای آن، در سال تنها یک بار پارچه به کعبه بیاویزند که این رسم که تااین زمان همچنان باقی است. «(۱)»- وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ ...

در پایان آیه آمده است: کسی که با آن مخالفت کند، کفر ورزیده است. در این جا، همان طور که مخالفت با اصول دین، کفر تلقّی می‌شود، مخالفت با این فرع دینی هم کفر به حساب می‌آید.

حدیث: مرحوم صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «ای علی، کسی که با توانایی بر انجام حج آن را ترک کند کافر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: مردمی که استطاعت دارند، باید حج بجا آورند و کسی که کفر بورزد؛ یعنی آن را ترک کند، پس [به خود زیان زده است و] خدا از همگان بی‌نیاز است. ای علی، کسی که حج را به تأخیر اندازد تا این که از دنیا برود، در قیامت یهودی یا نصرانی محشور می‌شود.» «(۲)»

پرده‌داران کعبه باید از اولیا باشند

وقتی در گذشته مأمور پرده‌داری و تطهیر کعبه «(۳)» شخصیتی چون ابراهیم علیه السلام بوده است، امروز هم باید مسؤولان تدارکات خانه خدا از

۱- المیزان، ج ۳، ص ۵۵۸

۲- من لا یحضُره الفقیه، باب حج؛ تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۶۹

۳- البته این تطهیر، شامل پاکسازی کعبه از بت و بت‌پرستی و نامحرمان نیز می گردد.

ص: ۱۲۲

اولیای الهی و شبیه‌ترین اشخاص به پیامبران باشند.

نکته عرفانی که از این آیه برداشت می‌شود آن است که دل انسان که خانه خدا است باید از اغیار و محبت غیر خدا پاکسازی و برای توجه خدا به آن تطهیر شود.

تذکر: در آیه فرمود: کعبه را برای طائفان و عاکفان و نمازگزاران تطهیر کنید. منظور از آن‌ها چهار گروه گوناگون نیستند، بلکه منظور بیان حالت‌های مختلف زائرخانه خداست. او چون مشغول طواف می‌شود طائف است و چون در مسجد به تماشای کعبه می‌نشیند و به عبادت مشغول می‌شود عاکف و چون مشغول نماز می‌شود راکع و ساجد است. «(۱)» «وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ ...». آنگاه که ابراهیم گفت: بارخدایا! اینجا را خانه امن قرارده و اهل آن را از انواع نعمت‌ها برخوردار کن، اهلی که به خدا و معاد ایمان بیاورد؛ «مَنْ امَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ»، خداوند دعای او را پذیرفت و فرمود: و کافران را هم از نعمت‌های آن کمی برخوردار می کنم؛ زیرا دنیا دار امتحان است؛ «وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلًا». سپس آن‌ها را به سوی عذاب آتش می کشانم و چه بد سرنوشتی است؛ «ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلی عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ».

۱- بقره: ۱۲۶

ص: ۱۲۳

مکّه، مرکز تصمیم‌گیری‌های جهانی اسلام

«جَعَلَ اللّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْیَ وَ الْقَلائِدَ ذلِکَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ* اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ وَ أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ* ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ وَ اللّهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ». «(۱)»

«خداوند، کعبه، آن خانه حرمت‌دار و نیز ماه‌های حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را مایه قوام کار مردم قرار داد.

آن به‌خاطر این است که بدانید خداوند هر چه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و بی‌گمان خدا به همه‌چیز آگاه است؛ بدانید که بی‌تردید خداوند هم سخت‌کیفر است و هم بسیار آمرزنده و مهربان؛ پیامبر جز ابلاغ تعهدی ندارد و خدا آنچه را عیان یا نهان کنید می‌داند.»

۱- مائده: ۹۹- ۹۷

ص: ۱۲۴

خداوند در این آیات، به اهمیت کعبه و نقش آن در ساماندهی معنوی، اجتماعی و اقتصادی مردم می‌پردازد.

در آیات پیش، درباره تحریم صید بر کسی که در حال احرام است صحبت شد. رابطه این آیات با آیات پیش، آن است که خدا برای حفظ طیور و وحوش در حریم کعبه، صید آن‌ها را ممنوع کرد و در این آیه می‌خواهد بفرماید: وقتی امنیّت حیوانات باید رعایت شود، به‌طریق اولی باید امنیت انسان‌ها نیز مراعات گردد تا بتوانند در سایه آن، دنیا و آخرتشان را سامان دهند. لذا در این آیه به اهمیت مکه و اثر آن در ساماندهی اجتماعی مسلمانان اشاره کرده می‌فرماید: خداوند کعبه را خانه امن در جهت مصالح و منافع مردم و برای اصلاح امور سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمانان قرار داد؛ «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ» که این‌ها مفهوم قیام و جنگ در آن ممنوع است تا آسایش مردم مختل نشود و مال و جان آن‌ها در امان باشد. در «مجمع‌البیان»، آن را معاش و امور کسب و کار دانسته است. «(۱)» در این آیه، چهار عامل برای قوام زندگی مردم آمده است:

الف: کعبه محلّ تجارت بین المللی و محلّ زیارت و عبادت عمومی است.

ب: جنگ در ماه‌های حرام ممنوع است و خوف و ناامنی از میان می‌رود.

ج: قربانی‌ها، معاش خوبی برای مستمندان است. مردم به راحتی به

۱- مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۳۴۷

ص: ۱۲۵

تأمین و ذخیره معاش و تنظیم قراردادها می‌پردازند.

د: درجاهلیت نیز اگر کسی قربانی خود را نشاندار می‌کرد و یا حتی از پوست درخت حرم بر خود می‌آویخت، کسی متعرض او نمی‌شد؛ چه در ماه حرام یا غیرحرام و چه در حرم یا غیرحرم.

این خانه مقدس، عامل وحدت و کنگره عظیمی برای استحکام پیوندهای گوناگون مسلمانان است که می‌تواند بسیاری از نابسامانی‌های آن‌ها را سامان بخشد. وقتی مردم از نقاط مختلف جهان، راهی مکه می‌شوند، نخست از معنویت و روحانیت حج و خانه کعبه بهره‌مند می‌شوند و سپس با دیدار افراد و گروه‌هایی دیگر از ملّیت‌های مختلف و آشنایی با مسائل و مشکلات آنان، فصل جدیدی در زندگی مردم باز می‌شود و از دستاوردهای مهمّ این اجتماعِ عظیم، بهره می‌برند. افزون بر این، در حاشیه این تماس‌ها و برخوردها، با انجام داد و ستد و تجارت، به سودهای اقتصادی نیز دست می‌یابند و تبادل افکار و تکنیک و صنایع، نتیجه دیگر حج است. این در مورد شکل گیری زندگی دنیایی است و اما آخرتی و معنوی هم جای خود دارد که عبادات به آن سو انجام می گیرد و مراسم عبادی‌اش، دوره فشرده خودسازی و توجه کامل به خداوند است؛ اگر مشاجره‌ای انجام دادی باید قربانی کنی و جریمه دهی؛ زیرا در مشاجره، خواسته خودت را اثبات می کنی، در حالی که در عبادت حج، خودی وجود ندارد، اگر به آیینه نگاه کردی، جریمه می‌شوی؛ زیرا تو آمده‌ای که خدابین شوی ولی خودبین شدی و

ص: ۱۲۶

بازسازی کعبه

«وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ* رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَأَرِنا مَناسِکَنا وَتُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ* رَبَّنا وَابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ».

«و آن گاه که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا- می‌بردند [گفتند:] پروردگارا! از ما بپذیر که تنها تو شنوا و دانایی. پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود گردان و از نسل ما امتی فرمانبردار خویش پدیدآور و آداب عبادی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای؛ بی تردید تویی توبه‌پذیر مهربان.

پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند وکتاب و حکمتشان بیاموزد و آن‌ها را تزکیه کند؛ حقاً که تنها تو عزیز و حکیمی.»

ص: ۱۲۷

ابراهیم علیه السلام هنگام بالا بردن پایه‌های کعبه، برای خود و خاندانش دعا می کند که مورد اجابت قرار می گیرد.

طبق آیـات کریمه قرآن و احـادیث، کعبه پیش از ابراهیم علیه السـلام ساخته شـده بود و او کار بازسازی و تجدیـد بنا را انجام داد؛ چراکه فرمود: «رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ»؛ «(۱)» «خدایا! در این سرزمین خشک و سوزان، در جوار خانه تو، خاندانم را سکونت دادم.» این قضیه به زمان شیرخوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام مربوط است. پس آن زمان نیز خانه کعبه وجود داشته است. در نهج‌البلاغه نیز آمده است: «آیا نمی‌بینید خداوند مردم جهان را از زمان حضرت آدم تا امروز، با قطعـاتی از سـنگ آزمود و آنرا خـانه محترم خویش قرار داد، سـپس به آدم و فرزنـدانش دسـتور داد که به گرد آن طواف کننـد». «(۲)»

لذا در این آیه فرمود:

وقتی ابراهیم با اسـماعیل پایه‌های کعبه را بالا می‌بردنـد؛ «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ» دعا کردند: بارخدایا! این عمل را از ما بپذیر که تو شنوا و دانایی؛ «رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ».

خدایا! ما را تسلیم فرمان خود گردان و از نسل ما امتی فرمانبردار خود پدید آور؛ «رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ» و آداب عبادت را به ما بیاموز و بر ما ببخشای که تو توبه‌پذیر مهربانی؛ «وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ».

نکته: میان دو اسم «ابراهیم» و «اسماعیل» در این آیه فاصله افتاده

۱- ابراهیم: ۳۷

۲- نهج‌البلاغه، خطبه قاصعه

ص: ۱۲۸

است. در حالی که می‌توانست این گونه باشد: «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ واسماعیل الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ»، چرا؟

شاید بتوان گفت: در یک کار دسته‌جمعی، با توجه به سلسله مراتب، پاداش هر کسی به اندازه نقش و تأثیر او در آن عمل است. در آخرت نیز جزاها به این ترتیب خواهد بود. حضرت ابراهیم در ساختن کعبه و پایه‌گذاری مکتب توحید نقش اول و اساسی را داشته و اسماعیل به‌عنوان دستیار آن حضرت کار می‌کرده است؛ لذا این مطلب بدین گونه در جمله‌بندی آیه منعکس گردیده است «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ».

ص: ۱۲۹

تاریخچه بازسازی کعبه

و دعوت مردم به زیارت آن

«وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِی شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِیَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ* لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ». «(۱)»

«و چون برای ابراهیم جایگاه کعبه را آماده کردیم [پیمان گرفتیم] چیزی را شریک من نکن، و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام‌کنندگان [به عبادت] و رکوع کنندگان و سجده‌کنندگان پاک‌دار؛ و در میان مردم ندای حج سر ده تا پیاده و سوار بر مرکب‌های لاغر [تندرو]، از هر راه دوری به سوی تو

۱- حج: ۲۸- ۲۶

ص: ۱۳۰

آینـد؛ تا ناظر منافع خود باشـند و نام خـدا را در روزهای معین، بر [ذبحِ] آنچه از چهارپایان روزی‌شان کرده است یاد کنند؛ پس، از آن‌ها بخورید و به درمانده مستمند بخورانید.»

در این آیات به تاریخچه بازسازی کعبه و برخی احکام حج پرداخته است.

بـا توجه به این‌که آیه قبـل درباره مسـجدالحرام و احترام زائران خانه خـدا سـخن گفته، در این آیه اشاره‌ای به تاریخچه بنای کعبه و بخشـی از احکـام آن می‌کنـد. از این رو، فرمـود: یـاد کن زمـانی را که محـل خـانه کعبه را برای ابراهیم آمـاده سـاختیم؛ «وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ».

طبق نظریه مفسـران، خداونـد مکان خانه کعبه را که در زمان آدم بنا گردیـد و در توفان نوح علیه السـلام ویران شد، به ابراهیم علیه السـلام نشان داد. توفان وزید و خاک‌ها را به عقب راند و پایه‌های خانه آشکار شد. «(۱)» به هر حال با هر وسیله‌ای که بود خداوند محل اصلی خانه را برای حضرت ابراهیم معلوم و آماده ساخت و او با همکاری اسماعیل آن‌را تجدید بنا کرد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آیا نمی‌بینید که خدا مردم جهان را از زمان آدم تا امروز به وسیله قطعات سنگی امتحان کرده و آن را خـانه گرامی خود قرار داد؛ سپس به آدم و فرزنـدانش دسـتور داد که پیرامون آن طواف کننـد. «(۲)» سـپس می‌افزاید: هنگامی که خانه آماده شد، به ابراهیم گفتیم: این خانه را کانون توحید کن و چیزی را شریک من قرار نده! «أَنْ لاتُشْرِکْ بِی

۱- مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۰؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۷

۲- نهج‌البلاغه، خطبه قاصعه

ص: ۱۳۱

شَیْئاً» و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده‌کنندگان پاکیزه گردان؛ «أَنْ لا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ».

- وَ الْقائِمِینَ ...

برخی گفته‌اند: مراد از آن، مقیم‌های مکه است «(۱)» و گروهی آنرا مصلّی دانسته‌اند. در این آیه، به سه رکن اساسی نماز اشاره شده است؛ قیام، رکوع و سجود. «(۲)» آدمی وقتی وارد مسجدالحرام یا مسجدالنبی می‌شود، مردم را در سه حالت می‌بینند، دسته‌ای در حال قیام، عده‌ای در حال رکوع و گروهی در سجده‌اند.

قابل توجه است که قیام، مرحله ابتدایی نماز است و رکوع مرحله میانی و سجده قسمت آخر آن است و از نظر عرفانی نمازگزار در سیری به سوی خداوند است. قیام نماز، آغاز حرکت است و این قیام خاضعانه، مرحله اول خضوع و بندگی است. سپس این قیام، به خضوع نود درجه تبدیل می‌شود و در نهایت، آدمی خاکسارانه پیشانی به خاک می‌ساید و خود را نسبت به خداوند در پایین‌ترین نقطه ممکن می‌یابد.

دعوت جهانی حضرت ابراهیم علیه السلام برای حج

بعد از آماده شدن کعبه، از خداوند به حضرت ابراهیم فرمان می‌رسد،

۱- مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۰؛ الکاشف، ج ۵، ص ۳۲۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۸

۲- مجمع‌البیان ج ۷، ص ۸۰

ص: ۱۳۲

در میان مردم، آنان را به حج فراخوان؛ «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ» تا پیاده و سوار بر مرکب‌های لاغر تندرو، از هر راه دوری قصد خانه خدا کنند؛ «یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ».

در روایتی می‌خوانیم حضرت ابراهیم عرض می‌کند: بارخدایا! اعلام من به گوش کسی نمی‌رسد. خداوند فرمود: «عَلَیْکَ الْأَذانُ وَعَلَیَّ الْبَلاغُ»؛ «تو اعلام کن، به‌گوش رساندنش با من.» لذا آن حضرت روی مقام آمد و انگشت در گوش گذارد و به سوی شرق و غرب صدا زد: ای مردم، حج خانه خدا بر شما واجب شد. دعوت پروردگارتان را اجابت کنید. خداوند صدای او را به گوش همگان رسانید، حتی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند و همه حج گزاران از آن روز تا قیامت، دعوت او را لبیک می‌گویند. «(۱)» انسان وقتی در اعمال حج گذشتگان دقت می‌کند و می‌بیند که آن‌ها چگونه با ابتدایی‌ترین امکانات زندگی و در مواردی طاقت فرسا، حج به جا آورده‌اند، در حج خود احساس شرمندگی می‌کند. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را این‌گونه تشویق و اعمالشان را ارزش‌گذاری نموده است: «کسی که پیاده حج کند برای هر قدم هفتصد حسنه و آن‌که سواره حج بگزارد هفتاد حسنه دارد». «(۲)»

ابوالفتوح رازی، سرگذشتی را نقل می‌کند که باور آن بسی سخت

۱- مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۰؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۸؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۷۳؛ نورالثقلین، ۳، ص ۴۸۸

۲- مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۸

ص: ۱۳۳

است. او می‌نویسد:

«ابوالقاسم بشربن صمد گوید: پیرمرد ضعیفی را در طواف دیدم. از او پرسیدم از کجا آمده‌ای؟ گفت از راهی بسیار دور؛ به طوری که بعد از گذشت بیش از یک سال سفر، سرانجام به اینجا رسیده‌ام!».

- لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...

در این آیه، به یکی از اهداف اجتماعی مسلمانان از حضور عمومی مردم در حج اشاره کرده، می‌گوید: آن‌ها به این مکان مقدس بیایند تا منافع و مصالح خویش را شاهد و ناظر باشند؛ «لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ».

مردم مسلمان، از همه جای جهان در آنجا جمع می‌شوند تا در امور امنیتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و در باره اتحاد امت اسلامی در برابر دشمنان اسلام تصمیمات لازم را بگیرند.

حدیث: شخصی از امام صادق علیه السلام در باره «منافع» در این آیه پرسید، حضرت فرمود: منافع دنیا و منافع آخرت مراد است. «(۱)» سپس می‌گوید:

آن‌ها بیایند و قربانی کنند و نام خدا را در ایامی مشخص، بر چهارپایانی که به آن‌ها روزی داده شده «در ذبح آن‌ها» یاد کنند؛ «وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ»؛ زیرا مشرکان در آن زمان هنگام ذبح چهارپایان نام بت‌ها را می‌بردند. این عمل شرک‌آمیز باعث می‌شد که گوشت قربانی آن‌ها، میته و حرام شود.

۱- نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۸

ص: ۱۳۴

اسماعیل‌ها را قربانی کنید

قربانی کردن، عملی مادی و عبادی است و اقدامی در راستای تهیه مواد غذایی برای خود و مستمندان می‌باشد؛ لیکن در اینجا تنها به قسمت عبادی و روحانی آن اشاره می‌کند که مراد، بردن اسم خدا، هنگام ذبح و نیت «قربهً إلی اللّه» است؛ یعنی هر اتفاقی در حج رخ می‌دهد؛ باید جنبه تقّرب و عبادت به خود بگیرد. قربانی کردن نوعی گذشت از مال دنیاست و این رمز را دارد تا انسان هر چه را که لازم باشد برای خدا تقدیم کند.

حج، به ما می‌آموزد که هر کسی برای خود اسماعیل یا اسماعیل‌هایی دارد که به آن دل بسته است و همان سدّ راه رسیدن او به خدا است. از مال و جان و عنوان گرفته تا شهوت و قدرت و همسر و فرزند و ... که به خاطر حفظ آن‌ها، به هر گناهی دست می‌یازد؛ پس باید وابستگی به آن‌ها را به عنوان اسماعیل به پای دوست قربانی کند. آری! حاجی در مراسم حج این امور را تمرین می‌کند.

در پایان آیه می‌گوید: از گوشت این قربانی‌ها، هم خودتان بخورید و هم بینوای فقیر را اطعام کنید؛ «فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ».

- فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ ...

اساسی‌ترین اعمال حج، که همه‌اش توحیدی و عبادی است، در ده روز آخر حج واقع است که حتی شامل ایام تشریق، روزهای یازده و دوازده و سیزدهم نیز می‌شود و ذکر قربانی در میان اعمال حج به خاطر اهمیت و اثر آن و چند بُعدی بودنش می‌باشد که هم اطعام فقرا را در بر

ص: ۱۳۵

می گیرد و هم گذشت از مال و هم رمز قربانی کردن همه خواسته‌ها را برای خداوند شامل می گردد.

ابعاد تربیتی حج

۱. بُعد اخلاقی و عرفانی؛ ممکن است کسی بگوید، بهتراست زیارت حرم پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از اعمال حج باشد؛ زیرا ما به خداوند عرضه می‌داریم که پروردگارا! تو همیشه حرف‌های خودت را از طریق رسولت با ما در میان می گذاشتی، امر و نهی و احکام را از طریق او می‌رساندی و تو فرمودی: «وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». «(۱)» و درجای دیگر فرمودی آنچه او امر یا نهی می کند عین سخن ماست و اگر این بندگان گناهکار استغفارکنان نزد تو بیایند و تو واسطه باشی و از من برای ایشان طلب مغفرت کنی، حتماً آن‌ها را می‌بخشم.»

و لذا من نخست به دست‌بوسی پیامبر تو آمدم تا در حضور او از آلودگی‌ها طهارت یافته و با وضع بهتری به حضور تو، به کعبه شرف یابم.

احرام در مسجد شجره

اثر روانی احرام، که شرط زیارت کعبه است، این است که آدمی می‌بیند، زیارت اشرف‌الأنبیا تشریفاتی ندارد و به صورت ساده و معمولی انجام می گیرد؛ ولی زیارت خانه خدا بسی پرهزینه با تشریفات و دارای برنامه است؛ باید لباس‌های معمولی- که غالباً در آن معصیت صورت

۱- حشر: ۷

ص: ۱۳۶

گرفته از تن خارج شود و دو قطعه حوله بی‌تشریفات و بی‌دوخت و عاری از هرگونه پیرایه، به عنوان پوشش بر بدن پیچیده شود و آنگاه چند چیز را که تا دیروز حلال بوده، بر خود حرام کند؛ به طوری که حتی به آینه نگاه نکند؛ زیرا او آمده است تا خدابین شود ولی اگر خودبینی کرد باید توبه نماید.

او مشاجره نکند و قسم نخورد؛ زیرا می‌خواهد در این امور حقّانیت خود را ثابت کند؛ در حالی که حاجی آمده است خود را نفی کند؛ پس حق ندارد به کسی امر و نهی نماید. ای بمیرد این خودی که عامل همه تجاوزها و گناهان و شرک‌ها و تملق‌هاست! پس باید مواظب این‌گونه لغزش‌ها باشد؛ زیرا می‌خواهد عاری از هرگونه منیّت‌ها، خدامحورانه و به حضور خدا در کعبه شرفیاب شود.

از این روست که معصوم فرمود:

«کسی که حج را به طور کامل انجام دهد، از گناهان خود عاری می‌شود همانند روزی که از مادر متولد شد.» «(۱)»

انسان در این مراسم، جای پای مخلص‌ترین مخلوقات واولیای الهی را می‌بینند و به حقارت خود در این مقایسه پی می‌برد و لذا اگر تمام وجود او به عبودیّت تبدیل شود، آن‌را چیزی نمی‌شمارد. جای پای اولیایی چون؛ ابراهیم خلیل، اسماعیل ذبیح و هاجر را. محل گام‌های رسول‌اللَّه، دختر گرانقدرش فاطمه، حضرت علی و فاطمه بنت اسد را. جای پای مردانی چون عبدالمطّلب، ابوطالب، حمزه و جعفر طیار را. وبالأخره جای پای شریف‌ترین صحابی؛ از عماربن یاسر و مادرش سمیّه تا بلال و ابوذر و سلمان را.

۱- بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۲۶

ص: ۱۳۷

آری، آدمی لحظه‌لحظه زندگی فاطمه علیها السلام را زیر چتر پیامبر خدا مشاهده می‌کند، جای پای آمین‌گویان رسول خدا را در مباهله نصارای نجران می‌بیند و به یاد می‌آورد و آن‌را برای همیشه عمر خود، به خاطر می‌سپارد. چنین حجّی است که انسان را الهی می‌کند و از او عارف بِاللّه می‌سازد.

۲. بُعد سیاسی و فرهنگی. انسان در این عبادت خالصانه با بُعدی‌غیرسیاسی و غیردنیا طلبانه، کاری سیاسی به نفع جوامع اسلامی و امت مسلمان انجام می‌دهد. حج، عامل مؤثّری است برای وحدت صفوف مسلمانان و اطلاع رسانی کشورهای اسلامی به یکدیگر. در نتیجه دشمنان اسلام، هیچ کشور اسلامی را تنها نمی‌بینند. در این زمینه، گفته یکی از سیاستمداران قابل ذکر است که می‌گوید:

«وای به حال مسلمانان اگر معنی حج را نفهمند و وای به حال دشمنان آن‌ها اگر برآیند حج را درنیابند.»

امروزه در مراسم حج، با ملاقات و دیدارهایی که میان دانشمندان مسلمان با فرهنگ‌های مختلف انجام می‌گیرد. آنان از آثار فکری و قلمی و اندیشه‌های یکدیگر آگاه می‌شوند و مبادله افکار می‌کنند که این در ترویج آثار اسلامی تأثیر بسزایی دارد و از برکات حج است.

حدیث: امام صادق علیه السلام درباره تأثیر اجتماعی حج در سیاست و فرهنگ کشورها فرمودند:

«اگر هر قوم و ملتی تنها از کشور خود سخن بگوید و تنها به مسائلی که در آن است بیندیشد، نابود می‌شود و کشور را به

ص: ۱۳۸

ویرانی می‌کشاند و منافع آن را به خطر می‌اندازد و اخبار و اطلاعات صحیح، پشت پرده می‌ماند». «(۱)»

آن حضرت در جای دیگر فرمود:

«مادام که خانه کعبه استوار است، اسلام هم برپاست.» «(۲)»

قابل توجه است که دنیای استکبار امروزه این مطلب را به خوبی فهمیده است از این روواست که می‌بینیم یکی از سران آمریکا می‌گوید: ما باید هر طور که شده، مکه و مدینه را از میان برداریم!

از همین جا ولایت امام معصوم و ضرورت رهبری آن روشن می‌شود؛ آنجا که فرمودند: «اگر سالی مسلمانان توان مالی برای رفتن حج رانداشته باشند بر حاکم اسلامی و والی مسلمین واجب است که با هزینه ازبیت المال آن‌ها را به سفر حج بفرستد.» «(۳)»

۱- وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۹

۲- وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۱۴

۳- وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۱۵

ص: ۱۳۹

احکام کلی حج، در قرآن

اشاره

«ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ* ذلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعامُ إِلَّا ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ* حُنَفاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكانٍ سَحِيقٍ* ذلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ* لَكُمْ فِيها مَنافِعُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ». «(۱)»

«سپس باید آلودگی خود را بزدایند و به نذرهایشان وفا کنند و برگرد خانه کهن طواف نمایند؛ این است [آنچه مقرر شده] و هرکس مقررات خدا را بزرگ شمارد آن، برای او نزد

۱- حج: ۳۳- ۲۹

ص: ۱۴۰

پروردگارش بهتر است. و چهارپایان برای شما جز آنچه [حرمت آن] بر شما خوانده می‌شود حلال است، پس از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید؛ در حالی که مخلصان خدا باشید، نه مشرکان به او. و هرکس به خدا شرک آورد، بدان ماند که از آسمان افتاده و مرغان او را می‌ربایند یا تندباد او را به نقطه‌ای دور پرتاب می‌کند؛ این است [سخن حق]، و هرکس شعائر خدا را بزرگ دارد، بی‌تردید آن نشانه تقوای دل‌هاست؛ در آن [قربانی‌ها] برای شما منافعی است تا زمانی معین [چون شیر و پشم]، سپس قربانگاه آن‌ها در کنار خانه کهن است.»

در این آیات، بخش‌هایی از احکام تربیتی حج آمده است؛ پاک کردن بدن از زواید، عمل به نذرها، طواف، داشتن اخلاص کامل و قصد قربت در همه اعمال حج.

بخش دیگری از مناسک حج

در این آیه می گوید: بعد از آن ذبح، باید آلودگی‌ها و زواید بدن را برطرف سازند؛ «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ». تَفَث همان چرک و اضافات بدن است؛ مانند ناخن بلند و موهای اضافی. و وقتی ما بعد از سعی تقصیر می‌کنیم یعنی به این آیه عمل کرده‌ایم؛ سپس می‌فرماید: و به نذرهای خود وفا کنند؛ «وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» و بر گرد خانه گرامی سابقه‌دار که مالکی جز خدا ندارد طواف کنند؛ «وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» و این

ص: ۱۴۱

طواف که پس از خروج از احرام است از نظر تشیع همان طواف نساء است. «(۱)» حاجی مجاز نیست در حال احرام که ناخن بگیرد یا موی سر و صورت خود را اصلاح کند تا آنگاه که از احرام درآید و لذا در این آیه می گوید: وقتی قربانی کردید از احرام خارج می‌شوید. پس اصلاح مو و گرفتن ناخن، که زدودن زواید بدن است، بر شما مباح می‌شود و این کار را انجام دهید؛ «ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ» این که فرمود آلودگی‌های خود را پاک کنید، شاید ناظر به این باشد که حاجی وقتی قربانی را ذبح می کند، از خون او به بدن یا لباسش می‌پاشد پس باید خود را تطهیر کند.

- الْعَتِیقِ ...

با توجه به این که «عتیق» از ریشه «عتق» به معنای آزاد شدن از بند رقّیت است، خانه خدا از قید مالکیت بندگان آزاد است و مالك آن همیشه خدا بوده و هست. خداوند به خاطر اعمال حج، عذاب استیصال را از این امت برداشته و آن‌ها را آزاد نموده است. «(۲)» معنای دیگر عتیق، گران‌بها و گرامی است و معنی دیگر آن «قدیم» است که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ». «(۳)»

در مفردات راغب آمده است: عتیق چیزی است که از نظر زمان یا مکان یا رتبه، مقدم باشد.

معمولاً مردم نذر می کردند که اگر توفیق حج پیدا کنند قربانی اضافه و

۱- مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۲؛ المیزان، ج ۱۴، ذیل آیه

۲- مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۲

۳- آل‌عمران: ۹۶

ص: ۱۴۲

صدقات و کارهای خیر انجام دهند و گاه می‌شد که حاجی پس از نائل شدن به حج نذر را فراموش می‌کرد و یا اعمال و انجام مناسک را که خود عبادت غلیظی بود، کافی از وفای به نذر می‌انگاشت؛ لذا در اینجا تأکید می‌کند که باید به نذر خود وفا کنید و به یاد داشته باشید و قرآن می‌گوید:

«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، که وقتی به کسی قول و وعده می‌دهید، به آن وفادار بمانید؛ چه به خدا تعهد داده باشید چه به مردم.

- ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ ...

این آیه، با توجه به بحث‌های گذشته در باره مناسک حج، آنرا جمع‌بندی کرده، می‌گوید: برنامه‌های مراسم حج، همان است که گفته شد (ذلِکَ) و هر کس برنامه‌ها و حریم‌های الهی را بزرگ دارد، همین برای او نزد پروردگارش بهتر است؛ «وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ»؛ و تعبیر از مناسک حج؛ اعم از اعمال آن و ترک پاره‌ای امور به عنوان «حرمت‌ها» به مفهوم آن است که امر و نهی‌های خدا بسی محترم است و آن‌ها را باید حریم‌های خداوند دانست و به دیده تکریم نگریست، سپس حکم حیوانات حلال گوشت را چنین بیان می‌کند:

چهارپایان بر شما حلال شده‌اند؛ مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود و دستورش صادر خواهد شد؛ «وَ أُحِلَّتْ لَکُمُ الْأَنْعامُ إِلَّا ما یُتْلی عَلَیْکُمْ».

این آیه اشاره دارد به تحریم صید بر مُحرم که بعداً در سوره مائده به این مضمون نازل گردیده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال

ص: ۱۴۳

احرام کشتار صید نکنید «(۱)» و نیز ناظر به حکم حرمت قربانی‌هایی است که با نام بت ذبح شده است. آن‌گاه می‌گوید از پلیدی‌ها؛ یعنی بت‌ها اجتناب کنید؛ «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ».

در این آیه بت‌ها را عین نجاست و پلیدی معرفی کرده است، نه آن‌که «رجس» صفت بت باشد؛ بلکه با «مِنْ بَیانیه» بیان و توضیح آن است؛ «مِنَ الْأَوْثانِ». نهی دیگر آیه این است که از سخن باطل و بی‌سند بپرهیزید؛ «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ». قول زور بر هر فتوا و سخن و عقیده باطلی شامل می‌شود. یکی از مصادیق آن تحریف «لبیک» است توسط مشرکان. آن‌ها می گفتند: «لَبَّیْکَ، اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ، إِلَّا شَرِیکٌ هُوَ لَکَ، تَمْلِکُهُ وَ مَا مَلَکَ»؛ یعنی خدایی که شریکی نداری جز شریکی که مخصوص توست، تو مالک او و هر چه در اختیار دارد، هستی.

- حُنَفاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ ...

در آیات قبل، از هرگونه شرک و بت‌پرستی نهی و به توحید دعوت کرد و در اینجا برای تأکید بیشتر بر توحید می گوید: مراسم حج را خالص برای خدا انجام دهید؛ «حُنَفاءَ لِلَّهِ». بدون هیچ‌گونه شرک ورزی به او؛ «غَیْرَ مُشْرِکِینَ بِهِ».

حُنَفاءَ جمع حنیف؛ یعنی روگرداندن از هر چه انحراف و گرایش‌های باطل و شرک‌آلود است و به حق و یگانه‌پرستی گراییدن و اخلاص و

۱- مائده: ۹۵

ص: ۱۴۴

قربت را در اعمال حج و در ادامه آن پس از حج، محرک اصلی خود به کارها و اقدامات و نیّات خود قرار دادن که این بازگشت به توحید فطری است.

حدیث: امام‌باقر علیه السلام فرمود: «حنیف، آن‌فطرت الهی است که‌مردم را بر آن آفریده و در آفرینش‌خدا تغییری نیست وفرمود: خداوند توحید را در سرشت انسان‌ها قرار داده است.» «(۱)»

- وَ مَنْ یُشْرِکْ ...

در این قسمتِ آیه کریمه، ترسیم بسیار گویایی است از سقوط شرک‌ورزان، در قالب تشبیهی گویا و می‌گوید: کسی که شریک برای خدا قرار دهد؛ «وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ». پس گویی از آسمان به زمین سقوط کرده و پرندگان او را در هوا می‌ربایند «و به منقارشان می‌درند»؛ «فَکَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّیْرُ» یعنی پیش از آن‌که به زمین برسد طعمه لاشخورها می‌شود و یا مانند این است که تندبادی او را به مکان دوری پرتاب کند؛ «أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّیحُ فِی مَکانٍ سَحِیقٍ».

- ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ* لَکُمْ فِیها مَنافِعُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ...

در این آیه باردیگر از مجموع بحث‌ها جمع‌بندی دیگری کرده، می‌گوید: مطلب همان است که گفته شد (ذلِکَ)؛ و هر کس نمادها و شعارهای الهی را بزرگ دارد و به نمادهای اطاعت و بندگی او احترام بگذارد، این نشانه‌ای از تقوای دل‌هاست؛ «وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ».

۱- تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۷۷.

ص: ۱۴۵

- تَقْوَی الْقُلُوبِ ...

نسبت یافتن تقوا به قلوب، برای این است که اصل در تقوا، تقوای دل است. وقتی دل و نیت پاک شد، بقیه اعمال از آن نشأت می‌گیرد. ما می‌بینیم که هر یک از عبادت‌های تربیتی حج، سرفصل، نمودار و نمادی است برای اخلاقیات و رفتارهای ملکوتی و انسانی، برای ساخته شدن انسان. به راستی آنچه از قربانی و سعی و صفا و مروه و تقصیر؛ که بریدن از تمام تعلقات بازدارنده است، و از طواف و غیره برداشت می‌شود، این است که اگر انسان به آن‌ها عمل کند، او را کفاف می‌دهد. این که تا این اندازه در باره تعظیم شعائر دینی و الهی تأکید شده، به خاطر آن است، کسی که سرفصل‌های فرمان‌های خداوند را احترام بگذارد، در مقابل آن‌ها احساس مسؤولیت خواهد کرد و طبعاً به اقتضای آن، عمل خواهد نمود.

- لَکُمْ فِیها مَنافِعُ ...

از برخی روایات استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان عقیده داشتند، وقتی شتر یا چهارپایی برای قربانی تعیین می‌شود، نباید از سواری و یا شیر آن استفاده کرد تا به قربانگاه برسد؛ لذا آیه مورد بحث این ممنوعیت را رد کرده، می‌گوید: برای شما در این حیوانات (قربانی‌ها)، منافع و سودهایی است تا زمان تعیین شده (روز ذبح) فرا رسد؛ «لَکُمْ فِیها مَنافِعُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی» و سرانجام کار، محلّ ذبح این قربانی، خانه گرامی و قدیمی کعبه است؛ «ثُمَّ مَحِلُّها إِلَی الْبَیْتِ الْعَتِیقِ».

ص: ۱۴۶

احکام صید در حال احرام

اشاره

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللَّهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ أَیْدِیکُمْ وَ رِماحُکُمْ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَخافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ* یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَهِ أَوْ کَفَّارَهٌ طَعامُ مَساکِینَ أَوْ عَدْلُ ذلِکَ صِیاماً لِیَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عادَ فَیَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ* أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیَّارَهِ وَ حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ». «(۱)»

«ای مؤمنان، خدا شما را به (تحریم) صیدی که در دسترس شما و نیزه‌های شماست می‌آزماید، تا معلوم دارد چه کسی در نهان از او می‌ترسد. و هر که پس از این (دستور) تجاوز کند، او را عذابی دردناک خواهد بود؛ ای مؤمنان، وقتی که احرام دارید

۱- مائده: ۹۶- ۹۴

ص: ۱۴۷

شکار را مَکُشید، و هر کس از شما عمداً آن را بکشد باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد، که دو نفر عادل از خودتان معادل بودن آن را تصدیق کنند و به صورت قربانی به کعبه برسد (و قربانی شود)، یا کفاره‌ای: طعام دادن مستمندان، یا روزه داشتن معادل آن، تا وبال کار خویش را بچشد. و خدا از آنچه در گذشته واقع شده عفو کرده است، و هر که تکرار کند خدا از او انتقام می گیرد و خدا مقتدر و صاحب انتقام است. صید دریا و خوراک آن برای شما حلال است تا برای شما و مسافران بهره‌ای باشد. و شکار خشکی مادام که احرام دارید، بر شما حرام است. و از خدایی که به سوی او محشور می‌شوید بترسید.»

شأن نزول

نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان در سال حدیبیه، با حال احرام برای انجام عمره حرکت کردند. در میان راه، با حیوانات شکاری زیادی رو به رو شدند که کاملًا در دسترسشان بوده، لذا آیات فوق نازل شد و مسلمانان را از صید آن‌ها برحذر داشت و اخطار کرد که این نوعی امتحان برای آن‌ها محسوب می‌شود. «(۱)» در این آیات، مسأله شکار حیوانات صحرایی در حال احرام بیان گردیده و می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را با چیزی از شکار می‌آزماید؛ شکارهایی که به قدری به شما نزدیک

۱- . تفسیر صافی، ج ۲، ص ۸۷

ص: ۱۴۸

می‌شوند که حتی با نیزه و دست می‌توانید آن‌ها را شکار کنید؛ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللَّهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ أَیْدِیکُمْ وَ رِماحُکُمْ ...».

این آیه نشان می‌دهد که وجود این همه شکار در دسترس مردم آن‌جا، امری بی‌سابقه بوده و این نوعی آزمایش الهی برای مسلمانان محسوب می‌شده است؛ به‌خصوص با توجه به نیازی که آن‌ها به تهیه مواد گوشتی داشتند و تحمل محرومیت از چنین غذایی در آن شرایط برای مردم می‌توانست یک امتحان بزرگ بوده باشد.

در روایت آمده است: در جریان صلح حدیبیه، در سال ششم هجرت، مسلمانان برای عمره احرام بسته و به سوی مکه رهسپار شدند. در میان راه، انواع شکارها در اطراف مسلمانان رفت و آمد می‌کردند و گاهی آن‌چنان به آنان نزدیک می‌شدند که می‌توانستند با دست یا نیزه خود، آنها را شکار کنند؛ ولی چون در حال احرام بودند، اجازه شکار نداشتند، و این آزمایش از سوی خدا بود تا معلوم گردد چه کسی از خدا فرمان می‌برد و پا روی نفس خود می‌گذارد. لذا با تأکید می‌فرماید: این جریان برای آن بود که افرادی که از خدا، به دلیل ایمان به غیب می‌ترسند، از دیگران شناخته شوند؛ یعنی با این که عذاب آخرت را مشاهده نمی‌کنند و هنوز از آن‌ها غایب است، به آن ایمان دارند و از آن می‌ترسند. «(۱)» این آزمایش، همانند آزمایش بنی‌اسرائیل در ماجرای روز شنبه و صید ماهی بود که به‌خاطر تخلف از امر خدا، به میمون مسخ شدند، ولی مسلمانان در امتحان خود موفق شدند؛ «لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَخافُهُ بِالْغَیْبِ». ذیل آیه،

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۴۷

ص: ۱۴۹

کسانی را که با این حکم الهی مخالفت کنند، به عذاب دردناک تهدید کرده است؛ «فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ».

یادآوری: در این آیه، دوگونه صید مطرح شده است: یکی آنچه با دست شکار می‌شود، مانند جوجه‌های پرندگان، بچه‌های وحوش و تخم پرندگان «تَنالُهُ أَیْدِیکُمْ»، و دیگری آنچه به‌وسیله سلاح شکار می‌شود، مانند حیوانات و پرندگان بزرگ «(۱)» «وَ رِماحُکُمْ».

در این آیه، حکم صریح حرمت صید، بیان شده است: ای کسانی که ایمان دارید، در حال احرام شکار نکنید؛ چه حلال گوشت، چه حرام گوشت «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ». قابل توجه این که در روایات، نه تنها صید کردن در حال احرام تحریم شده، بلکه معاونت در صید هم حرام است؛ مانند نشان دادن صید و اشاره کردن به آن در حال احرام.

این آیه، حکم کفاره کسی را که در حال احرام صید کرده است بیان می‌کند: کسی که عمداً صیدی را به قتل برساند باید کفاره‌ای همانند آن از چهارپایان بدهد؛ یعنی آن را ذبح کرده، گوشتش را به مستمندان بدهد؛ «وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ».

مراد از «مُتَعَمِّدًا»، یعنی به قصد شکار حیوانی را صید کند، ولی کسی که قصد صید نداشته و تیرش به خطا رفته و حیوانی را کشته، در این حکم قرار نمی‌گیرد. در این که متخلف باید برای کفاره صید خود، حلال گوشتی مانند آنچه صید کرده قربانی کند، تعیین مثل و همانند، کار مشکلی

۱- مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۸۷؛ المیزان، ج ۶، ص ۱۴۶

ص: ۱۵۰

است، مثلًا اگر حیوانی را که کشته خیلی بزرگ است، باید به کفّاره آن، یک شتر قربانی کند و اگر متوسط بود، یک گاو و اگر کوچک بود، گوسفندی را قربانی کند و یا این‌که حیوانات وحشی شکار شده، قیمت مشخص ندارد که بتوان هم نرخ آن را از حیوانات اهلی انتخاب کرد، لذا در این موارد، چاره‌ای جز این نیست که به نوعی برای شکار، تعیین قیمت شود تا معادلش از حیوانات اهلی انتخاب گردد، لذا در این آیه دستور می‌دهد که این موضوع، زیر نظر دو نفر از افراد عادل و مطلع انجام پذیرد و آن‌ها حکم کنند «یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ».

در این که کفاره در کجا ذبح شود، می‌فرماید: آن به صورت قربانی شده به کعبه اهدا شود و به سرزمین کعبه برسد؛ «هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَهِ».

درضمن باید توجه داشت که مشهور میان فقهای ما این است که باید کفاره صید در حال احرام عمره، در مکه ذبح شود و صید احرام حج، در منا و قربانگاه. در آیه بعد اعلام می کند که لازم نیست حتماً کفاره به صورت قربانی باشد؛ بلکه دو چیز دیگر نیز هر یک می‌توانند جانشین آن شوند؛ یکی این که معادل پول آن برای اطعام مساکین صرف شود؛ «أَوْ کَفَّارَهٌ طَعامُ مَساکِینَ»، و یا معادل آن روزه بگیرد «أَوْ عَدْلُ ذلِکَ صِیاماً».

توضیح: در مورد این که مساکین چند نفر باشند، باید گفت: به مقدار قیمت قربانی طعام داده می‌شود و آن معادل چند مد طعام است؛ طبعاً تعداد مساکین نیز به دست می‌آید. و در مقابل هر یک مد طعام، یک روز روزه تعیین می گردد، و از برخی روایات به دست می‌آید در مقابل هر دو مد طعام یک روز روزه بگیرد و این به‌خاطر آن است که در ماه رمضان،

ص: ۱۵۱

اشخاصی که قادر بر گرفتن روزه نیستند، به جای هر روز یک یا دو مد طعام به مستمندان بدهند؛ البته برای اطلاعات بیشتر در این مورد باید به کتب فقهی مراجعه شود.

در ذیل آیه فرمود: این کفاره‌ها برای آن است که متخلف، کیفر کار خلاف خود را بچشد؛ «لِيَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ». از آن‌جا که قانون، عطف به ماسبق نمی‌شود، تصریح می‌کند که خدا تخلفاتی در این زمینه را که در گذشته؛ یعنی قبل از نزول این آیه انجام داده‌اید، عفو کرده است؛ «(۱)» «عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ». و اگر کسی به این اخطارها توجه نکند و حکم کفاره را انجام ندهد، خدا از او انتقام خواهد گرفت و خدا تواناست و در زمان خود انتقام می‌گیرد؛ «وَ مَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ».

- أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَكُمْ ...

دیدیم شکار حیوان برای کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد، حرام است و اگر شکار کرد باید کفاره بدهد. اکنون این آیه توضیح می‌دهد که این حکم مخصوص شکار حیوانات صحرایی است و شامل صید حیوانات دریایی نمی‌شود و صید محصولات دریایی جایز و حلال است.

تذکر: درآیه «صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ»، چرا صید و طعام را در کنار هم آورده، در حالی که منظور از طعام، همان غذایی است که از گوشت شکار تهیه می‌شود؟ دلیلش آن است که در صید حیوانات صحرایی، هم خود

۱- . المیزان، ج ۶، ص ۱۴۹

ص: ۱۵۲

شکار حرام است- خواه از طعام آن استفاده کند، خواه نکند- و هم خوردن گوشت شکار برای مُحرم، که خود عامل شکار نبوده حرام است.

لذا در صید حیوانات دریایی فرمود: هم شکار آن مانعی ندارد و هم خوردن طعامی که از آن تهیه شده حلال است.

در این آیه آمده است: صید دریا و طعام آن برای شما حلال است تا شما که مُحرم هستید و مسافران که مُحرم نیستند از آن بهره‌مند شوید؛ «أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیَّارَهِ ...». مراد از مسافر در این آیه، غیر محرم است. بنابراین، مفهوم جمله «مَتاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیَّارَهِ ...» یعنی تا بهره‌ای باشد برای مُحرم که شمایید و غیر محرم که مسافران هستند. «(۱)» این آیه بار دیگر به عنوان تأکید به حکم سابق می‌فرماید: مادام که شما در حال احرام هستید، صیدهای صحرایی بر شما حرام است؛ «وَ حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً». از خدایی که به پیشگاه او فراخوانده خواهید شد بترسید و از فرمان او سرپیچی نکنید؛ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ».

چرا صید حیوانات صحرایی در حال احرام، ممنوع است؟

شاید بتوان گفت: باتوجه به این همه رفت و آمدی که هر سال در اماکن مقدسه مکه می‌شود، هر کسی شکاری کند، نسل همه حیوانات که در سلامت محیط زیست نقشی دارند منقرض می‌شود. و لذا می‌بینیم در غیر حال احرام نیز صید حرام و کندن درختان و گیاهان آن ممنوع است و این

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۵۰

ص: ۱۵۳

دستورات، ارتباط نزدیکی با حفظ محیط زیست و نگهداری گیاهان و حیوانات آن منطقه دارد، تا آن‌جا که می‌بینیم نه تنها شکار حیوانات صحرایی حرام است، حتی نشان دادن صید به صیاد نیز تحریم شده است، لیکن در صید حیوانات دریایی که کران تا کران وسعت دارد، این مشکل پیش نمی‌آید.

حدیث: امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: هرگز چیزی از صید را در حال احرام، حلال مشمار و نه در حال غیر احرام در حرم؛ و نیز صید را به کسی نشان مده که آن را شکار کند و حتی به آن اشاره نکن که به‌خاطر اشاره تو، صید را حلال شمارد؛ زیرا این عمل برای تو موجب کفاره می‌شود. «(۱)» (البته صید در خارج حرم برای غیر محرم حلال، ولی برای محرم حرام است). اگر محرم، صید را ذبح کند به میته تبدیل شده و خوردنش برای همه حرام است. «(۲)»

۱- وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۷۵؛ الکاشف، ج ۳، ص ۱۲۸

۲- الکشاف، ج ۳، ص ۱۲۷

ص: ۱۵۴

قربانی، در ادیان دیگر هم بوده است

«وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَإِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ* الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلى ما أَصابَهُمْ وَ الْمُقِيمِى الصَّلاةِ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ».

«و برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را بر [ذبح] چهارپایانی که روزی آن‌ها کرده است بِبَرند، پس [بدانید که] خدای شما خدای یگانه است، پس به فرمان او گردن نهید. و فروتنان را بشارت ده؛ همانان که چون نام خدا یاد شود دل‌هایشان هراس یابد، و آنان که اگر مصیبتی بر سرشان آید صابرند و برپا دارندگان نمازند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.» «(۱)»

۱- حج: ۳۴ و ۳۵

ص: ۱۵۵

در این آیات با بیان این‌که برای هر قومی قربانگاهی قرار داده‌ایم، به توصیف اخلاقی کسانی می‌پردازد که کاملًا گوش به فرمان خدا هستند.

در ادامه بحث احکام قربانی حج، می‌فرماید: قربانی، منحصر به شما نیست و در اینجا یادآور می‌شود که: ما برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را بر چهارپایانی که به آن‌ها روزی داده‌ایم ببرند؛ «وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ».

مَنْسَک، جایی است که عبادت مخصوصی دارد ولی در این آیه، به قرینه ذکر «ذبح قربانی» به معنای قربانی است. در پایان آیه می گوید:

خدای شما معبود واحدی است و برنامه‌های گوناگون عبادات نیز برای اوست؛ «فَإِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ». حال که چنین است، در برابر فرمان او تسلیم شوید؛ «فَلَهُ أَسْلِمُوا» و متواضعان را در برابر فرمان‌های پروردگار مژده بده؛ «وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ».

- الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ ...

در این آیه اوصاف مُخْبِتین را اینگونه بیان می کند: آن‌ها کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می‌شود دل‌هایشان پر از عشق و خوف پروردگار می گردد؛ «الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ». این ترس، ترس شوق است از این‌که مبادا از ما ناخواسته مکروهاتی صادر شده باشد که از نظر لطف خدا افتاده باشیم و این ناشی از محبت خدا و درک عظمت باری تعالی است. آن‌ها در برابر مصیبت‌هایی که به ایشان می‌رسد شکیبایی پیش می گیرند؛ «وَ الصَّابِرِينَ عَلى ما أَصابَهُمْ». آن‌ها خود را نمی‌بازند و نشاط ایمان و بندگی خود را همچنان حفظ می کنند، آن‌ها

ص: ۱۵۶

پیوسته نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند؛ «وَ الْمُقِیمِی الصَّلاةِ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ». آن‌ها پیوندشان را همواره با خداوند از طریق گردن نهادن به اوامر الهی و با مردم از طریق انفاق تقویت می‌کنند.

تمام این صفاتی که برای «مُخْبِتِین» آورده، در کسی که حج می‌گزارد، جمع شده است؛ زیرا حاجی نسبت به خدا عشق می‌ورزد و از مخالفت او می‌ترسد و این خوف در احرام بسی بیشتر است و حلال‌ها را هم بر خود حرام می‌کند. تمام رنج‌های مناسک حج را با میل می‌پذیرد و صبوری می‌کند «الصَّابِرِین». نماز برپا می‌دارد و به صورت قربانی و غیر آن انفاق می‌کند و خداوند از بنده خود می‌خواهد که حالات حج را برای همیشه در خود حفظ کند؛ یعنی در وصف مُخْبِتِین باقی بماند.

ص: ۱۵۷

مستمندان را از گوشت قربانی اطعام کنید

اشاره

«وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَکُمْ فِیها خَیْرٌ فَاذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْها صَوافَّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ کَذلِکَ سَخَّرْناها لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ* لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ کَذلِکَ سَخَّرَها لَکُمْ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ* إِنَّ اللَّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ خَوَّانٍ کَفُورٍ». «(۱)»

«و [قربانی] شتران فربه را برای شما از جمله شعائر الهی قرار دادیم، در آن‌ها برای شما خیر است. پس نام خدا را بر [ذبح] آن‌ها در حالی که ایستاده‌اند بِبَرید، و چون به پهلو افتادند [و جان دادند] از آن‌ها بخورید و فقیر خویشتندار و فقیر سائل را اطعام کنید. این گونه آن‌ها را مسخّر شما کردیم، باشد که

۱- حج: ۳۸- ۳۶

ص: ۱۵۸

شکرگزار باشید؛ هرگز گوشت و خون آن‌ها به خدا نخواهد رسید ولیکن تقوای شما به او می‌رسد. این‌گونه آن‌ها را مسخر شما کرد تا خدا را به‌خاطر آن‌که هدایتتان نموده، به بزرگی یاد کنید. و نیکوکاران را مژده رسان؛ قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند؛ [زیرا] خدا هیچ خیانت‌کار کفرپیشه‌ای را دوست ندارد.»

قربانی کردن شتر چاق، که مستمندان بسیاری را تغذیه کند، از شعائر الهی است؛ البته این کار را که یک عبادت است با شرک آلوده نکنید و خون آن‌را به عنوان تقدس اینجا و آنجا نمالید، آنچه ما از شما می‌خواهیم، تقوی و پرهیز از گناه است.

لغت: صَوافّ جمع صافَّة: برپا ایستادگان، دست‌ها و پاها جفت کرده‌ها.

وَجَبَتْ: فرو افتاد، نقش زمین گردید. جُنُوب جمع جَنْب: پهلوها. وَجَبَتْ جُنُوبُها: پهلوی شتران در حال نحر بر زمین افتاد. قانِع: مستمندی که گدایی نکند، فقیر قانع. مُعْتَرّ (عَرّ): فقیری که دست به گدایی باز کند.

در این آیه باز سخن از قربانی است که می‌گوید: قربانی کردن شترهای چاق و فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ «وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ ...». بُدْن، جمع بَدَنَة، است به معنای شتران بزرگ پرواری است که اطعام نیازمندان کثیری را پوشش می‌دهد و تکیه بر آن، به خاطر بهره‌وری آن است. لذا می‌گوید: در چنین حیوانی برای شما خیر و برکت است؛ «لَکُمْ فِیها خَیْرٌ».

سپس کیفیت وچگونگی قربانی کردن آن‌را بیان می‌کند: نام خدا را به هنگام قربانی کردن آن‌ها، در حالی که بر پاها

ص: ۱۵۹

ایستاده‌اند ببرید؛ «فَاذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْها صَوافَّ». برخی نیز گفته‌اند:

هنگام نحر آن، این ذکر گفته شود: «اللّهُ أَکْبر، لاإِلهَ إِلّا اللّه، وَاللّهُ أَکْبر، اللَّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ». «(۱)» صَوافّ جمع صافّة یعنی شتر ایستاده که دست‌ها و پاهایش برابر هم و دستهایش بسته باشد.

گفته‌اند: دو دست شتر را که ایستاده به هم ببندید تا نتواند بگریزد وقتی خون از او رفت به پهلو می‌افتد و جان می‌دهد و آنگاه گوشت او قابل استفاده می‌شود. لذا فرمود: هنگامی که پهلویش به زمین آمد از آن بخورید؛ «فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَکُلُوا مِنْها». و فقیرِ قانع، و سائلِ خواستار کننده را اطعام کنید؛ «وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ».

- الْقانِعَ ...

قانع کسی است که اگر چیزی به او بدهند راضی می‌شود و مُعتر کسی است که به سراغ تو می‌آید و درخواست می‌کند و چه بسا زبان به اعتراض بگشاید. «(۲)» و البته آن دسته از محرومانی که خویشتندارند باید مورد توجه بیشتر واقع شوند و چه بسا به همین خاطر است که در آیه کریمه او را مقدم ذکر کرده است. در پایان آیه می‌گوید: ما این گونه حیوانات عظیم‌الجثه را مسخر شما ساختیم تا خدا را سپاس گویید؛ «کَذلِکَ سَخَّرْناها لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ».

۱- مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۶

۲- الکاشف، ج ۵، ص ۳۲۹؛ مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۶؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۴۱۱

ص: ۱۶۰

- لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها ...

در این آیه به اهمیت و اصالت نیت قربت در باره قربانی‌ها اشاره می‌کند. آنچه از انفاق و قربانی به خدا می‌رسد و عمل انسان را آخرتی می‌کند، نیت و اخلاص است. لذا می‌گوید: گوشت‌ها و خون‌های این قربانی‌ها هرگز به خدا نمی‌رسد؛ «لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها».

بلکه آنچه به خدا می‌رسد تقوی و پرهیزکاری شما بندگان است؛ «وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ» و این‌گونه خداوند چهارپایان را مسخّر شما کرد تا خدا را برای این‌که شما را هدایت کرده بزرگ شمارید و تکبیر بگویید؛ «کَذلِکَ سَخَّرَها لَکُمْ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ» و نیکوکاران را بشارت ده؛ «وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ». همان‌ها که مراسم حج را درست انجام دادند و قربانی‌ها را با نیت قربت ذبح کردند و انفاق نمودند و سر به آستانه اطاعت حق سائیدند.

گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد، بلکه خودسازی که در حج انجام می‌گیرد از آنِ خداست.

نکته‌ای عرفانی

در قرآن کریم گاهی به آیاتی برمی خوریم که به نوعی توضیح واضحات است؛ مثلًا در قربانی حج می‌گوید: «این قربانی‌ها که می‌کنید، گوشت و خون آن‌ها هرگز به خدا نمی‌رسد، لیکن تقوای شما به او می‌رسد»؛ «لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی

ص: ۱۶۱

مِنْکُمْ». «(۱)» خوب معلوم است که گوشت و پوست آن به خدا نمی‌رسد؛ و در جای دیگر برخلاف انتظار و برخلاف قواعد توحیدی و اعتقادی می گوید: ای فرشتگان، بر آدم سجده کنید. در صورتی که سجده که نهایی‌ترین خضوع و خاکساری است، مخصوص خداونداست؛ (وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ». «(۲)» ما می‌دانیم که تعمیر و ساخت مسجد که خانه خداست؛ از اعمال صالح و از بهترین آن است، حال عمارت و ساخت مسجدالحرام که برتر همه مساجد است، جای خود دارد و نیز خدمات آب‌رسانی به حاجیان بهترین اعمال است. باز می‌فرماید: آیا شما آب دادن به حاجیان و عمران مسجدالحرام را مانند کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده است؛ «أَ جَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ». «(۳)» و در سوره بقره می گوید: نیکی تنها آن نیست که روی خود را جانب مشرق و مغرب کنید و به این قبله و آن قبله نماز بگزارید، بلکه نیکی آن است که انسان به خدا و معاد و فرشتگان و ... ایمان آورد؛ «لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ». «(۴)»

۱- حج: ۳۷.

۲- بقره: ۳۴.

۳- توبه: ۱۹.

۴- بقره: ۱۷۷.

ص: ۱۶۲

خداوند در همه این موارد می‌خواهد هدف اصلی و جوهری را، که در میان تمام عبادت‌ها منظور است، بیان کند، قربانی کردن در «منا» به معنای سر نهادن به امر خدا و اعلان این است که من به فرمان تو هستم و قربانی و گوشت و اطعام آن قشر و پوسته امر است و آنچه از آن متصاعد می‌شود و باقی می‌ماند اخلاق و تقوا برای خداست.

در مورد سجده بر آدم، مشکل اساسی این نیست که فقط عملی به نام سجده مال خداست، بلکه آن علامت عبودیت است. حالا خداوند امر می‌کند همین سجده را به امر من برای غیر نثار کنید. در اینجا جوهر مطلب اطاعت امر است و عمل سجده پوسته و علامت این بندگی است. بنابراین، وقتی سجده برای غیر خدا انجام گرفت، شرک و بت‌پرستی است و اگر همان به امر خداوند باشد خداپرستی است. لذا خداوند در استنطاق ابلیس فرمود: چرا وقتی به تو امر کردم که سجده کنی، چنین نکردی؟ «ما مَنَعَکَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ» «(۱)»

؛ «چه چیز مانع تو شد که سجده نکنی در آن لحظه که من تو را امر کردم؟»

خدای تعالی در اینجا روی «إِذْ أَمَرْتُکَ» تکیه کرده و کاری به نوع عمل، که سجده یا غیر آن است، ندارد، بلکه می‌گوید: من حرفی زدم و امری صادر کردم، تو چرا آن را بی‌پاسخ گذاشتی.

ادب عرفانی

در اوایل سوره مزّمّل به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد پاسی از شب را به تلاوت و عبادت برخیز. یک سوم یا نصف و یا دو سوم شب را به فراخور حال،

۱- اعراف: ۱۲

ص: ۱۶۳

هر کدام از سه مقدار را می‌توانی، اختیار کن و آنگاه بعد از چند سال آیه آخر نازل شد و از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله به آیات نماز شب و تلاوت گزارش داد و معلوم شد که او هر سه زمان را عمل می‌کرده است. همه این سخن در این مثال نهفته است:

مثال: معلم در کلاس به دانش‌آموزان می‌گوید: هر کدام از شما یک صفحه مشق برای فردا بیاورید. آنگاه اضافه می‌کند: اگر کسی دو صفحه بنویسد، او را دوست می‌دارم. وآنگاه که دانش‌آموزان کلاس را ترک می‌کردند، گفت: اگر کسی از شما چهار صفحه مشق بیاورد، او از من است.

اکنون پرسش این است که پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی یک سوم و گاهی نصف و گاهی دو سوم را شب زنده داری می‌کرد. او که عاشق خدا و بندگی اوست، چرا چهار صفحه مشق نیاورد، و حداکثر را انجام نداد؟

در پاسخ آن، احتمالی که می‌دهیم این است: درست است که اگر دو سوم را می‌آورد، بقیه هم در بطن آن بود ولی او می‌بیند صاحب امر سه دستور مستقل صادر کرده و هر سه امر باید مستقل پاسخ داده شود و اگر تنها دو سوم را عمل می‌کرد، طبعاً دو فرمان دیگر که یک سوم و نصف باشد، بی‌پاسخ می‌ماند و این دور از ادب بود که حکمی از خدا بی‌پاسخ رها شود.

از عارفی پرسیدند: چرا روزی یک بار نماز یومیه را تکرار می‌کنی؟

گفت: مرا آزار می‌دهد که ابلیس چرا فرمان سجده را، که پروردگارم به او داده بود، عمل نکرد. من آن جای خالی دادن ابلیس درباره حکم پروردگارم را جبران می‌کنم.

قابل توجه این‌که خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور داد اسماعیل را قربانی

ص: ۱۶۴

کن و او این فرمان را به طور جدّی عملی کرد که در این میان خطاب آمد:

ای ابراهیم، «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا»؛ «(۱)» «مسلماً تو فرمان خواب را اجرا کردی.» و آنگاه گوسفندی را فدیه آن کرد. برای خداوند فرقی نمی‌کرد که اصل قربانی تحقق عینی پیدا کند یا نکند، آنچه مهم بود اثبات ارادت و ایثار ابراهیم بود که ثابت گردید و همان تقوایی بود که به خدا رسید.

در مورد «استلام حجرالأسود» که به عنوان سنت رسول‌اللّه و امر خدا انجام می‌گیرد و از آن به عنوان تبرک استفاده می‌شود، عین همان عملی است که بت‌پرست انجام می‌دهد و دست خود را بر سر و صورت بت چوبی و سنگی می‌کشد، و در آنجا فریاد پیامبران بلند است که این شرک است و بت‌پرستی؛ ولی همین عمل وقتی به امر خدا شد، می‌شود خداپرستیِ ناب؛ زیرا ما به نفس عمل و فعل کاری نداریم؛ ما فقط نگاه می‌کنیم به این‌که آیا این کار به امر او هست یا نه، همین.

بنابراین، وقتی اصل در عبادات، اظهار بندگی و بطن آن است و بطن هر عملی به معنای فرمانبرداری محض و بی‌چون و چرا در مقابل خداوند است، از این رو مانعی نداشته که شکل و پوسته عبادت‌ها در شریعت‌های پیامبران متفاوت باشد؛ زیرا مهم همان توحید و عبودیت است.

و در آیه مورد بحث نیز می‌فرماید: ما تغییر قبله را بدان جهت انجام دادیم که بنمایانیم چه کسی تابع رسول ماست و چه کسی عقبگرد می‌کند؛ «إِلَّا لِنَعْلَمَ ...».

جمع‌بندی این نگرش را که قرآن کریم تقدیم می‌کند، در خاطره زیر

۱- صافات: ۱۰۵

ص: ۱۶۵

ملاحظه کنید:

یک خاطره: شخصی با نگرانی و یأس می گفت: اول ماه رمضان، کار قیرگونی داشتم. دستانم را کاملًا از آثار ذرات قیر، که مانع وضو است پاک کردم، لیکن متأسفانه بعد از ده روز دیدم تمام نمازهایم باطل بوده است؛ زیرا دیدم در قسمتی از بازوهایم ذرات قیر باقی مانده و اکنون ناگزیر شده‌ام، نمازهای از دست رفته را جبران کنم.

به او گفتیم، این نظر شما قرآنی نیست، نگاه عرفانی قرآن با نگاه شما تفاوت اساسی دارد. البته شما دو مرحله بیش از بقیه رشد و ترقی کرده‌اید و در بندگی ده روز گذشته، صاحب روح عمل شده‌اید، منتها پوسته عمل ناقص بوده است، شما در این مدت به حکم عمل کرده‌اید. و فرموده است: «لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها»، این افعال ظاهری نماز نشستن و برخاستن به خدا نمی‌رسد. آنچه از این اعمال شما به خدا رسیده تقوا، اظهار بندگی و اطاعت امر است که داشته‌اید و اکنون شما در برابر حکم جدیدی واقع شده‌اید و در مقام اجرای آن اطاعت هستید و می‌خواهید نمازهای باطل شده را اصلاح کنید. این اشتباه است که می گویید: «ده روز عمل من هدر رفته است!» نه هدر نرفته، بلکه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ»؛ «(۱)» «به سوی او صعود می‌کند عقیده و نیت پاک.» از این عمل معیوب شما، تقوای سالم آن به خدا رسیده است؛ «وَلكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ» «(۲)»

شما در این ده روز دو مرحله ترقی و رشد کرده‌اید.

۱- فاطر: ۱۰

۲- حج: ۲۷

ص: ۱۶۶

در اینجا مناسب است مطلبی را یادآور شوم که قرآن می‌گوید: هدف پیامبران آموزش کتاب و حکمت است. تعلیم کتاب شامل تمام سخنرانی‌ها و تفاسیر و بیان معارف و تعلیمات حوزه و دین می‌گردد، ولی حکمت تشخیص این است که کدام عملی در این لحظه و چگونه عملی انجامش اولویت دارد و نیز تشخیص این‌که هدف اصلی از فلان عبادت چیست، این می‌شود همان حکمت و آنچه در این بحث مطرح شد همان حکمتی است که قرآن تعلیم می‌دهد.

تبرک به خون قربانی شرک است

خون قربانی را به سپر ماشین یا سردری خانه می‌مالند! و این همان شرک است.

- وَلا دِماؤُها ...

در این آیه فرمود: نه گوشت قربانی به خدا می‌رسد و نه خون‌های آن؛ بلکه فقط تقوای شماست که به خدا تعلق می‌گیرد. با این‌که خون آن قابل استفاده نیست، چرا در این آیه از آن یاد کرده است؟ این آیه در فضا و جوّی سخن می‌گوید که عرب جاهلی خون قربانی خود را به عنوان تبرک بر سر و صورت بت‌های خود می‌مالیدند و گاهی بر در و دیوار کعبه می‌پاشیدند و آیه برای نهی از آن نازل شده است. «(۱)» امروزه به خاطر این‌که بیشتر مردم ما با فرهنگ قرآن آشنایی ندارند،

۱- کنزالعرفان، ج ۱، ص ۳۱۴؛ مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۶؛ الکاشف، ج ۵، ص ۳۲۹

ص: ۱۶۷

حتی تحصیل کرده‌ها، همان کار دوران جاهلیّت عرب را انجام می‌دهند و معتقدند که این عمل، آن‌ها را از بلاها حفظ می کند در حالی که این عین شرک به خداست. گاهی فرد، ماشین تازه‌ای خریده و گوسفند می کشد و خون آن‌را به سپر و چرخ‌های آن می‌مالد، این شرک است. یا کار ساختمانش پایان یافته آن‌گاه خون قربانی را بر در و دیوارش می‌مالد. بر علما و دین‌آموزان لازم است مردم را با احکام قرآن و رسم و رسوم شرک‌آلود مشرکان آشنا سازند تا مبادا همان اعمال جاهلی شرک‌آلود را به صورت امروزی تکرار کنند. اکثر مجالس ما را نوحه‌خوانان اشغال می کنند و برخی آز آن‌ها دین را خلاصه کرده‌اند در ذکر مصیبت‌های خلاف مقاتل صحیح، بی‌آن‌که پیامی و سخنی از امام معصوم علیه السلام به مردم تعلیم داده شود و تازه حقّ هر نوحه‌خوانی نیست که به مردم دین بیاموزد مگر آن‌که تحصیلات کامل حوزوی داشته باشد؛ لذا وقت و فرصتی برای این آموزش‌ها باقی نمی‌ماند و بر حوزه‌ها و علمای بزرگ است که وضع مجالس دینی را تصحیح کنند و واعظان و دین‌آموزان آگاه از قرآن و سنت را بر مجالس حاکم و مسلط نمایند و نگذارند گروهی حوزه ندیده درصدد دین‌آموزی به مردم برآیند. هرگروه اسلامی و هر شعر خوان و هر آموزنده‌ای که توسط عالمان ربانی تغذیه فکری و کنترل دینی نشوند به دنبال آن، تحریف دین و بدعت‌های خطرناک پدید خواهد آمد. این را بدانید که هیچ عمل صالحی جانشین عمل صالح دیگر نمی‌شود.

شما اگر روزانه ده برابر نماز بخوانید، جای روزه را نمی گیرد و در برابر روزه‌خواری بازخواست خواهید شد. روضه‌خوانی و گریه برای امام علیه السلام عمل صالح است لیکن جای نماز و روزه و موضوع مَحرم و نامَحرم را

ص: ۱۶۸

نمی‌گیرد. هر کس به عنوان طرفدار و علاقمند مولا امام حسین، نماز نخواند و حلال و حرام را رعایت نکند و خیال کند که آن حضرت او را شفاعت می‌کند، خیال خام کرده است.

امام از ما عمل به تمام احکام و بایدها و نبایدهای اسلامی را می‌خواهد. گروهی اندک از مداحان غیر مسؤول در گوشه و کنار و جماعتی از مردم به دنبال دین آسان و بی‌درد سر هستند و از آن استقبال می‌کنند و چه دینی آسان‌تر از این که انسان مقداری گریه و اظهار محبت به امام کند و دیگر از او احکام محرمات و واجبات را مطالبه نکنند! انحراف خطرناک این است که پاره‌ای از این جوان‌های ساده‌لوح می‌گویند: چون ما حسینی هستیم، در قیامت از ما سؤال و جوابی به عمل نخواهد آمد و این وقتی بود که او را امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند.

- إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا ...

خداوند در این آیه دل مؤمنان را با وعده حمایت خود، این‌گونه تقویت می‌کند: خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند؛ «إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا». مشرکان و قبایل مخالف پیامبر صلی الله علیه و آله و دین اسلام بدانند که اگر همه آن‌ها برای نابودی اسلام و مؤمنین یک حزب شوند باز نخواهند توانست کاری از پیش ببرند و خداوند تا قیامت از پیروزی و بقای این دین حمایت خواهد کرد. آری، خداوند هیچ خیانت‌کار کفران کننده را دوست ندارد؛ «انَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ».

ص: ۱۶۹

مسجدالحرام برای همه است

اشاره

«إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ». «(۱)»

«بی‌تردید کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا و مسجدالحرام که آن را برای مردم؛ چه مقیم آن و چه مسافر، یکسان قرار داده‌ایم، باز می‌دارند، درخور عذابند و هر که بخواهد در این سرزمین به ستم کجروی کند، او را از عذابی دردناک می‌چشانیم.»

در آیه مذکور به دسته‌ای از کافران اشاره می‌کند که مسجدالحرام را به روی مردم می‌بندند؛ لذا می‌گوید: کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا دور می‌کنند؛ «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ» و مردم را

۱- حج: ۲۵

ص: ۱۷۰

از حضور در مسجدالحرام باز می‌دارند، همان جایی که آن‌را برای همه مردم یکسان قرار دادیم؛ «وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً». مضارع آوردن «یَصُدُّونَ» برای آن است که آن‌ها به طور دائم در حال ایجاد مانع از راه خدایند؛ چه برای آن‌ها که در آن سرزمین زندگی می‌کنند و آنجا مقیم‌اند؛ «الْعاکِفُ فیهِ» و چه برای آن‌ها که از نقاط دور به سوی آن می‌آیند؛ «وَالْبادِ»، آن‌ها که مانع مردم می‌شوند مستحقّ عذابی دردناک‌اند. و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ظلم و الحاد بزند؛ یعنی مانع مردم از عبادت در خانه خدا شود ما به او عذابی دردناک می‌چشانیم.

«وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ»، در این آیه روی سه گناه عظیم کفار انگشت گذاشته است:

الف- جلوگیری از ایمان و اطاعت و راه خدا ب- جلوگیری از عبادت و زیارت زائران خانه خدا در مکه مکرمه ج- ترویج الحاد و ستم در این سرزمین و مانع‌تراشی برای مردم؛ البته «بازداشتن از راه خدا» شامل هرگونه مبارزه با اسلام و قرآن می‌گردد.

- الْعاکِفُ فِیهِ ...

تمام شهر مکه وقف عام است

این آیه می‌گوید: ما تمام شهر مکه را وقف عام کرده‌ایم و ساکنان آن در استفاده از آن با غیر اهل مکه تفاوتی ندارند. برخی نیز گفته‌اند: خرید و

ص: ۱۷۱

فروش زمین‌های آن حرام است. «(۱)» امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به فرماندار مکه نوشت: به مردم مکه دستور بده تا از کسانی که در این شهر سکونت دارند اجاره مسکن نگیرند؛ زیرا خداوند فرموده است: کسانی که اقامت دارند یا از بیرون می‌آیند در استفاده از آن یکسانند «(۲)»؛ البته موضوع حرمت اجاره گرفتن از منازل مکه، مسأله‌ای فقهی است که فقهای سنی و شیعه نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند و شرح آن در کتب فقهی آمده است.

پیش‌تر اشاره شد که منصور دوانیقی خواست مسجد را توسعه دهد. از این رو، مردمی را که در اطراف مسجدالحرام خانه داشتند به حضور خواست تا خانه‌هایشان را خریداری کند. ولی آنها حاضر به فروش نشدند. منصور در بن‌بست سختی قرار گرفت. در این باره از امام صادق علیه السلام چاره‌جویی کرد. امام فرمود: در این باره از قرآن دلیلی داریم آنجا که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً». «(۳)»

اولین خانه در آنجا کعبه بوده بنابراین، اگر آنها پیش از بنای کعبه خانه ساخته‌اند پس اطراف مکه مال آن‌هاست ولی اگر خانه کعبه مقدم بوده، این حریم تا آنجا که نیاز زائران اقتضا می‌کند، متعلق به کعبه است. از این رو منصور دستور داد مالکان خانه‌های اطراف مکه را احضار کردند و او به این آیه

۱- مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۰؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۲۵؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۷۱

۲- نهج‌البلاغهٔ، نامه ۶۷

۳- آل عمران: ۹۶

ص: ۱۷۲

استدلال کرد و آنها حاضر به معامله شدند. «(۱)» از این آیه استفاده می‌شود که هیچ کس حق ندارد به عنوان متولی خانه خدا، کمترین مزاحمتی برای زائران این خانه ایجاد کند؛ زیرا در اینجا می‌گوید: استفاده از امکانات مکه برای مقیم و مسافر یکسان است؛ ولی به نظر مرحوم علامه در المیزان، مراد از عمومی بودن مکه، ملک آن نیست بلکه عبادت در آن است؛ یعنی کسی حق ندارد مانع عبادت در مسجدالحرام شود و هر که مانع شود، مرتکب الحاد و ظلم شده است.

- بِالْحادٍ بِظُلْمٍ ...

الْحاد در لغت به معنای انحراف از حدّ اعتدال است؛ یعنی اگر کسانی با توسل به ظلم از حدّ اعتدال خارج شده، در آن سرزمین مقدس ایجاد انحراف کنند و مانع عبادت شوند و چهره دین و ظاهر جامعه اسلامی را خراب کنند، عذاب سختی به آنها می‌چشانیم.

این آیه در جهت حفظ چهره اسلامی مکه این همه تأکید می‌کند.

بنابراین، کسی حق ندارد به این دلیل که به حجاب صحیح و یا به حفظ ظواهر اسلامی اعتقاد ندارد چهره شهر مذهبی مکه و مدینه را خراب کند.

بنابراین، مسؤولان حج و زیارت ایران، طبق این آیه کریمه، باید در مورد افرادی که آگاهی درستی ندارند و یا به هر دلیل شؤون اسلامی را رعایت نمی‌کنند، فکر اساسی کنند و یا در مورد اعزام آنها به این سفر تجدید نظر نمایند.

روشن است در یک قصبه یا یک شهر کوچک، که ظاهری اسلامی دارد، کافی است تنها چند نفر در حفظ شؤون اسلامی لاابالی گری کنند و یا کسانی با حجاب نامناسب در این محیطها رفت و آمد نمایند، در این صورت است که مردم عوام را نسبت به عقاید دینی سست خواهند کرد.

۱- المیزان، ج ۳، ص ۵۵۲

ص: ۱۷۳

شهر مذهبی به چه معناست؟

از این آیه بایـد فهمیـد که بر مسؤولان حکومت اسـلامی لازم است در حفظ ظواهر اسـلامیِ جامعه اسـلامی اقـدام کننـد و نگذارند گروهی به خاطر بی‌اعتقادی و یا به مزدوری دشـمنان اسـلام، چهره دینی و اسلامی شهر را تغییر دهند. از همه مهمتر این‌که در ایران دو شـهر مذهبی حوزه‌پرور قم و مشـهد، بیش از هر شـهر دیگری باید از لحاظ چهره دینی و حفظ شؤون اسـلامی، دو شـهر حفاظت شـده معرفی شود و بداننـد، کسـانی که در صـدد ترویـج فحشا در این دو شـهر برمی‌آینـد، مردمان ساده‌ای نیسـتند؛ بلکه جاسوسانی هستند که بر این امر از دشمنان جهانی اسلام هزینه و دستور می‌گیرند. حفظ شؤون اسلامی شهرهای مذهبی تا آنجا اهمّیت دارد که امـام صادق علیه السـلام افرادی را از این‌که مکه را مسـکن خود سازنـد نهی می‌کرد؛ چرا که گناه کردن در این سـرزمین مسؤولیت سنگین‌تری دارد. «(۱)» لـذا بعضـی از فقها، احتمال داده‌انـد که اگر کسـی در حرم مکه مرتکب گناهی شود که برای آن حدّ تعیین شده است، باید علاوه بر حد، مجازات اضافی نیز بشود و به جمله «نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ»، استدلال کرده‌اند. «(۲)»

۱- نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۲

۲- کنزالعرفان، ج ۱، ص ۳۲۵

ص: ۱۷۴

مروری بر آیات حج

اگر قرائت قرآن ثواب دارد، در مکه مکرمه و مدینه بسی بیشتر است؛ به ویژه آیاتی که ناظر به مراسم حج است:

«وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْىُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْىِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِى الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِى الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ». «(۱)»

۱- بقره: ۱۹۶

ص: ۱۷۵

«و حج و عمره را برای خدا به پایان برید، و اگر محاصره یا ممنوع شدید [و اتمام حج، ممکن نشد] هر چه میسّر است قربانی فراهم کنید و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد؛ پس هر که از شما بیمار بود یا ناراحتی به سر داشت [سر بتراشد] به عوض آن روزه‌ای، صدقه‌ای یا قربانی تقدیم کند؛ و چون ایمن شدید، هر که بعد از فراغ از عمره به حج پرداخته باشد هر چه میسّر شود قربانی کند؛ و کسی که نیابد، سه روز در اثنای حج و هفت‌روز چون بازگشت روزه بدارد. این ده روز تمام است. این [حکم] برای کسی است که خانواده‌اش مقیم مسجدالحرام نباشند. از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.»

در این آیه بخشی از احکام حج و کفاره‌های مربوط به تخلّفات آن و تکلیف ساکنان مکّه و حاجیان غیربومی بیان شده است

مسأله حج در چند جای قرآن مطرح شده و در هر مورد به قسمت‌هایی از احکام آن پرداخته شده است.

«وَأَتِمُّوا الْحَجَّ ...»؛ یعنی تمام اعمال حج و حدود آن را بدون کاستی به اتمام رسانید و آن را تنها برای خدا انجام دهید.

این هشداری است به کسانی که قصدشان از حج، تفاخر و تجارت و دیگر مقاصد دنیوی است. «(۱)»

۱- الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۴

ص: ۱۷۶

- فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ...

لغت: أُحْصِرْتُمْ (حَصْر): ممنوع یا محاصره شدید. اسْتَيْسَرَ (يُسْرْ): میسّر شد. هَدْیْ: قربانی؛ به مناسبت این‌که به خدا هدیه می‌شود. نُسُكْ: جمع نَسيكَة، آنچه به خدا تقدیم می‌شود، قربانی. حَلْقْ: تراشیدن سر. لا تَحْلِقُوا: نتراشید.

در این آیه آمده است: اگر در حال احرام به دلایلی، مانعی در اعمال حج و عمره پیش آمد و ممنوع شدید، باید یک قربانی ذبح کنید. حال اگر این مانع از ناحیه بیماری و مانند آن باشد و احرام برای عمره مفرده بسته شود، باید یک قربانی برای ذبح به مکّه فرستاد و اگر دشمن مزاحمت ایجاد کرد، باید قربانی در محلّی که ممانعت به‌عمل آمده، ذبح شود؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در حدیبیّه این عمل را انجام داد.

اگر احرام به قصد حج باشد و مرضی پیش آید، باید قربانی به منا فرستاده شود. لذا فرمود: و اگر به دلیل محاصره یا ممنوع شدن، اتمام حج ممکن نشد، هر چه میسّر است قربانی فراهم کنید و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد «وَ لا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْىُ مَحِلَّهُ».

یکی از اعمال حج، تراشیدن موی سر است؛ ولی این کار نباید پیش از قربانی انجام شود. اگر کسی بیمار بود و یا در ناحیه سر ناراحتی داشت و سرش را پیش از موعد تراشید، لازم است فدیه دهد یا سه روز روزه بگیرد یا به فقیر اطعام کند و یا گوسفندی قربانی کند؛ «فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ».

ص: ۱۷۷

- فَإِذا أَمِنْتُمْ ...

پس وقتی ایمن شدید و مانع برداشته و یا بیماری برطرف و یا خطر دشمن منتفی شد و خواستید حج تمتّع انجام دهید، باید در حدی که میسّر است قربانی کنید؛ «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ». و اگر قربانی پیدا نکردید و یا وضع مالی شما اجازه نداد، باید سه روز در ایام حج (از هفتم تا نُهم) و هفت روز پس از بازگشت از حج، روزه بگیرید که روی هم ده روز می‌شود؛ «فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَةِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَةٌ کامِلَةٌ».

پرسش: واضح است که سه روز و هفت روز، روی هم ده روز می‌شود؛ پس چه ضرورتی دارد که جمله «تِلْکَ عَشَرَةٌ کامِلَةٌ» اضافه شود؟

پاسخ: شاید به این علت است که تصور نشود یکی از آن دو مراد است؛ یعنی سه روز در حج، یا به‌جای آن هفت روز در وطن روزه بگیردو با این جمله، ده روز تمام واجب شده است. «(۱)» «ذلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ أَهْلُهُ حاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ...»

یعنی این حکم برای کسی است که خانواده‌اش مقیم مسجدالحرام نباشد. از خدا بترسید و بدانید که خدا در کیفر سخت‌گیر است؛ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ».

۱- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۹۱

ص: ۱۷۸

حج تمتع بر کسانی است که اهل مکّه و حومه آن نباشند؛ زیرا تکلیف اهل مکّه و حومه آن، حج قِران یا افراد است. «(۱)» «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ «(۲)»»

حج در ماه‌های معینی است و هر که در آن ماه‌ها ملتزم حج شود همبستری و نافرمانی و مجادله در اثنای حج، ممنوع است و هر چه نیکی کنید خدا می‌داند. توشه بگیرید که بهترین توشه تقواست، و ای خردمندان از من پروا کنید.

در این آیه، ضمن بیان بعضی احکام حج، حکم تجارت و فعالیّت‌های اقتصادی و سیاسی در ایام حج، اعلام شده است.

طبق این آیه، حج تنها در ماه‌های شوّال، ذی‌قعده و دهه اوّل ذی‌حجّه انجام می‌شود. «(۳)»- فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ ...

و هر که به واسطه احرام بستن، حج را بر خود واجب کرد، باید مقررات آن را کاملًا رعایت کند و از نزدیکی با زنان، گناه، دروغ،

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، صص ۲۷- ۲۵

۲- بقره: ۱۹۷

۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۳

ص: ۱۷۹

گفت‌وگوهای بی‌فایـده، جرّ و بحث و قسم خوردن بپرهیزد؛ «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لاجِدالَ فِی الْحَجِّ». و هر کار خیری می‌کنید خدا آن را می‌دانـد؛ «وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللَّهُ» زیرا او در عبادتی وارد شـده است که بایـد فارغ از لـذّت‌های مادی و دور از توجه به غیر خدا باشد؛ پس باید این فرصت محدود را غنیمت شمارد و تا حدّ توان توشه تقوا برگیرد، «وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی» و تنها از من پروا کنید ای صاحب خردان «وَ اتَّقُونِ یا اولِی الْأَلْبابِ».

ص: ۱۸۰

با من به عرفات بیایید

اشاره

«لَیسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْکُرُوهُ کَما هَداکُمْ وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّینَ* ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ». «(۱)»

«مانعی نیست که در سفر حج از فضل پروردگار خویش روزی بجوییـد، و چون از عرفات کوچ کردید در مشعرالحرام به یاد خدا باشید و او را همانگونه که شما را رهنمون شده است یاد کنیـد، و محققاً شما پیش‌تر، از گمراهان بودیـد [و چیزی نمی‌دانستیـد]؛ آن‌گاه از همان‌جا که مردم روانه می‌شوند روانه شوید و از خدا آمرزش طلبید که خدا آمرزنده مهربان است.»

برای شما اشکالی ندارد که از فضل پروردگار (منافع مادی و غیره) در

۱- بقره: ۱۹۸ و ۱۹۹

ص: ۱۸۱

ايّام حج، بهره بگيريد و روزى طلب كنيد.

لغت: اَفَضْتُم (فَيْض): دسته جمعى حركت كرديد؛ سرازير شديد؛ كوچ كرديد. افيضُوا: كوچ كنيد، افاضَ: كوچ كرد. تَبْتَغُونَ (بَغْىْ): طلب مى‌كنيد، مى‌جوييد.

مَشْعَرْ: يكى از محل‌هاى مراسم حج است و آن بيابانى است ميان منا و عرفات كه آنجا قسمتى از اعمال حج انجام مى‌شود (شب دهم در آن توقف مى‌كنند). عَرَفاتْ: مفرد است كه بر وزن جمع آمده و آن بيابانى است در چهار فرسخى مكّه و محلّ وقوف حجّاج است كه روز نهم ذى حجّه از ظهر تا غروب در آن توقف مى‌كنند.

در جاهليت، معامله و مسافركشى در ايّام حج، حرام شمرده مى‌شد و اين آيه اعلام مى‌دارد كه تحريم‌هاى جاهلى اساسى ندارد. «(۱)» اصولًا يكى از موضوعات مهم حج، كنگره جهانى بررسى مسائل سياسى اقتصادى و اجتماعى مسلمين به همّت علما و سياستمداران كشورهاى اسلامى است، و چه‌بسا قراردادهاى مهمّى هم امضا شده و روابط اجتماعى و اقتصادى جوامع اسلامى تقويت شود؛ ولى اين امور، بايد به عنوان مسأله فرعى درنظر گرفته شود و تحت‌الشعاع جنبه‌هاى عبادى و اخلاقى حج، قرار داشته باشد.

- فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ ...

پس چون از عرفات كوچ كرديد، به مشعر (۱۵ كيلومترى مكّه) حركت و در آن‌جا خدا را ياد كنيد و به عبادات بپردازيد، آن‌گونه كه خدا

۱- مجمع‌البيان، ج ۲، ص ۲۹۵

ص: ۱۸۲

راهنمایی کرده است؛ «فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْکُرُوهُ کَما هَداکُمْ».

مسلمانان صدر اسلام که طعم تلخ مطرود و منزوی ماندن را چشیده بودند، به‌خوبی می‌فهمیدند که به علت برنامه مهم عبادی حج، چه عظمتی پیدا کرده‌اند و چگونه توجه جهانیان به مرکز جهانی اسلام؛ یعنی شهر مکّه و ساکنان آن معطوف شده است؛ «وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّینَ»: «و شما قبلًا بی‌شک سرگردان و گمراه بودید.»

- ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ ...

سپس از همان جایی که مردم کوچ می‌کنند، به‌سوی منا حرکت و از خدا طلب بخشش کنید، همانا خداوند بخشنده و مهربان است؛ «وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ».

قریش خود را فرزندان ابراهیم و پرده‌داران کعبه می‌شمردند و مقامی را که برای خود قائل بودند، برای هیچ‌یک از طوایف عرب قائل نبودند و لذا به‌علت تکبر و جاه‌طلبی، وقوف در عرفات را ترک و خود را از مردم جدا می‌کردند؛ از این رو بود که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد هماهنگ با مردم درآنجا وقوف کند «(۱)» تا این امتیازبندی متکبّرانه زیر پا گذاشته شود.

از سه بیابان مقدس، چرا تنها در مشعر به ذکراللَّه تکیه شده و روز اول «منا» چرا تنها به رمی جمره عقبه اکتفا می‌شود؟

حج‌گزار در روز هشتم ذی‌حجه احرام می‌بندد تا روز نهم را در

۱- الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۶؛ مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۹۶

ص: ۱۸۳

سرزمین عرفات بماند که آن وقوف لازم را درک کند و ظهر شرعی تا غروب را در عرفات بماند و در شب دهم از عرفات به مشعر کوچ نموده در آنجا بیتوته کند و روز دهم بعد از طلوع آفتاب، از مشعر به طرف منا حرکت نموده آنگاه وارد سرزمین منا شود و عبودیّت‌های خاصّی را انجام دهد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: می‌دانید چرا زائر باید به عرفات رود و سپس به کعبه بیاید و پیرامون آن طواف کند؟ برای آن‌که عرفات خارج از مرز حرم است و اگر کسی میهمان خداست ابتدا باید بیرون دروازه رود و آنقدر دعا و زاری کند تا شایسته ورود به حرم شود. او در عرفات دعا و اذکار مخصوص می‌خواند؛ از جمله دعای عرفه امام حسین علیه السلام. او در عرفات و مشعر و منا با انجام مناسک و عبودیت‌هایی، مجوّز ورود به خانه خدا و طواف آن را می گیرد.

گفته‌اند در عرفات اسرار و رازهایی وجود دارد:

۱. در وقوف عرفات انسان به معارف الهی واقف می‌شود و در می‌یابد که خدا همه نیازهای او را می‌داند و قادر به رفع آن‌هاست و بداند که خدا به درون و بیرون او ناظر و آگاه است. در آنجا با خدای خود عهد می‌کند که من کسی را به چیزی امر و نهی نمی‌کنم جز آن‌که خود در آن پیشقدم باشم. اگر انسان به اسرار حج و به باطن اعمال اماکن مقدسه آن توجه نداشته باشد، از سازندگی‌های حج محروم شده است و شاید بر او صدق کند سخن امام سجاد علیه السلام که فرمود: «چه بسیارند ضجّه زنان و چه اندکند حج‌گزاران!» ظاهر حج، آدمی را در میان مردم حاجی می‌شناساند و سیرت حج، سیرت آدمی را می‌سازد.

ص: ۱۸۴

مشعرالحرام وادی ذکر اللّه

«فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ».

«پس آنگاه که از عرفات راهی شدید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید.»

در عرفات چادرهای زیادی ترتیب داده شده که زائران در سایه آن وقوف می‌کنند ولیکن در صحرای مشعر از چادر خبری نیست. در این صحرای وانفسا به فرموده امام سجاد علیه السلام باید دل خود را با شعار تقوا مزیّن کنی. در مشعر باید برای ستیز با شیطان‌ها به شعور لازم برسی و به ایمان و سلاح دشمن‌ستیزی مسلّح شوی.

وانفسا و بی‌خانمانی در مشعر!

نکته قابل توجه: در مشعر سخن از ذکرُ اللّه است. فرمود: وقتی از عرفات حرکت کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید. نگارنده این آیه رابارها بررسی و تفسیر کرده‌ام، ولیکن وقتی خودم شب هنگام وارد مشعر شدم، دیدم که انسان که بخواهی نخواهی به یاد خداوند سوق داده می‌شود. حالات خود در این سرزمین مقدس را تصویر می‌کنم تا معلوم گردد، چرا در مشعرالحرام بر ذکر خدا تکیه شده است؟ در سرزمین عرفات هر اندازه که چشم کار می‌کند، چادر است که دشت و کوه را مانند دانه‌های برف پوشانده است و زائران سفیدپوش و جمعیت میلیونی در این چادرها اسکان داده شده‌اند. در سوی دیگر، سرزمین منااست، آن هم محشر دیگری است از جمعیت و چادرها که چشم انسان، صحرای وسیعی را در حال موج و حرکت می‌بینند. در این دو وادی مقدس میان

ص: ۱۸۵

افراد کاروان‌ها نوعی همبستگی و حفاظت همگانی احساس می‌شود که حال و هوای یکدیگر را دارند. هرکسی افراد گروه و نقطه اسکان خود را در چادرها می‌داند و اگر جای کسی خالی دیده شود، بی درنگ از حال او جویا می‌شوند که مشکلی پیش نیاید. به هر صورت هر کسی پناهگاه فرد دیگری است؛ روحانی یا مدیر کاروان، مسئوولان تدارکاتی و حفاظتی سازمان حج، ناظر و حافظ افراد هستند. بنابراین، زائر نوعی خاطرجمعی از خطر گم‌شدن و مشکلات غربت را در خود احساس می کند.

اینجا سرزمین مشعر است یا صحرای محشر

سرزمین وسیع و گسترده مشعرالحرام صحرای محشر و وانفسایی است؛ در آنجا از چادرها خبری نیست. کسی نمی‌تواند مواظب دیگری باشد. سیل ماشین‌ها و جمعیت‌ها در هنگامه شب از عرفات وارد مشعر می‌شوند و بیشترمردم افراد کاروان‌ها و گروه‌های خود را گم می کنند. حتی وقتی ماشین‌ها مردم را در مشعر پیاده می کنند، جای توقف ندارند تا هنگام طلوع آفتاب، وقتی مردم می‌خواهند به سوی منا حرکت کنند، در همان ماشین‌ها سوار شوند اینجاست که ناچار می‌شوند با کوله‌بار خود، پیاده راهی منا شوند. آنجا هیچ‌کس نمی‌تواند به کمک دیگری بشتابد. و هر کس باید گلیم خویش از آب بکشد. از افرادی که در عرفات یا مکه، در زندگی گروهی، از تو محافظت و حمایت می کردند خبری نیست. همه گم شده‌اند. در اینجا انسان احساس بی کسی و در هنگامه شب کاملًا احساس تنهایی می کند و قهراً به یاد صحرای محشر می‌افتد و در یاد حق تعالی غوطه می‌خورد که: ای خدای من، در بحران‌های تنهایی و بی کسی

ص: ۱۸۶

و در بحران‌هایی که همه را از دست می‌دهم و مفهوم آیات «وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ» را باتک تک سلول‌های وجودش لمس می‌کند و می‌گوید: بارخدایا، تو همه امید و همه چیز منی و تنها پناهگاه من تویی.

اینجاست که آدمی می‌فهمد اگر خدا پشت و پناهش نشود، هلاکتش حتمی است و قیامت در پیش است و عامل مهم و سدّ راه او، که مانع آشتی او با خداست، شیطان است. و لذا شبانه در مشعر مسلح می‌شود تا در روز روشن بر شیطان بکوبد. سنگ‌ریزه‌ها جمع‌آوری می‌شود. شب است و تاریکی، همه به انتظار نشسته‌اند که فرمان حرکت به میدان نبرد با شیطان صادر شود و طلوع آفتاب علامت فرمان حرکت است و از آنجا همگان برای رمی جمره عقبه هجوم می‌آورند. روز اول منا، سنگباران جمره عقبه است و بعد قربانی و سپس حلق و تقصیر و خروج از احرام. و روزهای دوم و سوم هر سه جمره سنگباران می‌شوند.

داستان چیست؟

حضرت ابراهیم علیه السلام به فرمان حق، دستور یافت که فرزند خود را قربانی کند. شیطان در سه نقطه بر سر راهشان سبز شد و با وسوسه، این کار را دشوار و غیرممکن خواند؛ اما این بندگان تسلیم حق، او را سنگباران کرده، از خود دور نمودند.

ترتیب رمی جمرات

روز اول تنها جمره عقبه رمی می‌شود و به آن اکتفا می‌گردد. همه آنان که مُحرم شده‌اند از احرام خارج می‌شوند و روزهای بعد هر سه جمره به

ص: ۱۸۷

ترتیب رمی می‌شود. جهت آن چیست؟

شاید بتوان گفت در میان سه جمره که ابراهیم و اسماعیل به خود شیطان حمله کرده‌اند، تنها در عقبه و جمره نهایی موفقیّت قطعی نجات از شیطان حاصل شد زیرا بعد از آن بود که شیطان از این پدر و پسر، به طور قطع مأیوس شد و رفت. پس روز اول منا، جمره عقبه، که قطع امید شیطان از اضلال انسان است، زده می‌شود و آدمی به خود می‌فهماند که من با این سنگباران نهایی، شیطان را از خود راندم و تا آخر عمر بر آن پایدار خواهم ماند و آنگاه روزهای بعد، این کار را تکرار می‌کند که تلقین مؤثر در تکرار است و تکرار روزانه نمازها، برای همین است.

ص: ۱۸۸

قربانی ابراهیم در منا

اشاره

«فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ* وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهِیمُ* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ* إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ* وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ* وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ* سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ* کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ». «(۱)» «پس آنگاه که هر دو [بر این کار] تسلیم شدند و پسر را به پیشانی بر خاک افکند؛ او را ندا دادیم که ای ابراهیم، حقا که خوابت را تحقق بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم؛ به راستی که این همان آزمایش آشکار بود، و او را به قربانیِ بزرگی بازخریدیم و در [میان] آیندگان برای او [آوازه نیک] بر جای نهادیم. سلام بر ابراهیم. این‌چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. بی‌تردید او از بندگان مؤمن ما بود.»

این آیات، به دنبال بیان حالات معنوی و خدادوستی ابراهیم، که فرزندش را قربانی می کرد، نازل شد و فرمان توقف داد که صداقت تو

۱- صافات: ۱۱۰- ۱۰۳

ص: ۱۸۹

اثبات گردید و می‌فرماید: ما به او مژده دادیم که اسحاق را نیز به تو می‌بخشیم که از پیامبران خواهد شد.

منا و لحظه‌های حساس ذبح اسماعیل علیه السلام

اسماعیل گفت: پدرم! هر چه زودتر امر خدا را اجرا کن. وقتی ابراهیم علیه السلام او را به سرزمین سوزان می‌آورد، به پدر گفت: ریسمان را محکم ببند تا دست و پا نزنم که عاطفه پدری تحریک شود و کارد را تیز کن و به سرعت بگذران تا فرمان خدا به زودی تحقق یابد. «(۱)» وقتی ابراهیم علیه السلام مقام تسلیم فرزند را دید، دریافت که خدا به او فرزند صالحی داده است و او را در آغوش کشید و بر گونه‌هایش بوسه زد و هر دو گریستند.

هنگامی که هر دو تسلیم امر شدند و ابراهیم گونه او را بر خاک نهاد؛ «فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ».

تَلّ: در اصل به معنای زمین مرتفع است؛ یعنی صورت او را بر مکان مرتفعی، به پیشنهاد خودِ اسماعیل بر خاک نهاد که مبادا چشمش در صورت فرزند افتد و عواطف غلیان کند و موجب تأخیر فرمان الهی شود.

ابراهیم علیه السلام کارد را به سرعت بر گلوی دلبندش کشید، اما کارد کمترین اثری بر گلوی اسماعیل نداشت و چند بار این کار را تکرار کرد. گفته‌اند:

ابراهیم به خشم آمد و گفت: من به کارد می‌گویم ببرد ولی عمل نمی‌کند.

او از سروشی غیبی شنید که چاقو می‌گوید: «الخلیل یأمرنی و الجلیل ینهانی»؛ «ابراهیم خلیل می‌گوید: بِبُر، اما خدای جلیل فرمان می‌دهد نبر.»

۱- مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۴۵۴؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۱۶۲

ص: ۱۹۰

- وَ نادَیْناهُ ...

اینجاست که فرمود:

در این هنگام ندا دادیم که ای ابراهیم؛ «وَ نادَیْناهُ أنْ یا إبْراهِیمُ»، به یقین تو آنچه را در خواب- به عنوان وحی- مأموریّت یافتی: انجام دادی؛ «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا»، ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛ «کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ».

سپس می‌افزاید: این مسلماً امتحان مهم و آشکاری است؛ «إنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ».

آزمونی که سختی آن بسی روشن است. بریدن سر فرزند با دست خود، آن هم فرزند صالحی که یک عمر در انتظار او بود، کار بسیار سختی است. چگونه می‌توان دل از چنین فرزندی برکند و با نهایت تسلیم و رضامندی چنین کاری را انجام داد و عجیب‌تر این‌که فرزند، که خود قربانی ماجراست، با کمال تسلیم، با آغوش باز به استقبال اجرای فرمان خدا تن می‌دهد.

در بعضی روایات آمده است: هنگامی که این کار انجام شد، جبرئیل از روی تعجب صدا زد: «اللّهُ أکْبر، اللّهُ أکْبرا!» و فرزند ابراهیم صدا زد:

«لا اله الّا اللّه، لااله الّا اللّه» و ابراهیم گفت: «اللّهُ أکْبر وَ لِلّهِ الْحَمْد». «(۱)»

خداوند به جای اسماعیل، قوچی فرستاد تا ذبح کند و سنتی باشد برای آیندگان در مراسم حج، اینجاست که می‌فرماید:

۱- روح‌البیان، ذیل آیه.

ص: ۱۹۱

ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم؛ «وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ» و این قوچ را جبرئیل آورد. «(۱)» در این‌که عظمت این ذبح از چه جهت است، میان مفسران گفت و گوست. در اینجا سه احتمال وجود دارد:

الف- به خاطر این‌که آن را خداوند فرستاده عظیم است و عظمت قرآن هم به خاطر آن است که کلام خداست؛ پس فدیه‌ای که خدا می‌فرستد عظیم است.

ب- این ذبح موجب نجات شخصیت بزرگی چون حضرت اسماعیل شد و وجود این قربانی دل پیامبر بزرگی چون ابراهیم علیه السلام را شاد کرد و پیامبری چون اسماعیل علیه السلام را حیات دوباره بخشید.

ج- این ذبح با گذشت زمان به صورت یک سنّت جاری و یک حکم فقهی الهی درآمد که سال به سال توسعه می‌یابد و هر سال صدها هزار قربانی حلال گوشت، محرومان و مستمندان را تغذیه می‌کند و این فداکاری عرفانی، یاد ابراهیم و اسماعیل را در خاطره‌ها زنده می‌کند.

حدیث: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من فرزند دو ذبیحم. «(۲)» «ذبیح یعنی قربانی، ذبح شده». ذبیح اول پدرش عبداللَّه است که عبدالمطّلب، جدّ پیامبر نذر کرده بود او را برای خدا قربانی کند؛ سپس یک‌صد شتر به امر خدا فدای او قرار داد و ذبیح دوم اسماعیل بود.

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۱۶۰

۲- تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۷۹. مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۴۵۳. تفسیر فخر رازی، ج ۲۶، ص ۱۵۳

ص: ۱۹۲

ابراهیم (ع)، همواره درخواست ولد صالح می‌کرد

اشاره

ابراهیم علیه السلام، همواره درخواست ولد صالح می کرد

«رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ* فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ* فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ». «(۱)»

«بارالها! به من از صالحان (فرزندی) عطا کن. پس او را به نوجوانی حلیم بشارت دادیم؛ هنگامی که با او به مرحله سعی و کوشش رسید، گفت: پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم. نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.»

در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام انواع پرستش‌ها و بت‌پرستی‌ها رایج بود.

شیوه تبلیغی آن حضرت برای دعوت توحیدی و مبارزه با شرک‌ها، شکل

۱- صافّات: ۱۰۲- ۱۰۰

ص: ۱۹۳

خاص خود را داشت. او ابتدا به جمع ستاره‌پرستان درآمد و پس از مدتی به آن‌ها گفت: ماه بزرگتر و روشن‌تر است. شما اگر ستاره را برای جِرم و نورش می‌پرستید، ماه از این لحاظ اولویت دارد وبه همین ترتیب خورشید را ترجیح داد و در نهایت گفت خورشید هم غروب می‌کند و من چیزی را که غایب شود دوست ندارم و نمی‌پرستم و آن خدایی را که خالق همه این‌ها و آفریدگار من و شماست بندگی می‌کنم.

با وجود زشتی قربانی انسان! چرا ابراهیم علیه السلام به آن مأمور می‌شود؟

به‌طوری که گفتیم، قابل توجه است که خدا شیوه تبلیغی حضرت ابراهیم علیه السلام را که اول با ستاره پرستان همصدا شد و سپس عیوب عقایدشان راگفت و هدایتشان کرد به عنوان تعلیم الهی دانسته، می‌فرماید: ما این حجت را به ابراهیم دادیم که بر قوم خود به کار برد؛ «وَ تِلْکَ حُجَّتُنا آتَیْناها إِبْراهِیمَ عَلی قَوْمِهِ» «(۱)»

و در این‌جا نگفت «عَلی نَفْسِهِ»؛ یعنی این روش تبلیغ برای این نبود که ابراهیم خود مشکل اعتقادی داشته و ما خواستیم عقاید او را اصلاح کنیم؛ بلکه با این شیوه تبلیغ، ابراهیم علیه السلام را برای هدایت قومش مجهّز نمودیم.

در میان اقوام گذشته و قوم ابراهیم علیه السلام، به دستور کاهنان، انسان را برای بت‌ها قربانی می‌کردند تا آن‌ها را از خود راضی کنند. در تاریخ جاهلیت عرب نیز دیدیم که جناب عبداللّه پدر گرامی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله قرار بود قربانی

۱- انعام: ۸۳

ص: ۱۹۴

شود، لیکن صد شتر به جای او فدا گردید.

در میان قبایل، تشریفات قربانی انسان چنین بود: شخصی را که باید قربانی شود، یک سال پیش از روز قربانی انتخاب می‌کردند. مردم در طول یک سال او را مقدس می‌شمردند و انواع امکانات زندگی را برایش فراهم می‌کردند و روز موعود او را در کوچه و بازار می‌گرداندند و به سوی معبد می‌بردند.

پنج نفر از کاهنان ویژه، با لباس سیاه و با مراسم وحشت‌زا، آن شخص را روی سنگ قربانگاه می‌خواباندند. چهار نفر دست و پای او را و دیگری سرش را نگاه می‌داشتند و آنگاه، کاهن بزرگ با لباس سرخ، تیغ مخصوص خود را با یک ضربت ناگهانی بر سینه او می‌کوفت و قلب او را بیرون می‌آورد و آن را در حال تپش به پای بت می‌انداخت تا قربانی قبول افتد و بت برآنان خشم نکند! «(۱)» ابراهیم با ذبح اسماعیل، اخلاص خود را برای خدا اثبات کرد و این امتحانی بود که خداوند آن را خواسته بود؛ ولی هدف دیگر این ماجرا آن بود که بدین طریق به قربانی انسان پایان داده شود.

آن‌ها دیدند ابراهیم مانند خودشان فرزند را به قربانگاه بردتاذبحش کند، لیکن خدا فرمود از این پس، حیوان حلال گوشتی را قربانی کنید و گوشت آن را به محرومان بخورانید. و این عمل از مقوله همان اسلوب تبلیغی بود که ابراهیم به تعلیم خدا، با بت‌پرستان داشت.

ابراهیم از مقبولیتی ویژه برخوردار بود. مردم دیدند سخن از

۱- تاریخ مذاهب جهان، ص ۱۲۳

ص: ۱۹۵

مأموریت ابراهیم به قربانی کردن فرزند است، اما ناگهان فرمان رسید این قوچ را به جای اسماعیل ذبح کن و از این پس باید قربانی‌ها از چهارپایان حلال گوشت باشد و گوشت آن به مستمندان انفاق شود. از این طریق ابراهیم به سنت قربانی انسان‌ها، که زاییده افکار کاهنان بود، پایان داد. در حقیقت اکنون ما به یاد ابراهیم و برای محبت به خدا درمنا قربانی می کنیم.

خدای تعالی وقتی کاری را انجام می‌دهد، چندین هدف در آن نهفته است و با یک تیر چندین نشان می‌زند. این موضوع، امتحان سنگینی بود تا معلوم شود محبت ابراهیم به خداوند تا چه حد است. زمانی جبرئیل علیه السلام مأموریت یافت و به صورت چوپانی از بالای کوه ندا داد: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَهِٔ وَ الرُّوحِ»، ابراهیم که دام‌های خود را درپای کوه می‌چرانید، وقتی این جملات زیبا را در ستایش خدا شنید؛ گفت: ای آن که خدای مرا به این زیبایی یاد کردی، اگر آن را تکرار کنی نصف مال من از آن تو است و جبرئیل تسبیح را تکرار کرد. ابراهیم گفت بار دیگر بگو و همه اموال مرا تملّک کن! چون جبرئیل از فراز کوه پایین آمد که اموال را تحویل بگیرد، آغوش محبت گشود و گفت: ای ابراهیم! معلوم شد که تو محبوب (مال) را فدای دوست کردی.

خدای تعالی در سن پیری به ابراهیم فرزند صالحی عطا کرد که وی را اسماعیل نامید؛ «فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ» او به سن بلوغ و جوانی رسید و کمال و جمال او ابراهیم را رفته رفته به خود جلب می کرد.

زمانی، خدای تعالی به ابراهیم فهماند که ای ابراهیم! گویا اسماعیل جای ما را در دل تو تنگ کرده است! قرار بود آنچه در دل تو راه می‌یابد اجاره‌نشین موقت باشد و تنها من مالک خانه دل تو باشم. ابراهیم گفت:

ص: ۱۹۶

ای خدای من، هر چه فرمان دهی همان کنم. خطاب آمد: او را قربانی کن و آنگاه قربانی انسان به قربانی حلال گوشت تبدیل شد.

آنچه در منا می‌گذرد

این ماجرا و نیز آنچه در «منا» می‌گذرد پیام عمده‌اش به همه سالکان و شیفتگان خدا این است: شما مادام که اسماعیل خود را به پای دوست قربانی نکنید، به خدا نمی‌رسید و اگرمحبوب‌های خود را ایثار نکنید ره به جایی نمی‌برید. هر کسی در زندگی خود ممکن است موانع بزرگی داشته باشد و مانع از رسیدنش به خدا شود. یکی گرفتاری شهوت است و دیگری دلباختگی به جاه و مقام، که نمی‌تواند از آن بگذرد و سدّ راه او با خداوند است. این‌ها اسماعیل‌های ماست و تا قربان نشوند راه به خدا نخواهیم برد و حاجی در «منا» تمرین می‌کند که چگونه اسماعیل‌های بزرگ و کوچک خود را به پای دوست ذبح کند!

محبوب اول

مباحث عرفانی حساس است. در مباحث عرفانی اگر دقت لازم مبذول نشود کار به انحراف و ادعا می‌کشد. شما می‌خواهید به وادی سلوك و خودسازی وارد شوید، می‌گویید: من می‌خواهم سالك شوم، باید چه کنم؟ ممکن است به شما گفته شود راه این است که جز خدا محبوبی در دل نداشته باشی و هر چه از محبوب‌های دنیا از قبیل محبوب فرزند، زن، محبوب مال، خانه و زندگی، همه را از خانه دل جارو کن و فقط خدا را به عنوان محبوب واحد در خانه دل نگاه‌دار.

ص: ۱۹۷

ولی قرآن کریم این‌گونه نمی گوید. اگر بنابراین باشد همه محبوب‌هایی را که خدا آن‌ها را محبوب ما کرده است دور بیندازیم، زندگی ما تعطیل می‌شود؛ زیرا با این تفسیری که شما کردید، سلوک با زندگی مشروع الهی سازگار نیست و باید گفت راه سلوک الی‌اللَّه به روی ما بسته است. بنابراین، صحیح آن است که قرآن و سنت می گوید. شما همه محبوب‌های طبیعی و فطری و حلال را درخانه دل راه دهید؛ پس در دل شما علاوه بر انواع محبوب‌ها، محبوب خدا نیز قرار دارد منتهی باید خدای محبوب، در خانه دل، محبوب اول و یک سر و گردن از دیگر محبوب‌ها بلندتر باشد که در زمان لازم، محبوب‌های کوچک به پای او قربان شوند که قرآن فرمود: «أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ»؛ یعنی اگر محبوب‌های متفرقه حلال، در دل تو با حبّ شدید است، خدا محبوب اشدّ باشد و همواره حرف اول را او بزند؛ پس معلوم می‌شود حضور بقیه محبوب‌ها در دل ما بلامانع است.

مثال قابل توجه: ما در دورانی که نوجوان بودیم و پدران ما پیش از عید قربان، گوسفند می‌خریدند. آن‌ها را دسته جمعی به امام‌زاده می‌بردیم و بر سر و رو و پشتشان حنا می‌زدیم و هرکس حنا را بر گوسفندان می‌دید، به آن‌هابا دیده قداست می‌نگریست و می گفت: این‌ها علامت خورده‌اند و قراراست قربانی شوند. عجیب است که گاهی چوبداران، که مشتریان علاقه‌مند گوسفند برای قصاب‌ها بودند، با عجله و شتاب به سوی گله گوسفندان می آمدند ولی یک مرتبه میخکوب می‌شدند و مأیوس برمی گشتند؛ زیرا وقتی چشم آنان به علامت حنای قربانی می‌افتاد، می‌فهیمدند که این‌ها برای امر دیگری برگزیده شده‌اند و فروشی نیستند!

ص: ۱۹۸

همین طور است که وقتی شیطان بر فضای دل آدمی سرمی‌کشد و آنجا محبوب‌هایی می‌بیند که دستاویز اضلال اوست، یک مرتبه می‌بیند محبوب‌های دل شما همه علامت حنا خورده‌اند که به پای دوست قربان شوند لذا، مأیوس باز می‌گردد؛ زیرا مخلَصان هر چه دارند برای قربانی علامت خورده‌اند.

درس‌هایی که از مطالب فوق گرفته می‌شود عبارت‌اند از:

۱. ابراهیم نمونه والگوی بنده خالص و عاشق خداست که همه چیزش را برای خدا می‌داند.

۲. در میان محبوب‌های ما، خداوند محبوب اول است و ازهمه محبوب‌ها، برای او می‌گذریم. از این رو اگر زمانی جاه، مقام و مال ما در مقابل خدا قرار گرفت آن‌ها را سر می‌بریم. کسی که نماز نمی‌خواند، خمس نمی‌دهد، حلال و حرام نمی‌شناسد در واقع خدا را پای آن‌ها فدا کرده است.

۳. قربانی کردن، علامت آن است که هر چه لازم باشد، به پای دوست فدا کنیم، چنین خواهیم کرد.

۴. ما به تمام محبوب‌های خود اعلام می‌کنیم که شما علامت خورده‌اید و اگر زمانی لازم شد شما را قربانی خواهیم کرد. کسی که خود به جبهه می‌رود و یا عزیزش را روانه جهاد می‌کند، او محبوبی را به پای محبوب اولش که خداست قربانی می‌فرستد.

ص: ۱۹۹

رمی جمره

اشاره

شیطان دشمن خطرناکی است. او با باطن ما کار دارد و در سینه ما به آهستگی سخن القاء می کند. آن‌چنان ظریف و آرام در خاطره ما دخل و تصرف می کند که نمی‌توانیم تشخیص دهیم آنچه در صدر ما می گذرد سخنان خود ماست یا القائات شیطان است. ما همواره در رمی جمره، مرگ این شیطان را آرزو و محو او را تمرین می کنیم. از این‌رو، در قرآن فرمود: از شّر وسوسه گر پنهانکار که مستقیماً در سینه‌های مردم سخن آهسته القا می کند، به خداوند پناه ببرید؛ «الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ».

ماشیطان را در رمی جمره به صورت محسوس فرض می کنیم که همان ستون‌ها باشد و آنگاه آن‌ها را سنگباران می کنیم و این نشانه آن است که ما به همین صورت، شیطان واقعی را برای همیشه سنگسار خواهیم کرد.

ص: ۲۰۰

آشنایی با سیاست‌های شیطان

انسان اگر دشمن خود را درست بشناسد، به تمام معنا جوانب احتیاط را رعایت می‌کند و پیرامون خود حلقه‌حفاظت می‌کشد. در قرآن فرمود:

«وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»؛ «(۱)» «از گام‌های شیطان پیروی نکنید او دشمن آشکار شماست.»

قرآن کریم در این آیه و چند آیه دیگر، از پیروی خطوات و گام‌های شیطان نهی کرده است. از این تعبیر لطیف فهمیده می‌شود که روش شیطان، روش گام به گام است؛ زیرا شیطان آدمی را یکباره به گناه وانمی‌دارد. اصولًا تحول و دگرگونی انسان به‌سوی بدی یا خوبی، تدریجی و گام به گام است. بنابراین، در گام اول انسان را به گناه ساده و آسان وامی‌دارد، سپس به گناه بالاتر و به همین ترتیب پیش می‌رود تا این‌که در گام‌های بعد، انسان را به گناهان کبیره وسرانجام به کفر می‌کشاند.

در جنگ احد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پنجاه نفر را مأمور حفاظت از تنگه احد کرده بود که اکثر آن‌ها تنگه را رها نمودند و تنها ده نفرشان مقاومت کردند. لذا خداوند درباره آن‌ها فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا ...»؛ «همانا کسانی از شما روز رویارویی دوگروه، به جنگ پشت کردند، شیطان آن‌ها را بر اثر پاره‌ای گناهان که مرتکب شدند منحرف کرد.»

این آیه می‌فرماید: اگر انسان به گرداب گناه می‌افتد، بیشتر نتیجه و اثر گناهان دیگری است که مرتکب شده است. زمینه‌های روحی نامناسبی که

۱- بقره: ۱۶۸

ص: ۲۰۱

از اراده گناه پدید می‌آید، انسان را برای گناهان دیگر آماده می‌کند.

اگر آدمی در مورد کوچکی از وسوسه شیطان پیروی کرد، برای تبعیّت از انگیزه‌های بزرگ‌تر شیطانی آماده می‌شود؛ ولی اگر در همان گام نخست در مقابل وسوسه‌ها و انگیزه‌های گناهان کوچک استوار ایستاد، زمینه‌های بعدی از بین می‌رود؛ لذا این آیه می‌فرماید: آن‌ها که در روز رویارویی اسلام و کفر (جنگ احد) فرار کردند، شیطان آن‌ها را بر اثر پاره‌ای از گناهان و تخلف‌هایی که مرتکب شده بودند به این لغزش مبتلا کرد.

هر انسانی، در هر مقامی از قرب که باشد، نباید خود را از خطر جاذبه و دافعه شیطان درونی و بیرونی در امان بداند؛ بلکه باید همواره از خدا طلب بخشش و مغفرت کند که خدا او را برای مصونیّت از گناه موفق بدارد. لذا هر روز در نمازها می گوییم: «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ» زیرا شیطان قسم خورده است هر طور که شده، ما را به بیراهه بکشاند و تا حدّ کفر برساند.

ص: ۲۰۲

تهدیدهای شیطان و اهداف او

«لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِکَ نَصِیباً مَفْرُوضاً* وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّیَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُبَتِّکُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ یَتَّخِذِ الشَّیْطانَ وَلِیّاً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِیناً* یَعِدُهُمْ وَ یُمَنِّیهِمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلَّا غُرُوراً* أُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا یَجِدُونَ عَنْها مَحِیصاً». «(۱)»

«که خدا او را لعنت کرده. او گفته است حتماً از میان بندگانت سهم معینی خواهم گرفت؛ و به یقین گمراهشان می کنم و به دام آرزوها می‌اندازم و وادارشان می کنم تا گوش چهارپایان را [به عنوان تحریم] بشکافند و فرمان می‌دهم تا خلقت خدا را [به عنوان بدعت] تغییر دهند. و هر که شیطان را به جای خدا سرپرست خود گیرد، قطعاً دستخوش زیانی آشکار شده است؛ [آری] شیطان وعده‌شان می‌دهد و به آرزوها بندشان می کند، لیکن به آن‌ها جز فریب وعده نمی‌دهد؛ آن‌ها جایشان جهنم است و هیچ راه گریزی از آن ندارند.»

۱- نساء: ۱۲۱- ۱۱۸

ص: ۲۰۳

لغت: نَصِیبًا مَفْرُوضًا: سهم معینی. أُمَنّی (مَنْیْ): آرزومند و سرگرم می کنم. یُمَنّی مضارع است. مَنْیْ به معنی اندازه‌گیری‌ها و پیش‌بینی‌های خیالی است. امُرَنَّ (امْرْ): حتماً امر می کنم، وامی‌دارم. یُبَتِّکُ (بَتَکَ): می‌شکافد، قطع می کند. اذانْ جمع اذُن: گوش‌ها. مَحیصْ (حَیْصْ): اسم مکان است یعنی راه فرار، گریزگاه. غُرُورْ در اصل به معنای چیزی است که ظاهری خوش و باطنی بد دارد. «(۱)»

در این آیات به اهداف و برنامه‌های شیطان درباره انسان اشاره شده که خدا او را از رحمت خویش دور کرده است. شیطان سوگند خورده است که چند طرح را اجرا کند:

۱. او گفت: از میان بندگان تو گروهی را سهم خود قرار می‌دهم و آنها را تربیت می کنم و آنها کسانی هستند که سرپرستی شیطان بر خود راپذیرفته‌اند. شیطان می‌دانست که در پاکان مخلص و کسانی که ولایت او را نپذیرند هیچ نفوذی ندارد؛ حتی اگر کسی به مقام مُخلَص هم نرسیده، ولی تصمیم گرفته است ولایت شیطان را نپذیرد، خدا وعده داده است که او را از شر شیطان مصون بدارد. او گفت: من انسانها را با آرزوهای دور و دراز سرگرم می کنم و به گمراهی می کشم؛ «وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّیَنَّهُمْ».

۲. من آنها را به اعمال خرافی و بدعت‌ها و دین‌سازی دعوت می کنم. به آنها می گویم گوش‌های چهارپایان را بشکافند یا قطع کنند.

درجاهلیت گوش بعضی چهارپایان را می‌شکافتند و سوار شدن بر آن

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۵۱

ص: ۲۰۴

را ممنوع می‌کردند و آن‌ها را بدون استفاده می‌گذاشتند و این کار بدعت و نوعی تعیین حلال و حرام است؛ «(۱)» «وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ».

این آیه ناظر بر گناه کبیره بدعت‌گذاری و جعل حلال و حرام‌هایی است که عده‌ای بدون توجه به قرآن و سنت و فتوای فقها، مرتکب آن می‌شوند.

۳. من آن‌ها را وادار می‌کنم که در آفرینش خدا تغییراتی دهند. شیطان با راهکارهای فریبکارانه خود انسان را دعوت به مخالفت امر خدا می‌کند و فطرت سالم انسانی او را مسخ و صفات زشتِ ناپسند را جایگزین صفات عالی انسانی می‌کند و این بدترین نوع تغییر خلقت در نهاد انسانی است. خداوند فرمود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»؛ «(۲)» یعنی روی خود را متوجه آیین خالص توحیدی کن که خدا آن را در نهاد انسان سرشته و این آفرینش است که نباید تغییر داده شود «وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ».

پس از برشمردن تخریب‌های شیطانی، هشدار می‌دهد که پیروی از چنین عنصری، خسارتی بزرگ در پی دارد. پس مبادا ولایت او را گردن نهید؛ «وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلِيّاً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً»؛ و بدانید که شیطان هر چه وعده می‌دهد دروغی بیش نیست. او چیزهای خوش‌ظاهری را به شما عرضه می‌کند که باطن آن‌ها فلاکت و سقوط است، و غرور در لغت همین معنی را دارد؛ «وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً».

۱- مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۱۱۳

۲- روم: ۳۰

ص: ۲۰۵

- أُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ ...

جای آن‌ها دوزخ است و راه هرگونه فرار و نجاتی را به روی آن‌ها بسته است؛ «وَ لا یَجِدُونَ عَنْها مَحِیصاً».

این‌ها مختصری از کینه‌توزی‌های شیطان است که بر هر عاقلی لازم است او را از پیرامون خود برانـد، هرچنـد که در این راه مال و جان ببازد. و ما در مراسم رمی جمرات، نهایی‌ترین خشم خود را بر ضدّ او اظهار و نماد فرضی او را سنگسار می‌کنیم.

پیام‌هایی که از این مطالب به دست می‌آید عبارت‌اند از:

۱. شیطان دشمن نامرئی و خطرناکی است که مستقیماً با باطن ما کار دارد و فقط خداست که می‌تواند ما را از شرّ او نجات دهد؛ پس با تکیه بر خدا با او مبارزه می‌کنیم.

۲. سیاست‌های شیطان در اضلال ما به ترتیب زیراست:

الف: به تدریج و گام به گام به گناه وامی‌دارد.

ب: او در واداشتن به گناه، از گناه آسان به گناه سخت راه می‌برد.

ج: شیطان تنهابه گمراه شدن ما راضی نیست، و او می‌خواهد ما را تا پای کفر و انکارِ همه چیز پیش ببرد.

د: هر گناهی مقدمه ورود به گناه بعدی است.

ه: ما، در هر مقام معنوی که باشیم، نباید خود رااز خطر شیطان در امان بدانیم.

و: شیطان قسم خورده است گروهی از مردم را یار خود بگیرد و آن‌ها را به بدعت‌ها و عبادت‌های ساختگی ترغیب کند تا جایی که ماهیّت انسانی آدمیان را با حرفه معاصی مسخ کند.

ص: ۲۰۶

صفا و مروه از شعارهای الهی است

اشاره

«إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ». «(۱)»
«همانا صفا و مروه از شعائر خداست؛ پس هر که حج خانه خدا کند یا عمره به جا آورد، مانعی نیست که برآن دو نیز طواف کند؛ و هر که با میل و رغبت خیر و نیکی را به جا آرد پس [بداند که] مسلّماً خدا سپاسگزار داناست.»

مسلمانان در اوایل، به علت وجود بت‌هایی در کوه صفا و مروه، که هنوز جمع آوری نشده بود، بر آن طواف نمی‌کردند و آن را نوعی تقویت بت پرستی می‌انگاشتند و لذا آن را گناه می‌شمردند. مشرکان بر فراز هر

۱- بقره: ۱۵۸

ص: ۲۰۷

یک از این دو کوه، بتی قرار داده بودند که هنگام سعی، بالای کوه می‌رفتند و آن‌ها را به قصد تبرک، دست می‌کشیدند و مس می‌کردند؛ اما این آیه می‌گوید صفا و مروه از شعائر الهی است و طواف بر آن دو، با وجود بت در آن‌ها، برای شما اشکالی ندارد.

شعائر یعنی علامت‌هاو نشان‌ها که حکایت از مکتب و طرز تفکر و عملکرد خاص می‌کند؛ مانند:

نماز، دعا، حج و محل هایی که عبادت خاصّی دارند.

دعا یک کلمه یا یک لغت نیست بلکه شعار ونمادی از فرهنگ تضّرع و اظهار نیاز به خدااست و خالص‌ترین نوع بندگی در آن نهفته است؛ زیرا داعی، خدا را همه چیز و خود را هیچ می‌داند و فقر مطلق تلقی می‌کند و این عین بندگی است.

جهاد نیز یک لغت نیست بلکه شعار و علامت ونمادی است از یک بخش بندگی در میدان دفاع از اسلام یا توسعه دادن اسلام در جهان، که در آن نیز شکل دیگری از عبودیت نهفته است و تقدیم جان و مال، با هم در آن جمع شده است و در فرهنگ قرآن و اسلام هر چیزی که عنوان شعائر دین نام گرفته، ناظر به نوعی از عبودیت و خضوع در برابر خداوند است.

صفا و مروه

اکنون باید دید صفا و مروه چگونه شعاری است و چه نوع عبودیتی در آن نهفته است که حاجی، با آن ویژگی به کشور خود پیام بیاورد.

در طواف کعبه، مُحرِم و غیر مُحرِم جمع هستند، لیکن در صفا و مروه، تنهاآنان که مُحرِم هستند صفا می‌کنند!

هاجر، میان دو کوه صفا و مروه را برای یافتن آب برای اسماعیل بارها

ص: ۲۰۸

طی کرد. او گمشده خود را در این کوی و آن کوی دنبال می‌کرد که سرانجام آن را زیر پای کودکش یافت یعنی آب حیات را نیز این‌گونه می‌توان یافت. به او نمایاندند که می‌شود گاهی هم حاجت‌ها دنبال سالکان بیایند و خود را عرضه کنند! وضع هاجر برای یافتن آب، نمودار نهایت درماندگی، بیچارگی و نیازمندی انسان به خدااست؛ آنجا که امیدها از همه جا قطع می‌شود، امید نهایی سر می‌رسد.

ما، در شوطهای هفتگانه با عمل اقرار می‌کنیم که خدایا! تمام وجود ما فقر و نیاز به توست و ذات پاک تو پاسخ‌گوی همه نیازهاست. می‌بینید در اینجا فقیر و غنی، عالی و دانی، رییس و مرئوس با یک لباس ساده، بی رنگ، سفید، بی هیچ پیرایه و زینتی است؛ یعنی من هیچ پیش داوری و هیچ موجودیّتی از خود ندارم و تمام وجودم پذیرنده فیوض توست.

انسان درسعی میان صفا و مروه می‌بیند که صاحبان قدرت دوشادوش ضعیفان و همراه هم صفا می‌کنند. به خصوص برای فرو ریختنِ خودیّت و انانیّت، بخشی از این مسیر را هروله می‌کنند؛ کاری که با هیچ نوع وقاری سازگار نیست و هرگز کسی در وطن خود به این کار سبک کننده تن نمی‌دهد و آنجا حضور رب العالمین است و بازار بسیار گرمی است برای خاکساری و منیّت کُشی؛ یعنی ای خدای من، در این شعار بندگی، هر چه آویزه وجود من است، از زینت‌ها در پوشش تن گرفته تا پیرایه‌ها در پوشش جان، از عناوین و غیره، همه را پای عبودیت تو ذبح کردم!

ص: ۲۰۹

حالا از حوله در می‌آییم یا احرام؟

آنچه در پایان انجام می‌شود، تقصیر است وآنگاه خروج از احرام.

چند قلم از چیزهایی که حاجی بر خود حرام کرده بود، حتی اعمال مباحی که ممنوع کرده بود همه پایان می‌یابد.

آنچه پیام است و بایـد به عنوان اثر مانـدگار با ما همراه باشـد و ذوق عرفانی، به ما پیشـنهاد می‌کنـد این است که گفته شود: خـدای من! اکنون من در حقیقت از حوله احرام درآمدم نه از احرام!

حدیث: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر چیزی که تو را از یاد خدا مانع شود و از طاعت وی بازدارد بر خود حرام کن. «(۱)»

«تقصیر» چیست؟

وقتی هفت شـوط صـفا و مروه تمـام شـد، مُحرِم مقـداری از موی سـر و یـا نـاخن خود را کوتـاه می‌کنـد؛ یعنی آن را می‌برد و دور می‌انـدازد. حـاجی در اینجـا امری معنوی را به صورتی محسوس، به خود تلقین می‌کنـد و می‌گویـد: خـدایا! من این موی سـر و این ناخنی را که جزو وجود من است بریـدم و به دور انـداختم واین علامت آن است که آنچه از کراهت‌ها و تعلّقات ناپسـند درونی در مـن وجـود دارد، همه را از خـود بریـدم و به دور انـداختم. یکی از معـانی احرام همانـا بریـدن و اجتنـاب است. آری! من بر حقیقت احرام، که بریـدن از زشتی‌هـا و گنـاهـان است، همواره باقی می‌مانم، من تا پایان عمر درباره آنچه از مُحرَّمات و مکروهات مؤکـد و آنچه از

۱- میزان الحکمه، ح ۳۲۹۸

ص: ۲۱۰

واجبات و مندوبات مؤکد است همچنان در احرام آن خواهم بود تا تو را آبرومندانه ملاقات کنم. خدای من! در این شعار دریافتم که تو دوست نداری من بنده‌ای خود برتر بین باشم. من خود را برابر بادیگران می‌دانم و تمام امتیازات واهی را دور می‌ریزم و خاکسارانه در پی تو، چون هاجر در پی آب، این کوی و آن کوی خواهم شتافت. تا آنگاه که تو را بیابم.

آنچه از مطالب گذشته به دست می‌آید، عبارت‌انداز:

۱. هر کس با امید به خدا، هدفی را دنبال کرد و از پا ننشست خدا او را مأیوس نمی‌کند، به طوری که هاجر را حاجت روا کرد.

۲. ما، در این سعی، باعمل خود اعلام می‌کنیم که خدایا! ما تماماً عجز و فقریم و تو قدرت و غنایی.

۳. ما، در این سعی، انانیّت خود را ذبح می‌کنیم و بندگی پیشه می‌کنیم.

۴. ما با تقصیر از مو و ناخن خود، تمام تعلّقات نهی شده و کراهت‌ها را از خود قطع می‌کنیم.

۵. اگر خود را از کراهت‌ها پاک کردیم و به اطاعت رو آوردیم، خداوند را خواهیم یافت.

ص: ۲۱۱

ایّام تشریق یا روزهای پایانی حج

«فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ* وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ* أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ* وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ». «(۱)»

«و چون اعمال خود را به انجام رساندید، خدا را آن‌سان که نیاکان خود را یاد می‌کنید، متذکر شوید بلکه بالاتر از آن؛ بعضی از مردم [دنیاطلب] می‌گویند: پروردگارا! به ما در همین دنیا عطا کن و او را در آخرت نصیبی نیست؛ و برخی می‌گویند:

۱- بقره: ۲۰۳- ۲۰۰.

ص: ۲۱۲

پروردگارا! به ما، هم در دنیا و هم در آخرت خیر عطا کن و از آتش بازمان دار؛ این‌ها هستند که از آنچه خواستند و کسب کردند، نصیبی دارند و خدا در حسابرسی سریع است؛ و خدا را در روزهایی معین یاد کنید؛ و هر که عجله کند [و اعمال را] در دو روز انجام دهد گناهی بر او نیست؛ و هر که [تا روز سوم] به تأخیر اندازد بر او [هم] گناهی نیست [و این حکم بی‌گناه بودن] برای کسی است که تقوا پیشه کرده باشد. از خدا بترسید و بدانید که به سوی او محشور می‌شوید.»

تأکید این آیات، بر ذکر خدا در ایّام حج است و آن گروه از اعراب را که پس از مراسم حج، دور هم جمع می‌شدند و به یکدیگر فخر می‌فروختند، تخطئه می‌کند.

حدیث: امام باقر علیه السلام فرمود: «در جاهلیّت، وقتی موسم حج پایان می‌یافت، گروهی جمع می‌شدند و افتخارات اجدادی خود را به رخ یکدیگر می‌کشیدند و امتیازات موهومی را برمی‌شمردند.» «(۱)»

این آیه می‌فرماید: پس از ادای حج، از خدا و نعمت‌های او یاد کنید، همان‌گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید؛ «کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ». بلکه بیش از آنچه پدرانتان را یاد می‌کنید؛ «أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً». یعنی نباید حال و هوایی که در مراسم حج از یاد خدا و پیامبران در فکر و ذهن شما ایجاد شده است، با سخنان بیهوده و غفلت‌آور از بین ببرید؛ بلکه باید این حال را با ذکر خدا همچنان نگه دارید. همانطور که روزه گرفتن برای آن نیست که

۱- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۹۷؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۱

ص: ۲۱۳

تنها در ایّام رمضان عبادتی را انجام داده باشیم بلکه در رمضان روزه می گیریم تا تقوا را برای یازده ماه دیگر به ارمغان ببریم. ما با اجتناب از حلال‌ها در این ماه، تمرین می کنیم که اجتناب از حرام‌ها را در بقیه سال آسان‌تر برگزار کنیم، به همین صورت است که آداب و اعمال حج را انجام می‌دهیم که بر اثر آن یک عمر ذاکر باشیم. آنهم به‌گونه‌ای که همه از خاطره‌ها و کرامت‌ها و حالات نورانی و معنوی که برای ما در مکان‌های مقدس خانه وحی حاصل شده است یاد کنیم.

- فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ ...

این‌جا حالات روحی دو گروه از مردم را اینگونه بیان می کند: گروهی از مردم جز دنیا چیزی نمی‌بینند و آرمان و هدفشان چیزی جز دنیا نیست و سخنشان این است که: خدایا! به ما بهره دنیا ده؛ «فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا». چنین کسانی از کمالات اخروی محروم هستند و در آن نصیبی نخواهند داشت؛ «وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ».

گروه دوم کسانی هستند که اصل و هدف برای آنها آخرت است و می گویند: خدایا! در دنیا و آخرت به ما نعمت عطا کن و از عذاب آخرت مصونمان دار؛ «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ». بنابراین، هر کسی به میزان درخواستی که دارد نصیب وبهره می‌برد و پرواضح است که مؤمنان واقعی، هم به نعمت دنیا و هم به سعادت آخرت نایل می‌شوند؛ «أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ».

این دسته‌بندی درباره حاجیان نیز صادق است؛ زیرا گروهی تنها برای

ص: ۲۱۴

انگیزه‌های غیرالهی بار سفر می‌بندند و گروه دیگر، هدفی جز زیارت خانه خدا و تطهیر قلب ندارند.

- وَاذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّام مَعْدُودَاتٍ ...

لغت: تَعَجَّلَ: عجله کرد. تَأَخَّرَ: به تأخیر انداخت. تُحْشَرُون (حَشْر): محشور می‌شوید، جمع‌آوری می‌شوید.

یعنی خدا را در روزهای معینی یاد کنید.

مراد از ایام معدود، ایام تشریق؛ یعنی روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجّه است. اگر کسی تعجیل کند و بخواهد ذکر خدا را در دو روز انجام دهد، مانعی نیست؛ «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا- إِثْمَ عَلَیْهِ». و هر که تا روز سوم به تأخیر اندازد بر او هم مانعی نیست.

نکته: لِمَنِ اتَّقی؛ یعنی این‌که گفتیم حاجی هیچ گناهی ندارد، به این معناست که او تمام دستورهای حج از امر و نهی را مراعات کرده باشد؛ چون در آیه با حرف لای نفی جنس فرمود: فلا اثمَ علیه؛ یعنی هیچ گناهی بر دوش او نیست و این حکم بی‌گناهی در صورتی قابل تحقّق است که از حاجی در مراسم، تخلّفی صادر نشده باشد. «(۱)» در این آیات می‌فرماید: به‌جای این‌که در پایان مراسم حج، به تفاخرهای جاهلی بپردازید، به ذکر خدا مشغول شوید، که حداقلّ آن دو روز و حداکثرش سه روز است؛ و هر کدام از دو روز یا سه روز را انتخاب کنید، اشکالی بر شما نیست. این ایام در زبان روایات، ایام تشریق نامیده

۱- المیزان، ج ۲، ص ۸۳.

ص: ۲۱۵

شده است. شاید مناسبت آن این باشد که آن ایامی است روشنی بخش روح و جان انسان که پس از مراسم حج حاصل می‌شود.

«(۱)» در پایان آیه فرمود: از خدا پروا کنید و بدانید مسلماً همه شما به سوی او محشور می‌شوید؛ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ».

در پایان آیات حج، ذکر این نکته لازم است که بنای ما بیان کامل احکام حج نبوده، بلکه مراد آشنایی با آیات حج است و برای به‌دست آوردن این احکام، باید به کتاب‌های فقهی- مناسک حج- مراجعه شود.

پایان

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹